

شماره ی ۸۸
۲۳ تیر ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:
شهرلا بهار دوست

میرحسین موسوی:

هر کس هر جا از حق و قانون دفاع کند عضو جنبش سبز است

سید محمد خاتمی: شاه هم می گفت فقط یک حزب داریم

اعتراض، بازداشت، مجازات

بیانیه ی پژاک

به مناسبت سالروز جان باختن

دکتر قاسملو

گزارشات از اعتصاب بازار تهران

بازار تهران زیر بار توافق شورای اصناف

نمی‌رود!

گسترش دامنه اعتصاب بازاریان

با وجود پایان یافتن تعطیلات بازار

تهران همچنان در تعطیلی به سر می

برد.

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۴	جنبش سبز با ایستادگی مدنی و قانونی تداوم خواهد یافت
۱۸	خانواده شهید روح الامینی: امیدواریم مسببین اصلی کهریزک پای میز محاکمه بیایند
۲۰	چوب حراج به دو دستاورد انقلاب و جنگ مجید محمدی
۲۱	نامه سرگشاده به میرحسین موسوی محمدرضا نسب عبداللهی
۲۲	انتخابات آزاد و قانون اساسی بیژن حکمت - امیر حسین گنج بخش
۲۳	اتهام اصلی؛ فعالیت در رسانه های رسمی حسین محمدی
۲۴	سلطانیسم فرهنگی ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ اکبر گنجی
۳۰	اخلاق دولتی، دولت اخلاقی ابراهیم نبوی

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز
<http://www.akhbar-rooz.com>

ابراز نگرانی عفو بین الملل از وضعیت نرگس محمدی و

عبدالرضا تاجیک

بیانیه سازمان دگرباشان جنسی ایرانی - ایرکو، برای

درخواست لغو حکم اعدام ابراهیم حمیدی

دیده بان حقوق بشر: ایران نباید غیرنظامیان

عراقی را هدف قرار دهد

شهرام امیری به دفتر حافظ منافع ایران در واشنگتن پناه برد

کناره گیری ترکیه از تلاش برای میانجی گری و دخالت در

پرونده اتمی ایران

انتقاد کاسترو از آمریکا و هشدار نسبت به جنگ با ایران

کلینتون:

امیری آزادانه به آمریکا آمد و آزاد است به ایران بازگردد

ژنرال اودیرونو:

«برخی از شبه نظامیان عراق در ایران آموزش دیده اند»

وزیر اقتصاد: رقیب سپاه در خرید سهام مخابرات به درخواست

نهاد امنیتی حذف شد

جهان نیوز: چرا دولت تند تند عقب نشینی می کند؟

سرودی از امیر جوادی فر

و گرامیداشت خاطره او از طرف خانواده و دوستانش

گابریل گارسیا مارکز

«تک گوئی ایزابل درباران ما کوندو»

ترجمه: علی اصغر اشکان

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای

شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید.

ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با

هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و

رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف

دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز

پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و

جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم

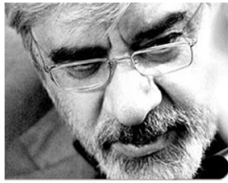
آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و

برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که

به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

میرحسین موسوی:

هر کسی هر جا از حق و قانون دفاع کند عضو جنبش سبز است



کلمه:

میر حسین موسوی در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه تربیت مدرس تاکید کرد: ما اعتقاد داریم دروغ و ظلم و قانون ستیزی مشروعیت نظام را ذوب می کند و وعده های قرآن و روایات و خود تحلیل حادثه عظیم کربلا و عاشورا نشان می دهد که ظلم باقی ماندنی نیست. میرحسین هدف جنبش سبز را حاکمیت آرا مردم دانست و گفت: اعتقاد دارم انشاالله به زودی جنبش سبز پیروز خواهد شد چون دنبال تحقق حقوق مردم است. چون مدافع آزادی های بشری است چون مدافع عقلانیت و منطق است، چون مخالف ظلم و دروغ و جور است.

جنبشی که الهام گرفته از عاشورا است

به گزارش کلمه، میرحسین موسوی در ابتدای سخنان خود ضمن تبریک به مناسبت عید میثت و اعیاد شعبانیه خصوصاً میلاد امام حسین و حضرت عباس و امام زین العابدین گفت: «این اعیاد برای ما الهام بخش بوده است. کل زندگی امام حسین برای ما الگو می باشد. آنچه در جامعه مذهبی ما جا افتاده برگرفته از زیارت عاشورا است، شعار سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم است که یعنی ایستادگی برای اینکه جامعه از ظلم و جور به سمت عدل و راستی برود».

آری! پس از هر سختی آسانی است

سبزه ها امروز از ترس فارغ شده اند
نخست وزیر دوران دفاع مقدس به تاثیر جنبش سبز از حادثه کربلا اشاره کرد و گفت: «این شعار جنبش سبز است که برگرفته از روحیه آزادی خواهی حماسه سازان کربلا و در راس آنان امام حسین و ابوالفضل العباس می باشد که در مقابل کژی ها باید ایستاد و برای بازگشت به حق و عدالت تلاش کرد. این ایستادگی ها سختی هایی دارد اما بدانیم که وعده قرآن است که ان مع العسر یسری، با سختی گشایش است و ما این گشایش را در جامعه خود و در حوزه عمومی امروز ملاحظه می کنیم. علی رغم تحمل سختی ها، زندان ها، کشتارها، فشارها و کهریزک ها امروز نشاطی در میان ملت به ویژه جوانان برای میل به جامعه ای عادلانه و فارغ از ظلم و جور دیده می شود.

سبزه ها امروز از ترس فارغ شده اند آیا این یسر و راحتی نیست؟ سبزه ها امروز برای داشتن نظامی که در آن حاکمیت ملت به رسمیت شناخته شود و حقوق ملت که در قانون اساسی بدان تصریح شده است احیا شود تلاش می کنند. آیا این خود یک گشایش نیست؟ اینکه قتل و جنایت نیروهای به اصطلاح خودسر در گذشته و حال محکوم می شود، آیا گشایش نیست؟»

ایران برای همه ایرانیان

هدف جنبش سبز حاکمیت آراء مردم است

میرحسین موسوی در بخش دیگری از سخنانش بر تعامل بدنه جنبش درباره منشور جنبش سبز تاکید کرد و گفت: «منشور جنبش سبز یک متن سیال و باز است و با تعامل بدنه جنبش انشاالله به سمت کمال پیش خواهد رفت. به نظر بنده یکی از ایرادات و کاستی های که منشور دارد این است که به حقوق اقلیت های مذهبی نپرداخته است. گرچه به طور تلویحی بدان پرداخته شده است ولی در متن می تواند تصریح شود و به تعلق ایران به همه ایرانیان تکیه شود که یک فراز کلیدی است».

ما پیروزم چرا که...

سپس میر حسین موسوی تصریح کرد: «هدف جنبش سبز حاکمیت آراء مردم است و من اعتقاد دارم انشاالله به زودی جنبش سبز پیروز خواهد شد چون دنبال تحقق حقوق مردم است. چون مدافع آزادی های بشریست چون مدافع عقلانیت و منطق است و سلاح جنبش سبز منطق است. چون مدافع پیوند دموکراتیک ملت با قانون اساسی است و چون مخالف ظلم و دروغ و جور است و ما اعتقاد داریم دروغ و ظلم و قانون ستیزی مشروعیت نظام را ذوب می کند و وعده های قرآن و روایات و خود تحلیل حادثه عظیم کربلا و عاشورا نشان می دهد که ظلم باقی ماندنی نیست. کفایت به سرنوشت حکومت های اموی و آل مروان نگاهی انداخته شود».

نمی شود. در حالیکه متهنکان و متجاوزان از امنیت برخوردارند.»
خاتمی خاطر نشان کرد: «اخیرا گفته اند فقط یک حزب وجود دارد و همه تشکل ها و احزاب ناباب و باطلند واقعا عجیب است! در زمان شاه نیز او گفت که یک حزب داریم و هرکه نمی خواهد عضو آن باشد از کشور خارج شود. امروز نیز بسیاری از مردم، اساتید، دانشجویان، متخصصان، روزنامه نگاران و سرمایه های کشور در حال خروج از کشور هستند. چرا جلوی این فجایع گرفته نمی شود؟»
وی در خصوص عدالت نیز خاطر نشان کرد: «عدالت اقتصادی مهم است اما عدالت باید در تمامی سطوح اجرا شود. ما ادعا می کنیم که نظامی دینی داریم اما آیا حداقل ها نیز در این نظام رعایت می شود؟ مطمئنا همه چیز نمی تواند کامل باشد و انسان کامل نیز وجود ندارد و ما همگی ناقص هستیم و ایراداتی داریم. اما بعضی ها فکر می کنند که برتر هستند و خود را ملاک حق می بینند و این انحراف از اصول دینی است. حتی امیرالمومنین نیز با تمامی آن سجایا و کمالی که داشت می فرمود حق را بشناسید اهل آن را خواهید شناخت.»

سید محمد خاتمی خاطر نشان کرد: «مایه که علاقه مند به نظامی هستیم که به نام اسلام، پیامبر برای مردم ایران و با محوریت مردم تاسیس شده است باید تمامی تلاش خود را معطوف به این نکته کنیم که این نظام برای همه الگو شود. عدالت بیشتر، حرمت انسان ها، آزادی های سیاسی، اقتصادی، تامین معیشت مردم و ... از جمله مواردی هستند که باید به عنوان یک وظیفه و کار انقلابی مد نظر قرار بگیرد تا بتوانیم الگویی خوب برای دیگران باشیم.»

وی افزود: «نارسایی ها، ظلم ها، زندان های بی جا و بی عدالتی ها فقط سبب می شود که سرمایه های عظیم مادی و معنوی خود را از دست بدهیم و در دنیا نیز منزوی شویم. بیایید امروز ایران و ایرانی را با سال های پیش مقایسه کنید؛ مردم می گفتند هر جا که می رفتیم محترم بودیم و افتخار می کردیم که ایرانی هستیم ولی امروز ادعاهای بر خلاف گزارف وضع ما در دنیا چگونه است؟ آیا این است آن الگویی که می خواستیم برای جهان بسازیم؟»
خاتمی در پاسخ به پرسشی درباره جنبش سبز نیز گفت: «همان طور که گفته ام این حرکت مربوط به امروز و دیروز نیست و یک حرکت صد و پنجاه ساله است. مردم ما همیشه به دنبال آزادی، مردم سالاری، دموکراسی و عدالت سازگار با دین بوده اند.»

رئیس دولت اصلاحات تاکید کرد: «در یک سال اخیر شاهد بودیم که مردم پس از انتخابات آگاهانه و با وفاداری به اصول نظام در صحنه حاضر شدند. جنبش سبز متعلق به مردم است و از متن جامعه بیرون آمده و اینگونه نیست که چند نفر آن را ایجاد و اداره کنند و تصمیم بگیرند. این جنبش ضد خشونت است و نشانه رشد مردم که خواستار احیای ارزش های انقلاب و مردم سالاری سازگار با دین و حقوق مسلم خودش و اعتبار و پیشرفت کشور است تا هم جمهوریت و هم اسلامیت نظام حفظ شود و جنبش اعتراض مردم گرچه ممکن است متشکل از افراد و گروه ها با سلائق مختلف و انگیزه های مختلف باشد اما خواست نخست مردم این بوده و هست که مردم به حساب آیند و رایشان مورد احترام باشد و انتخابات سالم و آزاد باشد.»

وی افزود: «یک سال است که مردم در حال دادن هزینه هستند و حتی در بسیاری از جمع ها اگر برگزار شود نمی شود از آرمان های انقلاب و امام دفاع کرد! ما می خواهیم در چارچوب نظام و قانون کار کنیم اما عده ای نمی گذارند و به نظر ما آنها هستند که خارج از نظام خارج هستند.»

سید محمد خاتمی خاطر نشان کرد: «اگر عاقلانه به مسائل نگاه شود راه برون رفت از بحران و ایجاد فضای مناسب برای اینکه همه در خدمت مردم و ایران و انقلاب باشند فراهم خواهد شد.»

در این نشست جوانان در باره لزوم تعریف جنبش سبز و رهبری آن و نیز فعالیت بیشتر در عرصه بین المللی و محکومیت تحریم ایران و زینانی که به ملت وارد می شود صحبت کردند.

همچنین خواستار بیان شفاف تر دیدگاهها شدند و از بعضی مشکلات به خصوص برای صنف روزنامه نگار و خبرنگار که از مظلوم ترین بخش های جامعه اند و اینکه تعداد زیادی از اصحاب رسانه در بند هستند سخن گفته شد.

و نیز از عزیزانی که طی ماه های طولانی و در بند بودن حتی اجازه یک مرخصی کوتاه هم به آنان داده نشده است یاد کردند.

بیانیه ی پژاک به مناسبت سالروز جان باختن دکتر قاسملو

اخبار روز:

گزارش دریافتی: کردیناسیون حزب حیات آزاد کردستان پژاک در ارتباط با ۲۱مین سالروز ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو بیانیه ای تحت عنوان "بیانیه حول شهیدمان کرد آمده و جبهه ای متحد ایجاد کنیم، صادر کرد.

کردیناسیون حزب حیات آزاد کردستان پژاک در بیانیه خود با اشاره به سیاست دولتهای حاکم بر کردستان علیه خلق کرد آورده است "دولتهای مذکور تمام توان خود را برای امحاء خلقمان، ترور و نابودی اندیشمندان و سیاستمداران به کار گرفته اند. دولتهای حاکم بر کردستان هیچگاه در میان مخالفان خود تفاوتی قائل نشده، بلکه تنها به خاطر دفاع از هویت ملی خودشان آنها را مورد نابودی قرار داده اند.

تاریخ صد ساله مبارزات آزادیخواهانه خلقمان این واقعیت را آشکار نموده که دولتهای حاکم بر کردستان، تمام راه حلهای غیرانسانی را برای نابودی سیستم‌داران، اندیشمندان، فعالان سیاسی و مدنی به کار میگیرند. کردیناسیون حزب حیات آزاد کردستان پژاک در خصوص کسانی که در راه آزادی خلق کرد جان خود را از دست داده اند نوشته است: شهدای راه آزادی و راهی خلقمان در هر بخش از کردستان که باشند، یا در چهار چوب هر عقیده و باوری که شهید شده باشند شهیدان ملت کرد هستند.

لازم است خلقمان نسبت به شهیدان خود احساس مسئولیت کرده و به خاطر شهیدان و رسیدن به حقوق حقه خویش دور هم جمع شده و جبهه متحد ایجاد کنیم.

رژیم ایران برای بقای اقتدار خود در مدت حاکمیتش هیچ گونه تعهد انسانی، اخلاقی و حقوقی را نمینماید و حتی تمام حقوق بین الملل را نیز پایمال کرده است.

در هر جایی از این جهان در تلاش نابودی مخالفان خود بوده است، ترور شهید دکتر قاسملو نشاندهنده این توطئه‌ی وحشیانه رژیم میباشد.

در پایان بیانیه کردیناسیون پژاک، چنین آمده است "حزب حیات آزاد کردستان پژاک در سالروز ترور سیاستمدار و شهید خلقمان دکتر عبدالرحمان قاسملو از تمام خلق کرد و سازمانهای سیاسی کرد در خواست میکند که با مقاومت و ایجاد جبهه متحد ملی در عمل، پاسخ توطئه‌های وحشیانه دولت ایران را بدهند.

کردیناسیونی پارتی ژبانی نازادی کوردستان پژاک سعبارت به ۲۱ کمین سالروژی ترور کردنی دکتر عمیدولر محمان قاسملو، لیدوانیکی له ژیر ناوی 'با شهیدانی گله‌کمان بکیم به هیمای له یک نزدیک بونه‌وه، را گمیانند.

کردیناسیونی پارتی ژبانی نازادی کوردستان پژاک له لیدوانیکمیدا نامازه به سیاسیتی دهل‌مئانی سهر دست له کوردستان دمکات له دزی گملی کوردان و رادگمینیت که نمو دهل‌مئانه هممو شیوه سیاسیتیکی نینکار و له‌ناوبردن، تروری بیرمندان و سیاسیتمداران گرتوته یس.

رژیمه داگیر کمر مکان هیچ کات جیوازی بیان نه‌خستووته نیوان نه‌یار انیانوه، به‌لگو و به پتی ناسنامه‌ی نتمه‌وی هلسووکم‌تبان له‌گمل کوردون، و به هوی پیدآگیری له‌سمر ناسنامه‌ی نتمه‌ویی خویان، له‌ناویان بردون.

میژووی سهد سالی رابردووی گله‌کمان له روژ هه‌لاتی کوردستان نهم راستییه دهل‌مخات که رژیمه داگیر کمر مکان بیرمندان، سیاسیتمداران و جلاکوانانی سیاسی و معدنی گله‌کمان به هممو شیوازیکی درندانه هلسووکم‌تبان له‌گمل ده‌کمن و تروریان ده‌کمن.

کردیناسیونی پژاک سعبارت بهمو که‌سانه‌ی له پیناو نازادی گملی کوردا گیانین به‌خت کردوه بهمو شیویه دهنوسیت:

شهیدانی ریگای نازادی و زرگاری گله‌کمان، له‌همر پارچمیکه کوردستان بن، یان له چوار چویه همر بیربولومریکی حیزی و ری‌کخراویکدا خبالتیان کردبی و گیانین فیدا کردبی، شهیدانی گملی کوردن.

پنویسته گملی نهمه له شهیدانی خوی خاوه‌ن دهر کم‌وی و شهیدان بکیمه هیمای له یکم نزدیکونه‌وه، دروستکردنی یکیمیتی نتمه‌ویی و پیدآگیری هاوبیش له‌سمر مافه ره‌واکانی گله‌کمان.

رژیمی نیران له پیناو به‌ردوام بوونی ده‌سته‌لاتی خوی له ماوه‌ی دروستیونیه‌وه هیچ سنووریکه نه‌خلاقی، مرو‌قالبیتی و یاسایی نه‌ناسیوه، نه‌ناعت یاسا نیودله‌تیبه‌کانبیشی پیتسه‌هل کردوه.

له‌همر نووقته‌یکه نهم دونیابه همولی له‌ناوبردن و ترور کردنی نازادیخوازانی داوه. ترور کردنی شهیدی گله‌کمان دکتر عبدالرحمان قاسملو، پیتسانده‌ری نهم پیلانه هوقانه‌ی رژیمی نیران بوو دژ به نتمه‌وی کورد.

له کوتابی لیدوانیکمیدا کردیناسیونی پژاک پیمامیکی بهمو شیویه ده‌دات: نهمه وک پارتی ژبانی نازادی کوردستان له سالروژی ترور کردنی سیاسیتمدار و شهیدی گله‌کمان دکتر عبدالرحمان قاسملو، داوا له گملی کورد و ری‌کخراوه سیاسیتمدارانی کورد ده‌کمن که به به‌رخ‌زدان و دروستکردنی یکیمیتی نتمه‌ویی له کردار دا، وه‌لامی پیلانه نامرو‌قییه‌کانی دهل‌مئانی نیران بدینیه‌وه.

پیوند با قانون اساسی حلقه وصل ماست

موسوی اظهار کرد: شعار رعایت بدون کم و کاست قانون اساسی با این فرض است که این متن نه جاودانی است و نه وحی منزل و هر نوع تغییری در سطح ملی می تواند مورد قبول باشد که امکانات انتخابات آزاد و رقابتی و غیر گزینشی را فراهم کند. وی تاکید کرد: نمی توان با تاکید بر خاطره ها یک وفاق ایجاد کرد ما احتیاج به متنی داریم که ما را به هم وصل کند و در شرایط فعلی جایگزین و بدیلی برای قانون اساسی وجود ندارد طرح اجرای بدون تنازل قانون اساسی طرح مطالبات ملت است که بدان ها بی اعتنایی شده است و پیوندهای دموکراتیک با قانون اساسی نقطه وصل ماست.

دروغگویان بر جهل و نادانی برخی طمع کرده اند

شاه نیز همین را می گفت...

با این وضع به قانون اساسی هم حمله خواهند کرد

وی در ادامه سخنان خود با ابراز تاسف از گسترش دروغ در جامعه گفت: "متأسفانه سطح دروغ گویی بسیار گسترده است. اخیراً متن سخنرانی یکی از مقامات امنیتی به طور گسترده در سطح جامعه توزیع شده است که پر از دروغ های شاخ دار و افسانه سازی های مبتذل است. تهیه کنندگان این نوار روی جهل و نادانی که ممکن است افراد به دلایلی داشته باشند، طمع کرده اند و جالب است که این نوار با حمله به معدود احزاب قانونی کشور آغاز می شود و ما وقتی این نوار را در کنار این اظهار نظر می گذاریم که در کشور فقط یک حزب داریم و آن هم حزب ولایت است می بینیم که عده ای کشور را دانسته و ندانسته به بن بست می کشانند. این اظهار نظر شبیه اعلام حزب رستاخیز از سوی شاه است که مخالف صریح قانون اساسی است. من بعید نمی دانم که در آینده خود قانون اساسی هم با همین وضع مورد حمله قرار گیرد."

میرحسین موسوی در بخش دیگری از سخنان خود با یادآوری اینکه جنبش سبز در خارج از کشور سخنگویی ندارد، گفت: "ولی شبکه های جنبش سبز محدود به داخل کشور نیست. طبیعی است که این شبکه ها با همه امکانات خود و با استفاده از رسانه های مجازی و طرق دیگر سخنان سبز خود را در فضای عمومی و زیبایی بوجود آمده طرح نمایند و این از نقاط قوت جنبش سبز است.

باور کنیم که میزان رای ملت است

وی گفت: "از نظر بنده هر کس دنبال حق است و به صورت مسالمت جوینانه برای رسیدن کشور به سمت حاکمیت مردم بر سر نوشت خود حرکت می کند و هر کس هر جا از حق و از قانون دفاع می کند جزو بدنه این جنبش است و همه باید باور کنیم که در نهایت میزان رای ملت خواهد بود."

ضرورت خیزش رسانه ای برای توجه به قشر محروم

نخست وزیر محبوب امام همچنین با بررسی وضعیت رسانه ای جنبش سبز گفت: شبکه های جنبش سبز باید به سمت درک مشکلات همه اقشار خصوصاً کارگران و کشاورزان و معلمان پیش برود که متأسفانه رسانه های سبز در این زمینه فقیر هستند و باید خیزش در اطلاع رسانی و ارائه راه حل ها آغاز شود.

آفت انحلال نهاد ریزی کشور

وی با برشمردن برخی مشکلات جاری کشور آنها را ناشی از نبود نهاد برنامه ریزی و نگاه آینده نگر به مسایل دانست و گفت: امروز در جامعه متأسفانه هم مشکل آب داریم و هم مشکل برق. این ناشی از کاهش سرمایه گذاری ها در حوزه برق در چند سال گذشته است که خود این مشکل ناشی از حذف برنامه ریزی های بلند مدت و نگرش های کوتاه مدت معطوف به شب انتخابات بوده است. این را در سایر حوزه ها نیز مشاهده می کنیم و مسئله قطعنامه ویرانه ها این مسائل را تشدید می کند که به نظر من دلیل اصلی آن حذف دستگاه برنامه ریزی کشور در سال های گذشته بوده است.

سوء ظن به دانشگاه مشکلی را حل نمی کند

میرحسین موسوی در انتهای سخنان خود بار دیگر تحدید فضا و هر نوع فشار بر دانشگاه ها را محکوم کرد و ادامه داد: "اسلام در زمان طلوع خود آغوشش را به همه جهان آن روز باز کرد و هر سنت خوبی را امضا و تأیید کرد. دانشگاه ها نقطه اتصال ما به تمدن ها و علوم و تجربیات بیکران بشری هتند. سوء ظن به اساتید و دانشجویان مشکلات سیاسی دانشگاه ها را حل نمی کند. مشکل دانشگاه ها درست از نقطه ای آغاز می شود که آن فاجعه های حمله به کوی دانشگاه پیش می آید و نظام از مسئولیت این اقدام که همه جنایت کارانه بودن آن را تأیید می کنند، طفره می رود و مسئولان آن فجاجع را به محاکمه نمی کشد."

گفتنی است در ابتدای این دیدار امروز جمعی از اساتید دانشگاه تربیت مدرس برخی از دغدغه های خود را درباره مسایل جامعه و دانشگاه مطرح کردند. همچنین به بیان دیدگاههای خود پیرامون منشور سبز پرداختند.

اعتراض، بازداشت، مجازات

تداوم کشتار شهروندان مرزنشین کرد

خبرگزاری هرانا
روز يك شنبه بیستم تیرماه، یکی از شهروندان کرد مناطق مرزی غرب کشور، بر اثر تیراندازی مستقیم نیروهای انتظامی از پای درآمده و جان خود را از دست داد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، نیروهای انتظامی در منطقه مرزی "بایه وه" شهر مریوان تعدادی از شهروندان مرزنشین این منطقه را به بهانه حمل کالای قاچاق به رگبار می بندند که بر اثر آن یکی از این شهروندان کشته می شود. گفتنی است از هویت فرد کشته شده اطلاعی در دست نیست.

نیروهای انتظامی به بهانه ی جلوگیری از ورود کالای قاچاق سالانه دست به کشتار سیستماتیک بسیاری از شهروندان مناطق مرزی غرب کشور می زنند؛ این در حالیست که در مرز شرقی کشور که اصلی ترین محل ورود "مواد مخدر" به صورت قاچاق است، نظارت آن چنانی وجود ندارد.

بازداشت و انتقال داور نبیل زاده به زندان برای گذراندن محکومیت 5 سال

خبرگزاری هرانا
داور نبیل زاده شهروند بهایی ساکن مشهد صبح روز سه شنبه 22 تیر ماه طبق احضاریه ای خود را به دایره اجرای احکام دادگاه انقلاب مشهد، معرفی و در همان محل بازداشت و برای گذراندن محکومیت 5 ساله به زندان وکیل آباد مشهد منتقل گردید.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، نامبرده به همراه هشت شهروند بهایی دیگر اهل مشهد با تشدید فشارهای يك ساله گذشته بر بهاییان ایران بر اساس پرونده مختومه ای مربوط به سال 84 در پانیز سال پیش محاکمه و طبق رای دادگاه بدوی و تجدید نظر به 5 سال حبس تعزیری محکوم شد.

نکته قابل توجه پرونده این 9 شهروند بهایی مشهدی اینست که جلسه دادگاه و اتهامات ایشان همه یکسان و مشابه می باشد ولی احضار این افراد برای اجرای حکم تک به تک و با فاصله زمانی صورت گرفته است که دلیل چنین اقدامی را خانواده های این شهروندان جلوگیری از پخش گسترده خبر محکومیت بستگانشان می دانند.

از طرف دیگر یکسان بودن اتهامات نیز دارای مشکل اساسی می باشد از جمله اتهامات سفر به ترکیه و دیدار با سران بهایی است که این اتهام در مورد داور نبیل زاده صدق نمی کند چرا که نامبرده اصلا دارای پاسپورت نیست که توانسته باشد از مملکت خارج شود.

قابل ذکر است نامبرده در سال 1362 نیز يك سال به دلیل عضویت در تشکیلات بهایی دوره حبس را گذرانده است و در ضمن فرزند 22 ساله وی به نام " نورا نبیل زاده " هم بیش از دو هفته است در بازداشت اداره اطلاعات مشهد می باشد.

چرا حکم تعلیق قاضی مرتضوی اجرا نمی شود؟

خبرگزاری هرانا
پدر محسن روح الامینی، از قربانیان سوله ی کهریزک، در جدیدترین اظهارات پس از انتشار حکم دادگاه بدوی کهریزک به نقش مرتضوی و قضات دستور دهنده برای اعزام بازداشت شدگان به کهریزک اشاره کرد و گفت: بخش دیگری از این پرونده مربوط به دادستان سابق تهران و معاون وی می باشد و در عین حال که چندین ماه است درخواست تعلیق آنها صادر شده ولی هنوز اقدامی در این رابطه صورت نگرفته است.

به گزارش جهان، عبدالحسین روح الامینی در خصوص سرنوشت پرونده متهمین دادگاه کهریزک گفت: آقای مرتضوی و معاون ایشان و هم چنین دادیاری که احکام آنها را به دستور دادستان سابق تهران نوشته بود، چندین ماه است که درخواست تعلیق شان توسط دادسرای انتظامی قضات، کیفر خواستش صادر شده تا محاکمه آنها انجام شود، اما متأسفانه بنا به دلایلی که برای ما چندان معلم نیست متوقف مانده است.

وی اظهار امیدواری کرد: طبق وعده ای که رئیس قوه قضائیه و رئیس دادگاه انتظامی داده اند امیدواریم رسیدگی به این مرحله نیز شروع شود.

پدر روح الامینی در گفت و گو با هفته نامه مثلث به نحوه رسیدگی به پرونده کهریزک اشاره کرد و گفت: بت اکنون در مسیر رسیدگی به شکایت ما مانعی وجود نداشته است.

بازداشت آزاد خوانچهره و صدور احکام حبس برای فعالان مدنی مریوان

خبرگزاری هرانا
آزاد خوانچهره، از فعالان سیاسی - مدنی، که از سوی دادگاه انقلاب شهر مریوان به تحمل 6 ماه حبس تعزیری و 2 سال تعلیقی محکوم شده بود، جهت اجرای حکم، در روز یکشنبه 20 تیرماه احضار و بازداشت شد. این در حالی است که وی در اردی بهشت ماه سال گذشته بازداشت شده و پس از تحمل دوماه حبس در بازداشتگاه های اطلاعات شهرهای مریوان و سنندج با تودیع وثیقه 20 میلیون تومانی آزاد شده بود.

به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، وی و دیگر فعالان مدنی بازداشت شده در بازداشتگاه های مریوان و سنندج تحت فشارهای جسمی و روحی شدید قرار دارند.

هم چنین کاروان درسید، مظفر روخنده و نجیبه سبحانی از دیگر فعالان مدنی و سیاسی شهر مریوان نیز از سوی دادگاه انقلاب این شهر با احکام حبس روبرو شده اند.

مظفر روخنده و کاروان درسید، هر یک به دو سال حبس تعلیقی محکوم شده اند. حکم دادگاه نجیبه سبحانی هنوز به وی ابلاغ نشده اما گزارش ها حاکی از "فسردگی شدید وی" در پی فشارهای ناشی از دوران زندان است. لازم به ذکر است این سه فعال مدنی نیز در اردیبهشت ماه گذشته بازداشت شده و پس از دوماه با تودیع وثیقه آزاد شده بودند.

نامبردگان، همگی از فعالان شناخته شده شهرهای مریوان و سنندج، در زمینه دفاع از حقوق کودکان، زنان و کارگران هستند.

فضای امنیتی مناطق کردنشین در سالگرد ترور دکتر قاسملو

خبرگزاری هرانا
در استانه 22 تیرماه بیست و یکمین سالگرد ترور دکتر قاسملو، نیروهای امنیتی و انتظامی در اکثر مناطق کردنشین به حالت آماده باش در آمده اند.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، شب گذشته در ورودی میادین اصلی شهرهای سنندج، مهاباد، بوکان، کامیاران، مریوان، سقز و سایر مناطق کردنشین مستقر شدند و اقدام به ایجاد فضای رعب و وحشت نموده اند.

هم چنین از صبح امروز نیز فضای اکثر مناطق کردنشین امنیتی گزارش شده است.

دکتر عبدالرحمن قاسملو روز 22 تیر 1368 در وین اتریش، به دست نمایندگان دولت کشته شد. گفتنی است مردم کردستان هر ساله در اعتراض به ترور دکتر قاسملو چراغ های منازل خود را خاموش می کنند و یاد و خاطره ی وی را گرامی نگه می دارند.

مخالفت با مرخصی میلاد اسدی فعال دانشجویی

خبرگزاری هرانا - با وجود گذشت پنج ماه از بازداشت میلاد اسدی، فعال دانشجویی و عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت همچنان با مرخصی وی مخالفت می شود.

به گزارش کلمه، وی در آذرماه 88 بازداشت و بیش از شصت روز را در یکی از سلول های انفرادی بند 209 وزارت اطلاعات گذراند و سپس در شعبه 28 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه به تحمل هفت سال زندان محکوم شد.

وی نیز مانند بسیاری از زندانیان که حکم قطعی دارند خواهان استفاده از مرخصی است اما مقامات قضایی همچنان با مرخصی او مخالفت می کنند. او هم اکنون در بند 350 زندان اوین به همراه 200 نفر از بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات نگرانی می شود. بندی که به لحاظ شرایط بهداشتی، رفاهی و تغذیه شرایط ناگواری دارد. در این بند به دلیل نبود هر گونه میوه و غذاهای مفید بیشتر زندانیان دچار ضعف مفرط جسمی و سرماخوردگی شده اند.

میلاد اسدی و خانواده اش تقاضا دارند که هر چه زودتر با مرخصی وی موافقت شود و با شرایط مناسبتری در بند ۳۵۰ به ویژه از نظر بهداشتی و تغذیه برای زندانیان فراهم آید.

شهرام امیری به دفتر حافظ منافع ایران در واشنگتن پناه برد

اخبار روز:

منابع خبری مختلف از پناهنده شدن شهرام امیری به دفتر حافظ منافع ایران در واشنگتن خبر داده اند.

ایرنا:

حضور شهرام امیری در دفتر حافظ منافع ایران در واشنگتن تایید شد تهران- یک منبع آگاه در وزارت امور خارجه تایید کرد که شهرام امیری کارشناس ربوده شده ایرانی بدست عوامل آمریکایی، به دفتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن پناه برده است. این منبع آگاه در گفت و گوی اختصاصی با خبرنگار سیاسی ایرنا گفت: پس از تماس مسوولین وزارت امور خارجه با دفتر حفاظت از منافع ایران در واشنگتن، خبر پناه بردن شهرام امیری به این دفتر حافظ منافع مورد تایید قرار گرفت. منبع مذکور گفت که جزئیات بیشتر درباره این خبر در دست بررسی است و متعاقبا اعلام خواهد شد.

شهرام امیری که پیشتر از سوی آمریکایی ها و با هماهنگی سرویس امنیتی عربستان در مراسم حج ربوده شد با مراجعه به دفتر حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن خواستار بازگشت به کشور شد. شهرام امیری کارشناس و محقق دانشگاه صنعتی مالک اشتر که سال گذشته در مدینه منوره ربوده شده است، هفدهم فروردین ماه گذشته طی یک پیام تصویری ضبط شده، به تشریح چگونگی ربوده شدن خود پرداخت.

وی در این پیام با بیان اینکه در شهر "توسان" ایالت آریزونا آمریکا است، تاکید کرده بود که در تاریخ ۱۳ خرداد سال ۱۳۸۸ در یک عملیات مشترک بین تیم‌های ترور و ربایش سازمان اطلاعات آمریکا (CIA) و استخبارات عربستان سعودی در مدینه منوره ربوده شده است.

ایران از زمان مفقود شدن این تبعه خود در عربستان با توجه به اطلاعاتی که در اختیار داشت بر ربوده شدن وی توسط سیا تاکید داشت و آمریکا را مسؤل حفظ جان وی دانست.

بی بی سی:

شهرام امیری به دفتر حفاظت از منافع ایران در آمریکا پناه برد' منابع خبری داخل ایران گفته اند که شهرام امیری، پژوهشگر ناپدید شده ایرانی، به دفتر حفاظت از منافع ایران در واشنگتن مراجعه کرده است.

بامداد سه شنبه، ۲۲ تیر (۱۳ ژوئیه)، واحد مرکزی خبر، وابسته به شبکه رادیو و تلویزیون دولتی ایران، خبر داد که آقای امیری "ساعات پیش با مراجعه به دفتر حفاظت از منافع ایران در واشنگتن، خواستار بازگشت سریع به ایران شده است."

از زمان قطع روابط دیپلماتیک ایران و ایالات متحده در حدود سی سال پیش، دفتر حفاظت از منافع ایران زیر نظر سفارت پاکستان در واشنگتن فعالیت می کند و سفارت سوئیس در تهران نیز حفاظت از منافع ایالات متحده را برعهده دارد.

سایت واحد مرکزی خبر در گزارش کوتاهی با عنوان "شهرام امیری، کارشناس ربوده شده ایرانی، به دفتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن پناه برد" گفته است که جزئیات بیشتر در این زمینه را بعدا منتشر خواهد کرد.

این خبر در حالی انتشار می یابد که وضعیت آقای امیری در ماه های اخیر موضوع گزارش های متفاوت و گاه ضد و نقیضی بوده است.

به گفته مقامات جمهوری اسلامی، شهرام امیری، پژوهشگر دانشگاه صنعتی مالک اشتر، وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، در ماه ژوئن (خرداد) سال گذشته هنگام سفر حج عمره در عربستان سعودی ربوده و به ایالات متحده منتقل شد.

مقامات و بعضی رسانه های جمهوری اسلامی ماموران اطلاعاتی آمریکا و عربستان را مسؤل ربودن آقای امیری قلمداد کرده و با تکذیب هرگونه ارتباط او با فعالیت های امنی ایران، گفته بودند که انگیزه آمریکاییان از این اقدام انتشار اطلاعات جعلی درباره این فعالیت ها بوده است.

در ماه مارس سال جاری، یک شبکه تلویزیونی آمریکایی به نقل از یک منبع اطلاعاتی این کشور، بدون ذکر نام او، گزارش کرد که آقای امیری، که به عنوان پژوهشگر، با فعالیت های هسته ای ایران ارتباط داشته، خود به ایالات متحده پناهنده شده است.

براساس این گزارش، این پژوهشگر ایرانی اطلاعات ارزشمندی را در مورد

فعالیت های محرمانه امنی جمهوری اسلامی در اختیار آمریکا و ژانسن بین المللی انرژی اتمی قرار داده که از جمله شامل افشای طرح احداث یک مرکز مخفی غنی سازی اورانیوم در نزدیکی شهر قم بوده است.

با اینهمه، مقامات جمهوری اسلامی همچنان بر ربوده شدن آقای امیری و انتقال اجباری او به ایالات متحده پافشاری کرده اند.

در ماه ژوئن سال جاری، کانال تلویزیون دولتی ایران یک پیام ویدیویی از این شهروند ایرانی را پخش کرد و اظهار داشت که شهرام امیری این نوار ویدیویی را با فرار از دست محافظان آمریکایی خود تهیه و به شیوه ای محرمانه برای سازمان های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ارسال داشته است.

نوارهای متضاد

آقای امیری در این نوار ویدیویی اظهارات مقامات ایرانی در مورد ربوده شدن خود در عربستان را کمابیش به طور کامل مورد تایید قرار داد و خواستار بازگشت به ایران شد.

همزمان، نوار ویدیویی دیگری از آقای امیری در سایت یوتیوب منتشر شد که در آن، وی اظهار می کرد که برای ادامه تحصیل و به اراده خود به ایالات متحده آمده و تلویحا هم اتهام ربوده شدن و هم موضوع پناهندگی خود را مردود دانست. در حالیکه بر اساس این دو نوار، آقای امیری در ایالات متحده سکونت داشت، اما همسر و فرزند او همچنان در ایران بودند.

یکی از رسانه های غربی در توجیه اظهارات متناقض آقای امیری در دو نوار که از او منتشر شد، گفته است که نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی از طریق خانواده شهرام امیری، او را تحت فشار قرار داده اند و از او خواسته اند اتهام ربوده شدن خود به دست آمریکاییان را تایید کند و خواستار بازگشت به ایران شود.

این گزارش از سوی منافع رسمی تایید یا تکذیب نشده اما اخیرا، رسانه های خبری جمهوری اسلامی از ملاقات اعضای خانواده آقای امیری با یک مقام وزارت امور خارجه و درخواست آنان برای پیگیری وضعیت خویشاوند "ربوده شده" خود خبر دادند.

طی ده روز اخیر، وزارت خارجه جمهوری اسلامی دو بار کاردار سفارت سوئیس، حافظ منافع آمریکا در ایران را در ارتباط با وضعیت آقای امیری احضار کرده است.

به گفته وزارت امور خارجه، در اولین ملاقات، مدارکی حاکی از ربوده شده شهرام امیری در اختیار مسؤل سفارت سوئیس در تهران قرار گرفت و در ملاقات دوم، این وزارت خانه خواستار بازگشت بدون قید شرط آقای امیری به ایران شد.

مقامات ایالات متحده اتهام ربودن شهرام امیری را بی اساس و مغایر روش های متداول دولت آمریکا توصیف کرده و اظهارات مقامات جمهوری اسلامی در این زمینه را جدی ندانسته اند.

پیش از این، بعضی ناظران، با اشاره به ماجرای بازداشت سه شهروند آمریکایی در مرز ایران و عراق، از احتمال تلاش جمهوری اسلامی برای مبادله آنان و بازگرداندن آقای امیر و چند ایرانی "ناپدید شده" دیگر از آمریکا سخن گفته بودند اما هیچ منبع رسمی تماس بین دو طرف در این مورد، از جمله از طریق سفارت سوئیس را تایید نکرد.

در صورت تایید خبر مراجعه آقای امیری به دفتر حفاظت از منافع ایران در واشنگتن، مشخص نیست که آیا این اقدام باز هم با استفاده از غفلت ماموران محافظ آمریکایی صورت گرفته و یا اینکه شهرام امیری در خاک آمریکا از آزادی عمل برای تصمیم گیری در مورد وضعیت خود برخوردار بوده و به نحوی قانع شده است تا به ایران بازگردد، یا اینکه توافق هایی برای بازگشت او صورت گرفته است.

همچنین، این سؤال نیز مطرح است که این پژوهشگر ایرانی در صورت بازگشت به ایران از امنیت برخوردار خواهد بود و آیا تضمین های لازم در این زمینه وجود داشته است.

ادامه ی اعتصاب بازار تهران بازار زیر بار توافق شورای اصناف نرفت

خبرگزاری هرانا

علی رغم توافق مالیاتی اعلام شده، بخشی از بازار و بخصوص طلا فروشان، پارچه فروشان و فروشندگان فرش، صبح امروز، سه شنبه به اعتصاب خود ادامه دادند.

اعتصاب بازار پس از یک تعطیلی چهار روزه در حالی ادامه یافته است که بازاریان خواهان حذف کامل مالیات افزوده شده هستند.

گزارش خبرنگار لاین حاکی از آن است که از 4 سوی بزرگ تا 4 سوی کوچک یا به عبارتی دیگر حد فاصل سیزه میدان تا خود بازار تهران غرق در تعطیلی است و فقط برخی از واحد های صنفی حاشیه این مسیر مشغول به فعالیت هستند.

هم چنین جرس نیز از اعتصاب کامل بازار ساعت فروش ها خبر می دهد. گفته می شود در این میان برخورد نیروی انتظامی با مغازه دارانی که در گروه های سه چهار نفره در راسته های بازار ایستاده اند، بسیار تند است و ما موران از مغازه داران می خواهند تا مغازه هایشان را باز کنند؛ در غیر اینصورت نیروی انتظامی با شکستن قفل مغازه ها اقدام به شکستن اعتصاب می کند.

هم چنین از تجمع مردم و عکس و فیلم گرفتن با دوربین های موبایل هم جلوگیری می شود و بخشهای دیگر بازار هم در پی این اعتصابات، فعالیت اقتصادی چندانی ندارد.

اعتصاب بازار بزرگ تهران، سه شنبه گذشته در اعتراض به افزایش 70 درصدی مالیات اصناف آغاز شد و بعد از چند روز مذاکره، سرانجام علی اشراقی رئیس سازمان امور مالیاتی اعلام کرد که دولت پذیرفته است مالیات اصناف را تنها 15 درصد بالا ببرد.

نیمی از این مالیات بلافاصله و باقی آن در چند نوبت قابل پرداخت می باشد. بعضی از این بازاریان در گفتگو با خبرنگاری فرانسه، با ذکر سابقه و نقش سیاسی و اقتصادی بازار، بر تمایل خود مبنی بر حذف کامل مالیات اضافه شده، تأکید کرده اند.

یکی از پارچه فروشان گفته است که در صورت عدم موافقت با خواسته های بازاریان، آن ها یک هفته دیگر نیز مغازه های خود را بسته نگه می دارند. افزایش مالیات، بخشی از سیاست دولت در رابطه با حذف پارانیه مواد سوختی، نان و آب است و دولت از این طریق رسماً 100 میلیارد دلار صرفه جوئی می کند.

اما چنانچه یک بازاری دیگر در بیان مشکلات خود بیان کرده است، بیشتر کسبه بازار را فروشندگان کوچکی تشکیل می دهند که باید روزی خانواده را در آورند و بنابراین افزایش مالیات فشار زیادی بر آنان وارد می آورد.

گسترش دامنه اعتصاب بازاریان



دوپچه وله:

چندی پیش خبرهایی پیرامون توافق احتمالی دولت با اصناف و بازاریان در مناقشه بر سر افزایش ۷۰ درصدی مالیات انتشار یافت. ولی گزارش های دریافتی نشان از ادامه اعتصاب در بازار تهران و آغاز اعتصاب در بازار بزرگ تبریز دارد.

رسانه های داخلی در دو روز اخیر از توافق و تفاهم میان شورای اصناف و مسئولان امور مالیاتی وزارت بازرگانی خبر دادند. توافقی که بر اساس آن، دولت با عقب نشینی آشکار، طرح افزایش ۷۰ درصدی مالیات ها را پس گرفته و به افزایش ۱۵ درصدی مالیات رضایت داده است.

اگرچه به نظر می رسد رقم پیشنهادی دولت می تواند رضایت بازاریان را جلب کند، اما تداوم اعتصاب در بازار تهران، آغاز اعتصاب در تبریز و زمزمه اعتصاب در بازار بزرگ اصفهان، نشانگر ناپایداری توافقی است که رسانه های دولتی در تبلیغ و ترویج آن کوشیده اند.

بی اعتمادی به دولت؛ علت ادامه اعتصاب

در پی رایزنی های روز گذشته ی بازاریان، از صبح روز سه شنبه (۱۳ ژوئیه / ۲۲ تیر ماه)، اعتصاب گسترده در بازار سر پوشیده سنتی تبریز که بزرگترین بازار این شهر است نیز آغاز شده است. یکی از بازاریان تبریز، با تایید خبر اعتصاب گسترده در بازار این شهر، در گفتگو با دوپچه وله گفت که بسیاری از پاساژها و مراکز اصلی خرید شهر هم «در اعتراض به تصمیم غیرمنطقی دولت» در حالت تعطیل به سر می برند. به گفته وی، ماموران دارایی در بررسی اظهارنامه های مالیاتی مودیان، عنوان «علی الحساب» را قید می کنند و بدین ترتیب دولت می تواند در آینده نزدیک، از اصناف بخواهد که مبلغ بیشتری را علاوه بر ۱۵ درصد پرداخت کنند.

بازاریان، عقب نشینی ۵۵ درصدی دولت و رضایت به مالیات ۱۵ درصدی را ترفند دولت برای به تعویق انداختن افزایش ۷۰ درصدی مالیات اصناف می دانند و می گویند تا زمانی که دولت تضمینی برای محدود ماندن افزایش مالیات به ۱۵ درصد ارائه نکند، به اعتراض و اعتصاب خود ادامه خواهند داد. بازاریان با اشاره به این که خرید و فروش در سال ۸۸ به مراتب ضعیف تر از سال گذشته بوده است، می گویند تصمیم سازمان امور مالیاتی کشور، منطقی نیست و آنها قادر به پرداخت مالیات ۷۰ درصدی نیستند.

گزارش های رسیده از بازار تهران هم حاکی از جو به شدت امنیتی و ادامه اعتصاب بسیاری از اصناف است. گزارش های تایید نشده ای هم از آغاز اعتصاب در بازار اصفهان خبر می دهند. گفته می شود توافقی که ابتدا در رسانه های دولتی اعلام شده، تنها میان رئیس مجمع امور صنفی با مقامات سازمان امور مالیاتی کشور بوده و بسیاری از اصناف این توافق را نپذیرفته اند.

تعطیلی کشور، حربه ای برای فرونشاندن تب بازار؟

اعتصاب اصناف گوناگون بازار تهران در اعتراض به افزایش ۷۰ درصدی مالیات، از ۱۵ تیر ماه آغاز شد. به نظر می رسد در پی این واکنش غیرمنتظره بازاریان بود که دولت اعلام کرد، روزهای یکشنبه و دوشنبه در ۱۹ استان کشور از جمله تهران تعطیل است. «گرمای شدید هوا» علت این تعطیلی بی سابقه عنوان شد، اما از زمان انتشار این خبر، گمانه زنی ها پیرامون علل واقعی پشت پرده ای این تصمیم آغاز شد.

یکی از اعضای اتاق بازرگانی صنایع و معادن تهران که نخواست هویتش فاش شود، در گفتگو با دوپچه وله گفت: «اتاق بازرگانی در تلاش بود تا موضع رسمی خود پیرامون تحولات اخیر را اعلام کند، اما تعطیلی غیرمنتظره دولتی باعث شد امکان برگزاری جلسه رسمی از بین برود.» به اعتقاد وی، هدف دولت از تعطیلی دو روزه ای اکثر استان های کشور، جلوگیری از انتشار اخبار اعتراض و اعتصاب بازار و کاستن از دامنه ی تاثیرگذاری و احتمال سرایت آن به دیگر نقاط کشور بود.

این عضو اتاق بازرگانی تهران در ادامه گفت: «اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی کشور، از این که بازار توانسته قدرت تشکیلی و توان چانه زنی خود را به دولت نشان بدهد، خرسند است و در صورت ادامه این روند، برای حل و فصل آن وارد عمل خواهد شد.»

اعتراض بازار و اختلاف میان بازاریان و دولت اگرچه بی سابقه نیست، اما با توجه به رویدادهای یک سال اخیر و تولد جنبش اعتراضی مخالفان، اهمیت فراوانی یافته و بسیاری از ناظران و فعالان سیاسی، به تحولات این حوزه چشم دوخته اند؛ تحولاتی که ریشه در مسائل اقتصادی دارد و به اعتقاد برخی از ناظران می تواند منجر به ایجاد تغییرات سیاسی شود.



بازار تهران زیر بار توافق شورای اصناف نمی‌رود! تعطیلی بازار ادامه دارد—خبر آنلاین با وجود پایان یافتن تعطیلات بازار تهران همچنان در تعطیلی به سر می‌برد.

گویانیوز:

محمد هیرادحتمی: بازار تهران آرامش ندارد. گروه وسیعی از بازاریان تهران در واکنش به رویکرد مالیاتی دولت سیاست قهر پیش گرفته اند تا قصه بازار و اعتراض آنان بار دیگر در برگ های تاریخ ایران به ثبت برسد. بر اساس اخبار انتشار یافته تا لحظه انتشار این گزارش با وجود پایان یافتن تعطیلات ۴ روزه پایتخت، بازار تهران هنوز هم در تعطیلی به سر می‌برد. گزارش های میدانی حاکی از آن است که از ۴ سوی بزرگ تا ۴ سوی کوچک یا به عبارتی دیگر حد فاصل سبزه میدان تا خود بازار تهران غرق در تعطیلی است و فقط برخی از واحد های صنفی حاشیه این مسیر مشغول به فعالیت هستند.

«برای خرید و فروش به بازار نیامده ایم فقط آمدیم تا به کار هامان برسیم. به هر حال دفتر کارمان است.» یکی از فعالان بازار علت حضور خود در بازار به این شکل توضیح داد تا نمایان شود بازار تهران روز سه شنبه تعطیل خواهد بود. گفتنی است بازاریان در واحد های صنفی خود روز سه شنبه در واحد های صنفی خود حضور یافته اند اما خرید و فروشی را انجام نمی دهند و فقط با تلفن به پیگیری امور خود فعالند تا به این شکل بانگ اعتراض خود را به گوش دولتمردان برسانند.

راسته پارچه فروشان نیز که در میان نخستین گروه اعتراض کنندگان به رویکرد مالیاتی دولت قرار داشتند همچنان یکی از اصلی ترین حلقه اعتراض به دولت را به خود اختصاص داده اند. علی م که پدرش از شناخته شده ترین تجار پارچه ایران است و خود نیز در کنار پدر راه تجارت پیش گرفته است ضمن تاکید بر این امر که بازار پارچه تا مشخص نشدن تکلیف مالیات تعطیل است، می گوید: «بازار پارچه که تعطیل. دامنه اعتراض همچنان ادامه دارد.» شنیده ها در بازار تهران همچنین حکایت از این دارد که اعتراض به رویکرد مالیاتی که از هفته گذشته آغاز شده است و در روز میانی هفته جاری وارد فاز تازه ای شده است، همچنان ادامه خواهد داشت چرا که در اقدامی تازه برخی بازاریان تصمیم به قطع برق یکی از راسته های معروف بازار تهران گرفته اند تا اعتراض خود را نمایان تر کنند.

اینکه قصه اعتراض بازاریان به این شکل به رویکرد مالیاتی دولت تا کی ادامه خواهد پیدا کرد مشخص نیست اما آغاز این قصه را باید از حدود دو هفته پیش دانست. بازاریان در حال حاضر به رویکردی اعتراض می کنند که کم تر از پانزده روز پیش نماینده آنان به عنوان رییس شورای اصناف بر سر آن با دولتمردان به توافق رسیده بود و در آن زمان نیز هیچ گونه صدای اعتراضی از اردوگاه آنان گوش جامعه را پر نکرد.

در حالی که رییس شورای اصناف به توافق مالیاتی لازم با مسئولان ذیربط دست پیدا کرده بود، نایب رییس نخست پارلمان صنفی کشور نخستین فردی بود که از اقدامات یکجانبه سازمان امور مالیاتی انتقاد کرد: «آن زمان که دولت و سازمان امور مالیاتی خود، مالیات ها را وصول می کردند، سالانه هشت تا ۱۰ درصد مالیات تعیین می کردند و با اتحادیه ها به توافق می رسیدند ولی اکنون با اعلام اخذ مالیات ۷۵ تا ۸۰ درصدی به مجامع استان ها، یک شوک ناگهانی را به اصناف تحمیل کرده اند.»

هنوز زمان زیادی از این اظهارات جلال الدین شکرپه نگذشته بود که رییس شورای اصناف کشور نیز وارد میدان شد و لب به اعتراض گشود: «زمانی که به ما اعلام کردند مالیات سال ۸۷ اصناف افزایش یافته است، سوال کردیم که این رقم چقدر است؟ به ما گفتند: ۷۵ درصد و وقتی پرسیدیم که چند درصد این مالیات مربوط به غیر اصناف است؟ اعلام کردند ۱۵ درصد که آن هم شامل حال پزشکان، داروخانه ها، وکلا و شرکت های حمل و نقل است.»

قاسم نوده فراهانی، رییس شورای اصناف کشور با وجود انتقاد هایی که رویکرد مالیاتی دولت داشت عنوان کرد امسال چه توافق بشود، چه نشود، اصناف مالیات خود را طبق برنامه و بر اساس اظهارنامه های مالیاتی خود می پردازند و هر مؤدی هم موظف است طبق قانون اظهارنامه اش را تا پایان تیر ماه ۸۹ ارائه دهد. این قصه در فصل های کوتاه ادامه پیدا کرد به طوری که در نخستین روز پس از اعتراض اصناف به رویکرد مالیاتی دولت سر پرست معاونت توسعه بازرگانی داخلی وزارت بازرگانی افزایش ۷۰ درصدی مالیات اصناف را منتفی اعلام کرد و پس از آن تهران به تعطیلات رفت.

خبر توافق بر سر مالیات اصناف در حالی پیش از تعطیلات هفته گذشته تهران بر روی خروجی خبرگزاریها قرار گرفت که در نخستین روز های هفته جاری

اخبار منتشر شده از بازار تهران حاکی از تعطیلی بزرگ ترین مرکز تجاری ایران داشت. زمانی می توان به واقعیت این موضوع پی برد که وزیر بازرگانی برای رفع مشکل مالیاتی اصناف به شخصه وارد میدان شد و در روز دو شنبه هفته جاری دستور داد تا در محل این وزارتخانه با حضور نمایندگان وزارت بازرگانی، سازمان امور مالیاتی، شورای اصناف، سازمان های صنفی کشور و جامعه اسلامی اصناف و بازاریان تهران تشکیل شود.

این جلسه که درست در روزی که از سوی دولت روز تعطیل عنوان شده بود حدود ۵ ساعت به طول انجامید در نهایت توافقی را به همراه داشت مبنی بر اینکه میزان مالیات اصناف نسبت به مالیات قطعی سال ۸۷ به میزان ۱۵ درصد افزایش پیدا کند.

این توافق نیز پایان قصه اعتراض بازاریان به رویکرد مالیاتی اصناف نبود چه آنکه درست یک روز پس از این توافق بازار تهران همچنان در تعطیلی به سر می برد و حتی دامنه اعتراض نیز همانطور که به آن اشاره شد افزایش پیدا کرده است.

بر این اساس به نظر می رسد، بازار تهران اساسا با توافق ها شورای اصناف به مواجعه برخواسته است. گمانه ای که شائبه سیاسی بودن تحرکات اخیر بازار را تقویت می کند. در این صورت بار دیگر بازخوانی ریشه اختلاف انجمن اسلامی بازار با شورای اصناف که از سوی برخی بازاریان کهنه کار متمم به دولتی بودن می شود، بر مساله این روزهای بازار غلبه می کند. ریشه ای که از کاهش سهم دهی دولت به تشکل های ریشه دار اصولگرایان در بازار حکایت دارد. اما یکی از فعالان شناخته شده بازار که نخواست نامش فاش شود، این اعتراض را فارغ از دخالت رویکرد سیاسی می داند و می گوید: «بازار دست به یک اعتراض صنفی زده است و اصلا زمینه سیاسی برای این موضوع وجود ندارد.

او اعتقاد دارد اصناف و بازاریان به دلیل اینکه در دوره رکود سنگین اقتصادی، فعالیت خاصی انجام نداده اند، نمی توانند با این رویکرد مالیاتی دولت کنار بیایند. این فعال بازار می گوید تطیلی بازار در اعتراض به رویکرد مالیاتی دولت است و مسئولان مالیاتی باید ببینند که بازاریان باید متناسب با عملکردشان مالیات پرداخت کنند.

بازاریان رویکردی را اتخاذ کرده اند که کم تر از دوسال پیش نیز توسط آنان و در واکنش به طرح مالیات بر ارزش افزوده صورت پذیرفته بود و در نهایت رییس دولت را مجاب کردند تا اجرای این طرح را به تعویق بیندازد. سابقه چنین مواجهه هایی میان بازار و دولت بیانگر این است که غالبا دولت عقب نشینی کرده تا بازاریان پیروز میدان نام بگیرند.

کناره گیری ترکیه از تلاش برای میانجی گری و دخالت در

پرونده اتمی ایران

چرس:

خبرگزاری های خارجی به نقل از یک مقام ارشد آمریکایی اعلام کردند که "ترکیه با کنار کشیدن از تلاش های جهانی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی به دلیل برنامه اتمی اش موافقت کرده است."

این درحالیست که محمود احمدی نژاد، ترکیه را نیز از طرف های گفتگو با غرب و در اردوی جمهوری اسلامی ذکر کرده و در چشم انداز آینده مذاکرات جهانی اتمی، حضور آن کشور را نیز به رخ غرب گوشزد کرده بود.

به گزارش آسوشیتدپرس، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه ایالات متحده، طی گفتوگویی ۴۵ دقیقه ای که روز دوشنبه ۲۱ تیرماه (۱۲ ژوئیه) با احمد داود اوغلو، همتای ترکیه ای خود انجام داد، از وی خواست تا موضوع برنامه اتمی ایران را به قدرت های جهانی عضو شورای امنیت و سازمان بین المللی انرژی اتمی واگذار کند.

این گزارش با بیان اینکه مقام آمریکایی فوق الذکر که به دلیل خصوصی بودن مذاکرات نخواست نامش فاش شود، خاطر نشان کرده است که وزیر امور خارجه ترکیه با این پیشنهاد آمریکا موافقت کرده است.

این توافق درحالیست که ترکیه اخیرا اعلام کرده بود که از نظر آن کشور، توافقنامه تهران در مورد تبادل سوخت همچنان قابلیت اجرا دارد.

با این وجود، سفارت ترکیه در آمریکا واکنشی به این خبر و نقل قول مقام آمریکایی واکنشی نشان نداده است.

ترکیه و برزیل خردادماه سال جاری سندی را با جمهوری اسلامی امضا کردند که بر اساس آن تهران موافقت کرد تا بخش عمده ای از اورانیوم غنی شده خود برای نیروگاه تهران را، برای تبدیل به سوخت اتمی ۲۰ درصدی به ترکیه ارسال کند.

با وجود این، شورای امنیت سازمان ملل متحد چهارمین قطعنامه

کلینتون:

امیری آزادانه به آمریکا آمد و آزاد است به ایران بازگردد



رادیو فردا:

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، روز سه‌شنبه با تأکید بر اینکه شهرام امیری، از آدانان به آمریکا سفر کرده است و آزاد است که از آمریکا بازگردد، افزوده است که تصمیم به سفر به آمریکا و بازگشت به ایران توسط خود آقای امیری و به تنهایی اتخاذ شده است.

خانم کلینتون در گفت‌وگو با خبرنگاران اضافه کرد که در واقع آقای امیری روز گذشته (دوشنبه ۲۱ تیرماه) برنامه سفر به ایران را تنظیم کرد اما قادر نبود که همه مقدمات لازم برای سفر به ایران از طریق یک کشور ثالث را فراهم کند. وزیر خارجه آمریکا همچنین بار دیگر از ایران خواست که سه کوهنورد آمریکایی را که از یک سال پیش در ایران زندانی هستند، آزاد کند و اطلاعات بیشتر در مورد رابرت لوینسون که در سال ۲۰۰۷ در قالب یک سفر کاری در ایران ناپدید شده است، فراهم نماید.

رسانه‌های دولتی ایران روز سه‌شنبه از پناه بردن شهرام امیری، «کارشناس هسته‌ای»، به دفتر حافظ منافع ایران و آق در سفارت پاکستان در واشینگتن خبر داده بودند.

فیلیپ جی کرولی در حال پاسخ به خبرنگاران در مورد شهرام امیری در حالی که سخنگویان وزارت خارجه پاکستان، حضور آقای امیری را در دفتر حفاظت از منافع ایران در واشینگتن تأیید کردند، فیلیپ کرولی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده، نیز روز سه‌شنبه، موضع وزارت خارجه این کشور را در مورد که نحوه حضور شهرام امیری در ایالات متحده را با خبرنگاران در میان گذاشت.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، فیلیپ کرولی، در این مورد گفت که «شهرام امیری به میل خود به اینجا آمده است و بدیهی است که آزاد است به ایران بازگردد.»

در همین حال یک مقام دیگر وزارت خارجه ایالات متحده در گفت‌وگو با رادیو فردا ضمن تأیید موضع این وزارتخانه در مورد شهرام امیری گفت این مسئله با حضور سه کوهنورد ایرانی که بدون میل شخصی و بدون هیچ اتهامی در ایران به سر می‌برند، در تناقض است.

وی همچنین اضافه کرد که آقای امیری اکنون در انتظار آماده شدن مدارک لازم برای بازگشت به ایران است.

پیش از این، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در یک کنفرانس خبری در مادرید، ضمن اشاره به پناه بردن شهرام امیری به دفتر حافظ منافع جمهوری اسلامی در واشینگتن، اعلام کرده بود که شهرام امیری خواستار بازگشت به تهران شده است و ابراز امیدواری کرده بود که شهرام امیری بدون هیچ مشکلی به کشور خود بازگردد و ایالات متحده، مانع بازگشت وی به وطن نشود.

واحد مرکزی خبر، وابسته به رادیو و تلویزیون دولتی ایران، نیز گزارش کرد که شهرام امیری طی تماس با خبرنگار صدا و سیما در نیویورک گفته است که پس از انتشار ویدئوهای وی در اینترنت، آمریکایی‌ها سعی داشتند برای «سرپوش گذاشتن» بر این آدم ربایی او را به صورت مخفیانه به ایران بفرستند، اما موفق نشدند.

وی در ادامه افزوده است: «زمانی که ویدئوی من در اینترنت منتشر شد، آمریکایی‌ها متوجه شدند که بازنده این ماجرا هستند.»

جمهوری اسلامی مدعی است که آقای امیری در خرداد ماه سال گذشته در عربستان سعودی توسط مأموران سیا ربوده شده است.

مقامات ایرانی در یک سال گذشته همواره بر موضع خود مبنی بر ربوده شدن شهرام امیری توسط ایالات متحده آمریکا پافشاری کرده‌اند و این در حالی است که آمریکا می‌گوید شهرام امیری خود خواستار پناهندگی در این کشور بوده است.

تحریمی خود را علیه ایران به تصویب رساند؛ که ترکیه و برزیل به این قطعنامه رأی منفی دادند و از عملکرد آمریکا به شدت انتقاد کردند.

گفتنی است منوچهر متکی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، روز بیستم تیرماه، ادعا کرد که گروه وین (آمریکا، فرانسه و روسیه)، برای مذاکره بر سر معامله سوخت اتمی ایران با حضور ترکیه و برزیل در این گفت‌وگوها موافقت کرده‌اند. این در حالی است که دیپلمات‌های غربی روز دوشنبه گفتند که قدرت‌های جهانی هنوز به طور رسمی در باره حضور با کنار گذاشتن ترکیه و برزیل از مذاکرات بر سر معامله سوخت اتمی تصمیم‌گیری نکرده‌اند.

مقامات دولت ایران می‌گویند که این کشور برای تأمین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران، نیاز به اورانیوم ۲۰ درصدی دارد و در صورتی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و کشورهای طرف مذاکره با تهران این سوخت را تأمین نکنند خود راساً سوخت این راکتور را تولید خواهد کرد.

آمریکا و سایر کشورهای غربی تهران را متهم می‌کنند که در پوشش فعالیت‌های هسته‌ای خود به دنبال ساخت بمب اتمی است و از ایران خواسته‌اند تا تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند.

لازم به ذکر است دوشنبه ۲۱ تیرماه (۱۲ ژوئیه) نیز، دمبتری مدودف، رئیس‌جمهور روسیه در چرخشی آشکار اعلام کرد که ایران در آستانه دستیابی به بمب هسته‌ای است.

مقامات ایران بارها اتهام تلاش برای ساخت بمب اتمی را رد کرده‌اند.

انتقاد کاسترو از آمریکا و هشدار نسبت به جنگ با ایران

دوچپه وله:

پس از مدت‌ها فیدل کاسترو دوباره بر صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شد. اما این بار شعارهای انقلابی جای خود را به حمله به ایالات متحده به علت سیاست این کشور در قبال ایران و کره شمالی دادند. کاسترو نسبت به جنگ با ایران هشدار داد. به گزارش "خبرگزاری آلمان"، تلویزیون دولتی کوبا دوشنبه شب (۱۲ ژوئیه / ۲۱ تیر) به وقت محلی برای نخستین بار پس از مدت‌ها مصاحبه‌ای با فیدل کاسترو، رئیس‌جمهور سابق کوبا پخش کرد.

بر همین اساس سیاستمدار ۸۳ ساله در مصاحبه کمی ضعیف به نظر می‌رسید؛ اما بر خلاف گفت‌وگوهای تلویزیونی قبلی خود صریح و شمرده سخن می‌گفت.

«خطر جنگ با ایران»

کاسترو در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود ضمن انتقاد شدید از آمریکا گفت که ایالات متحده سیاستی تحریک‌آمیز و تنش‌زا در برابر ایران و کره شمالی پیش گرفته است. او در این مصاحبه از وضعیت داخلی کوبا و آزادی ۵۲ زندانی سیاسی که بحث درباری آن‌ها از روز دوشنبه (۱۲ ژوئیه / ۲۱ تیر) شروع شده بود، سخنی نگفت. کاسترو همچنین ضمن اشاره به «اتفاق‌های خطرناک در خاورمیانه» نسبت به خطرات جنگی احتمالی با ایران به آمریکا هشدار داد.

این مصاحبه که از تلویزیون دولتی کوبا پخش شد، نشانه‌ی حمایت کاسترو از برادر و جانشین فعلی خود، رائول کاسترو است. رائول کاسترو پیش‌تر در مذاکره‌های خود با کلیسای کاتولیک کوبا قول آزادی منتقدان رژیم را داده بود.

بنا به گزارش خبرگزاری "اسوشیئیتد پرس"، دولت کوبا روز سه‌شنبه (۱۳ ژوئیه / ۲۲ تیر) ۷ تن از این زندانیان را آزاد کرد. این منتقدان دولت پس از آزادی برای گذراندن دوران تبعید در اسپانیا راهی فرودگاه شده‌اند تا با پرواز مربوط به مادرید بروند.

کاسترو و واگذاری ریاست جمهوری

سزار گونزالس-کالرو، روزنامه‌نگار مکزیکی و کارشناس مسائل کوبا، درباره‌ی این مصاحبه گفته است: «فیدل در وضع خوبی به سر می‌برد و تصاویر تلویزیونی این را نشان می‌دهند.»

هفته‌ی گذشته کاسترو برای نخستین بار پس از بیماری خود در سال ۲۰۰۶ در انتظار عمومی ظاهر شد.

به گزارش پایان هفته‌ی گذشته‌ی رسانه‌های دولتی کوبا، کاسترو با وجود ضعف جسمی خود چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۷ ژوئیه / ۱۶ تیر) از یک مرکز پژوهشی در هاوانا، پایتخت کوبا نیز دیدار کرده بود.

فیدل کاسترو به دلیل بیماری خود نخست به طور موقت، و در سال ۲۰۰۸ برای همیشه سمت ریاست جمهوری را به برادر خود، رائول واگذاشت.

در حال حاضر فیدل کاسترو به شکل تشریفاتی ریاست حزب کمونیست حاکم بر کوبا بر عهده دارد؛ اما تلویزیون دولتی این کشور هنوز مانند گذشته او را با عنوان "سرفرمانده" معرفی می‌کند.

ژنرال اودیرنو:

«برخی از شبه‌نظامیان عراق در ایران آموزش دیده‌اند»

رادپوفردا:

فرمانده ارشد نیروهای ایالات متحده در بغداد، روز سه‌شنبه اعلام کرد که برخی از شبه‌نظامیان عراقی برای حمله به پایگاه‌های نظامی ارتش آمریکا در خاک عراق، در ایران تحت آموزش قرار گرفته‌اند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، ژنرال ریموند اودیرنو، روز سه‌شنبه، اعلام کرد که ارتش آمریکا در این زمینه «اطلاعات ویژه‌ای» دریافت کرده است که نشان می‌دهد شورشیان در صدد هستند پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق را مورد حمله قرار دهند و افزود: «آنچه که ما می‌دانیم این است که افرادی که انجام این عملیات را بر عهده دارند، به ایران رفته، آموزش‌های ویژه‌ای دیده و بازگشته‌اند.»

اودیرنو همچنین اظهار داشت که پس از گسترش اخباری مبنی بر احتمال حمله به پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق، توسط کتائب حزب‌الله، گروه شورشی شیعه‌ای که به گفته وی از سوی جمهوری اسلامی حمایت می‌شود، ارتش آمریکا تمهیدات امنیتی پایگاه‌های خود را افزایش داده است.

وی همچنین افزود که ایران طی چند ماه اخیر برای کمک به شورشیان و به انجام رساندن این حمله، اقدام به اعزام عده‌ای متخصص به عراق کرده است. اودیرنو در ادامه با اعلام این امر که نمی‌توان دخالت مستقیم دولت ایران در این حمله را تأیید کرد، افزود: «این تهدید، نشان‌دهنده یکی دیگر از تلاش‌های ایران و سایر شورشیان منطقه برای تخریب نقش ایالات متحده در عراق است.» احتمال حمله شورشیان به پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق در حالی صورت می‌گیرد که واشنگتن اعلام کرده است نیروهای نظامی خود را به تدریج از عراق خارج خواهد کرد.

با این حال اودیرنو روز سه‌شنبه اظهار داشت که این تهدیدها بر روند خروج نیروهای آمریکایی از عراق تأثیری نخواهند داشت. در حال حاضر ۷۴ هزار نیروی آمریکایی در عراق مستقر هستند و واشنگتن متعهد شده است که از آغاز سپتامبر سال جاری، ۲۴ هزار نیرو را به تدریج از این کشور خارج کند.

ایالات متحده اعلام کرده است که ۵۰ هزار نیروی باقیمانده، تا دسامبر ۲۰۱۱ در عراق باقی خواهند ماند.

وزیر اقتصاد: رقیب سپاه در خرید سهام مخابرات به درخواست

نهاد امنیتی حذف شد

شمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد و دارایی ایران، روز سه‌شنبه در پاسخ به پرسش نمایندگان مجلس در خصوص رقابتی بودن و واگذاری سهام مخابرات کشور به کنسرسیومی متشکل از سپاه پاسداران و ستاد ماده ده امام، گفته است: به درخواست یکی از نهاد‌های امنیتی، یکی از رقبای خرید سهام مخابرات از عرصه رقابت حذف شد.

الیاس نادران احمد توکلی و امیر حسین رحیمی، سه تن از نمایندگان مجلس، روز سه‌شنبه از وزیر اقتصاد خواستند تا دلایل خود را در خصوص رعایت نشدن قانون در واگذاری بیش از ۵۰ درصد سهام مخابرات پاسخ دهد.

شمس‌الدین حسینی که در صحن علنی مجلس صحبت می‌کرد، در پاسخ گفت: «در حوزه‌هایی که نهاد‌های امنیتی مباحثی را مطرح می‌کنند و کتاباً به ما می‌نویسند ما اجرای امر خواهیم کرد. در مورد سهام مخابرات نیز به درخواست یکی از نهاد‌های امنیتی، یکی از رقبای از عرصه رقابت حذف شد.»

سه کنسرسیوم «توسعه اعتماد مبین»، «پیشگامان کویر یزد» و «مهر اقتصاد ایرانیان» بر سر خرید ۵۰+۱ درصد سهام شرکت مخابرات ایران در مهرماه رقابت کردند.

«پیشگامان کویر یزد» در آستانه برگزاری این داد و ستد به دلیل نداشتن صلاحیت امنیتی از رقابت کنار گذاشته شد و در نهایت رقابت دو کنسرسیوم برای سر تصاحب این سهام ۷۸۰۰ میلیارد تومانی با پیروزی «توسعه اعتماد مبین» (به پایان رسید.

وابستگی این کنسرسیوم به تعاون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کنار گذاشته شدن کنسرسیوم پیشگامان کویر یزد، ایرادها و شبهات بسیاری را به دنبال داشت

که با واکنش نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سازمان بازرسی کل کشور همراه بود.

در همین زمینه، الیاس نادران، نماینده اصولگرای مجلس، روز سه‌شنبه گفته است: «هنگامی که صلاحیت یکی از خریداران لغو شده بود، باید کار متوقف می‌شد تا اعلام عمومی شود و شرایط رقابتی شکل گیرد.» به گزارش خبرگزاری کار ایران، ایلنا، الیاس نادران همچنین تصریح کرده است که دولت در اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ عزم خود را نشان نداده است و «هنوز یک شرکت اجازه رقابت با شرکت‌های دولتی را پیدا نکرده است و در واگذاری‌ها نیز شرایطی به وجود آمده که ناامنی ایجاد می‌کند.»

واگذاری سهام و شرکت‌های بین‌المللی

وزیر اقتصاد و دارایی ایران در پاسخ به پرسش دیگری در ارتباط با دلیل عرضه نکردن سهام مخابرات در سطح بین‌المللی، گفت: «ما بنا داشتیم بازاریابی بین‌المللی انجام دهیم. اما به دلایل و ملاحظات بین‌المللی، اعلام شد که از گرفتن شریک خارجی اجتناب شود. این در حالی است که بورس کشور ما نیز هنوز بین‌المللی نشده است و هیچ کدام از سهام ما به شکل بین‌المللی عرضه نشده است.»

درواکنش به این اظهارات شمس‌الدین حسینی، الیاس نادران، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس، گفته است: «می‌گویند شریک خارجی با در اختیار گرفتن ۲۸ درصد سهام مخابرات حاضر به سرمایه‌گذاری و ورود به این موضوع نیست، اما باید اشاره کنم که ایرانسل در حال حاضر با شرایط مشابه با شریک خارجی کار می‌کند.»

الیاس نادران در ادامه گفته است: «شما در این واگذاری از طریق واگذاری مخابرات به یک کنسرسیوم عمل کردید و این سهام را در بورس ارائه نکردید تا شریک خارجی حاضر به حضور در این واگذاری شود. اینکه بگوییم ۵۰ درصد از سهام را به یک شرکت واگذار کرده ایم و تنها برای ارائه آن در بورس و واگذاری تنها همین شرکت حاضر بوده و شرکت دیگری که خواستار این موضوع بوده به دلایل امنیتی کنار گذاشته شده است خنده دار است.»

به گزارش خبرگزاری مهر، الیاس نادران همچنین با اشاره به حضور ۹ ساله خود در سپاه پاسداران و انتقاد از واگذاری سهام مخابرات به این نهاد نظامی گفته است: «از مرداد ماه سال گذشته پوست خربزه ای زیر پای سپاه و ستاد ماده ۱۰ فرمان امام گذاشته شده که باید مراقب آن بود.»

این نماینده اصولگرای مجلس همچنین گفته است: «وزیر اقتصاد گفتند که در واگذاری‌ها از مسیر بورس عمل شده وقتی شما شرایط واگذاری را به نحوی تعیین کنید که هیچ‌کس توان مالی ورود به این حوزه را ندارد، چطور می‌توانید ادعا کنید که رقابت را در واگذاری بررسی رعایت کردید، شما انحصار دولتی را به انحصار غیردولتی تبدیل کردید. یعنی اگر تا دیروز می‌شد از وزیر ارتباطات در مورد مشکلات مخابرات سوال کرد، امروز نمی‌توان، چرا که مخابرات شرکتی است که ظاهر خصوصی دارد، اما باطنش دولتی است.»

الیاس نادران اضافه کرده است: «آیا وقتی شرکت‌های خریدار سهام مخابرات مستقیماً متصل به فرماندهی سپاه و ستاد اجرایی فرمان امام هستند می‌توان گفت که غیردولتی‌اند؟ آیا رییس بنیاد تعاون سپاه را فرمانده سپاه تعیین نمی‌کند؟ من هشدار می‌دهم که شما با این کار شرایطی را فراهم کردید که سرمایه‌گذاری خصوصی در حوزه مخابرات به معنای واقعی صورت نخواهد گرفت.»

در ادامه جلسه علنی روز سه‌شنبه مجلس درباره اظهارات وزیر اقتصاد و دارایی ایران رای گیری انجام شد. نمایندگان با ۱۱۳ رای موافق، ۷۱ رای مخالف و ۱۰ رای ممتنع پاسخ شمس‌الدین حسینی را قانع‌کننده دانستند.

بیانیه سازمان دگرباشان جنسی ایرانی - ایرکو، برای درخواست لغو حکم اعدام ابراهیم حمیدی

اخبار روز:

ابراهیم حمیدی در هفته‌ی گذشته در تبریز به اعدام محکوم شد. این مرد جوان در زد و خوردی که به دنبال اختلاف مابین دو خانواده به وقوع پیوست، دستگیر و سپس به اعدام محکوم شده بود. وکالت پرونده را چندی پس از دستگیری متهمان و صدور حکم در سال 1387، محمد مصطفایی به عهده گرفت. وی در همان زمان خود گزارشی از دستگیری و روند بررسی پرونده که منجر به صدور حکم اعدام شده بود ارائه داد. امروز پس از گذشت دو سال این حکم برای بار سوم در دادگاه جنایی استانی تبریز تایید شده است. یک جوان با اتهامی واهی به دنبال اختلاف میان دو خانواده اعدام خواهد شد این پرونده اولین بار نزدیک به دو سال پیش از سوی وکیل پرونده، محمد مصطفایی به اطلاع عموم رسید. شرحی که وکیل پرونده منتشر کرد حاکی است که جوانی در دعوی مابین دو خانواده، همراه با سه نفر از دوستان خود، متهم به تعرض جنسی به یکی از اعضای خانواده‌ی مقابل، در همان محل دعوی می شود. هر چهار جوان دستگیر می شوند و در بازجویی‌های اولیه برای اعتراف به جرم شکنجه می شوند. ابراهیم حمیدی، در طی بازجویی برای فرار از درد ناشی از شکنجه برگمی اعتراف به جرم را امضا می کند. به گفته‌ی وکیل و شهادت سه نفر دیگر که همزمان با ابراهیم بازجویی می شده اند، او برای فرار از شکنجه آن ورقه را امضا و در واقع به جرم ناکرده اعتراف کرده است. هر چهار نفر در شعبه دوم دادگاه کیفری آذربایجان بر اساس علم قضایی در دو دادگاه پیاپی به اعدام محکوم می شوند. بار سوم در شعبه دوازده دادگاه کیفری سه نفر تبرئه و ابراهیم حمیدی به اعدام محکوم می شود.

محمد مصطفایی هفته‌ی پیش در گزارش خود از صدور این حکم می نویسد: "در گذشته اعلام کردم که در بسیاری از پرونده‌هایی که موکلیم به اعدام محکوم شده بودند ایرادات و اشکالاتی در پرونده‌هایشان وجود داشته و دارد که احراز حکم را با مشکل جدی مواجه می کند. این پرونده نیز نمونه‌ای از پرونده‌هایی است که متهمین آنها بدون آن که مرتکب عمل مجرمانه شده باشند به اعدام محکوم شدند."

به گفته‌ی محمد مصطفایی، متهمان پرونده در بازجویی‌های اولیه تحت فشار قرار داده شده اند تا یک نفر از میان ایشان گناه را به گردن بگیرد و به زندان برود و بقیه آزاد شوند، اما ایشان قبول نکرده اند. دست آخر ابراهیم حمیدی برای رهایی از شکنجه اعتراف نامه‌ای خلاف واقع را امضا کرده و محکوم به اعدام شده است. مصطفایی در ادامه توضیح می دهد شاکتی خصوصی اتهام خود را پس گرفته و امضا کرده است که هیچ تعرض جنسی به او صورت نگرفته و این اتهام را تحت فشار پدر و مادر خود به متهم وارد کرده است. با این وجود، و با آن که شاکتی اعلام کرده که اتهام به دروغ وارد کرده، و وکیل پرونده توجه قضات را به اشکالات و ایرادات پرونده جلب کرده است، ابراهیم حمیدی محکوم به اعدام شده است.

آنچه جامعه‌ی ایرانی در مورد همجنسگرایان نمی داند

اعدام مجازاتی غیر انسانی و خشن است. اعدام به اتهامی واهی غیرمنصفانه است. این پرونده که بی دلیل با مسأله‌ی همجنسگرایی پیوند خورده، خاطر نشان می کند که جرم‌انگاری همجنسگرایی تنها دامن همجنسگرایان را نمی گیرد، بلکه به تمام بدنه‌ی جامعه زخم می زند.

یادآوری این نکته ضروری است که همجنسگرایی گرایشی طبیعی است و همجنسگرایان ایران با رعایت معیارهای اخلاقی و احترام به موازین روابط اجتماعی، با مذموم دانستن تجاوز و شکستن حریم فردی دیگران می کوشند به جامعه‌ی مادر نشان دهند که این گرایش در ذات خود ارتباطی با جرم‌های اخلاقی و جنایی ندارد.

همجنسگرایان افرادی هستند بالغ و عاقل که مایل هستند پیوندی عاطفی و جسمی بر اساس احترام متقابل و رعایت موازین اخلاقی با همجنس خود در شرایط مساوی و در صورت امکان برقرار نمایند.

شهروندان همجنسگرای ایران افرادی هستند که به اخلاقیات و شئون دینی و سنت‌های ایرانی احترام می گذارند. با وجود آن که فشارهای فرهنگی و سیاسی فرزندان همجنسگرای ما را به زیست در شرایط دشوار و دور از حداقل رفاه اجتماعی واداشته، بسیاری دیگر از همجنسگرایان ایرانی دارای مدارک عالی

ابراز نگرانی عفو بین الملل از وضعیت نرگس محمدی و عبدالرضا تاجیک



«کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی: سازمان عفو بین الملل در آخرین سند منتشره خود در رابطه با ایران، با ابراز نگرانی نسبت به وضعیت نامعلوم عبدالرضا تاجیک، از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر، خواستار آزادی فوری وی و بازپس گیری تمامی اتهامات منتسب به عبدالرضا تاجیک و نرگس محمدی شد. این سازمان همچنین خواستار پایان اذیت و آزار مدافعین حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی شد.

نرگس محمدی از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر در دهم تیرماه ۱۳۸۹ آزاد، و سپس در بیمارستان بستری شد. سرنوشت فعال دیگر، عبدالرضا تاجیک، که در ۲۲ خردادماه سال جاری دستگیر شده همچنان نامعلوم است و به گفته عفو بین الملل، در خطر شکنجه به سر می برد.

نرگس محمدی نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر و مادر دو کودک دوقلوی سه ساله در دهم تیرماه آزاد و متعاقبا در ۱۲ تیرماه در بیمارستان بستری شد. او در بیستم خردادماه سال جاری بازداشت شده بود. چند روز پیش از آزادی حال وی به سرعت رو به وخامت گذاشت. در مصاحبه‌ای که پس از آزادی وی و در هنگام حضور وی در بیمارستان صورت گرفت و در سایت یوتیوب نیز منتشر شده بود وی گفت که در مدت بازداشت ۱۴ بار سقوط کرده و دچار نوعی فلج موقت شده که توانایی حرکت و یا کنترل دست و پایش را از دست داده. پزشکان گفتند که از تشخیص علت این مسأله ناتوانند. در این مصاحبه وی تایید کرد که وی یک مدافع حقوق بشر بوده و یک مادر و اظهار داشت که هنگامی که دور از فرزندان سه ساله اش زندانی بود احساس ناراحتی می کرده.

در ادامه این سند عفو بین الملل می گوید در همان روزی که نرگس محمدی بازداشت شد، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد گزارشی را شامل توصیه‌هایی از جمله "افزایش آزادی بیان و آزادی اجتماعات، و حفاظت از تمامی گروه‌ها، روزنامه‌نگاران و بویژه مدافعان حقوق بشر" را به تصویب رساند که توسط جمهوری اسلامی پذیرفته شد.

محل نگهداری عبدالرضا تاجیک، روزنامه‌نگار و از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر همچنان نامعلوم است. در مصاحبه‌ای در تاریخ هفدهم تیرماه، پروین تاجیک، خواهر وی، گفت که وی ملاقاتی با دادستان تهران داشته اما وی هم از محل نگهداری برادرش بی اطلاع بوده. به نظر می رسد که وی در بازداشت انفرادی بسر می برد. پروین تاجیک اضافه کرد که بررسی کرد که آیا نام برادرش در زندان اوین ثبت شده یا خیر، اما آنجا هم چیزی از وی ثبت نشده بود. او در ۲۲ خرداد ماه سال جاری و پس از احضار تلفنی او به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات بازداشت شد.

عفو بین الملل معتقد است که تاجیک یک زندانی عقیدتی است که برای فعالیت‌های مسالمت آمیزش در رابطه با آزادی بیان بازداشت شده.

دفتر کانون مدافعان حقوق بشر در دسامبر ۲۰۰۸ به دستور مقامات دولتی بسته شد، هر چند که اعضای آن به فعالیت‌های حقوق بشری خود ادامه دادند. برخی از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر پس از درگیری‌های انتخابات ریاست جمهوری بازداشت شدند.

عفو بین الملل در پایان از همگان تقاضا کرد که در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه و دبیرکل شورای عالی حقوق بشر جمهوری اسلامی و ارسال نسخه‌ای از آن به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در سراسر دنیا، خواستار آزادی بی قید و شرط عبدالرضا تاجیک، و افشای محل نگهداری این زندانی عقیدتی، و تضمین مقامات مسئول برای حفاظت وی از شکنجه و یا سایر بدرفتاری‌ها و اعطای دسترسی فوری به وکیل منتخب و خدمات درمانی کافی به وی شوند.

این سازمان همچنین خواستار اصرار به مقامات برای بازپس گیری تمامی اتهامات بر علیه نرگس محمدی و عبدالرضا تاجیک در رابطه با فعالیت‌های مسالمت آمیزشان درباره حق آزادی بیان و آزادی اجتماعات - که توسط میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز از عضوی از آن است محافظت شده - و همچنین صرف نظر از بستن کانون مدافعان حقوق بشر و پایان اذیت و آزار و ارباب اعضای این کانون و سایر مدافعان حقوق بشر در ایران شد.

قانون مجازات اسلامی، سرفصل همجنسگرایی

مطابق ماده 18-221 و 19-221، لواط عبارت است از دخول آلت رجولیت به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر؛ هر چند مرده باشد. و حد لواط برای فاعل در صورت عنف یا دارا بودن شرایط احسان قتل است و در صورت فقدان شرایط احسان صد ضربه تازیانه است و حد لواط برای مفعول در صورتی که بالغ و عاقل باشد و اکراه نشده باشد، قتل است.

نگرانی ما آن است که قانون مجازاتی که همجنسگرایی را جرم به شمار می آورد و میان همجنسگرایی با تجاوز جنسی افراد به افراد ابهام ایجاد می کند، پرده‌ی امنیت افراد و خانواده ها را پاره کند و هر زمان افراد همجنسگرا و افراد غیر همجنسگرا با به جرم های ناکرده محکوم به زندان و اعدام باشند. ما از دستگاه قضایی ایران درخواست می کنیم با لغو این حکم و بازبینی در جرایم مربوط به همجنسگرایی امنیت و اطمینان خاطر را به خانواده ها برگردانند. آرامش جامعه در صورت ناامنی و نگرانی مردم آسیب می بیند. زمانی این آسیب عمیق می شود که دامنه‌ی ناامنی به وسیع‌ترین بدنه‌ی جامعه، یعنی خانواده و افراد عادی برسد. عدم اطمینان و اعتماد به پایه های ثبات حقوق بشری و شهروندی و عدم اتکا به دقت و حساسیت دستگاه قضایی در حفظ این حقوق و مراقبت از این امنیت، زندگی را برای تمام افراد جامعه نه فقط برای انسانی که به اشد مجازات محکوم شده، دشوار می کند.

ما همچنین از خانواده های ایرانی درخواست می کنیم با مقامات مسوول قضائی در ایران تماس گرفته و به حکم ابراهیم حمیدی که به اتهام واهی تعرض جنسی به همجنس محکوم شده است، و به احکام اعدام به جرم همجنسگرایی اعتراض کنند.

با احترام

شورای دبیران سازمان دگرباشان جنسی ایرانی - ایرکو

www.irqo.org

<http://irqopglo.org>

board@irqo.org

5451 407 416+

Tyndal Ave. 503, Toronto Ontario M6K 2G4 Canada 135

IRQO-3

لطفن مکاتبات خود را از طریق آدرس‌های زیر به قوه‌ی قضائیه و وزارت امور خارجه‌ی ایران ارسال کنید.

حضرت آیت الله آملی لاریجانی، ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی

ایران

info@dadiran.ir

bia.judi@yahoo.com

دفتر ریاست محترم قوه قضائیه

تهران، خیابان پاسدور، خیابان ولی عصر، ضلع جنوبی سه راه جمهوری

1316814737

جناب آقای منوچهر متکی وزیر محترم امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

matbuat@mfa.gov.ir

دفتر وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

تهران، میدان امام خمینی، خیابان امام خمینی، وزارت امور خارجه

تحصیلی و سابقه‌ی نیک در فعالیت های اجتماعی و مدارج شغلی و پیشرفت های علمی و ادبی و هنری اند. هر دو گروه به اخلاقیات و ارزش های خانوادگی پایبندند. به فرهنگ ایرانی و مذهبی که به آن تعلق دارند، و به جریان های معتبر و مقبول فکری مورد انتخاب خویش وفادارند.

از نگاه ما جرم انگاشتن همجنسگرایی زمینه‌ساز ظلمی است نه تنها به اعضای همجنسگرای جامعه بلکه به تمام کسانی که مورد اتهامی واهی در لوای تعرض جنسی قرار بگیرند.

تداخلی که در قوانین مجازات ایران میان تجاوز جنسی به افراد و رابطه‌ی همجنسگراییه موجود است، حقوق انسانی افرادی که همجنسگرا هستند اما مرتکب جرمی از جرایم اخلاقی و جنایی نشده اند را سلب می کند. زندان و اعدام برای همجنسگرایان، و برای کسانی که همجنسگرا نیستند اما با تکیه به قوانین مجازات ایران، مورد اتهام همجنسگرایی قرار می گیرند، همچنین آنان که بدون شواهد و مدارک کافی و مستدل مورد اتهام تجاوز جنسی قرار می گیرند، مجازاتی است که نه یک فرد و نه یک خانواده، بلکه تمام جامعه ایران را در ناامنی و نگرانی عمیق از سر نوشت محتوم خود فرو می برد.

دغدغه‌ی ما به عنوان خانواده و دوستان همجنسگرایان ایرانی

از جمله نگرانی های عمیق سازمان دگرباشان جنسی خطری است که بر اثر ابهام میان همجنسگرایی با جرایم اجتماعی و جنایی همجنسگرایان را تهدید می کند. سازمان دگرباشان جنسی ایرانی، ایرکو، در سال 2007 در تورنتوی کانادا برای حمایت از حقوق انسانی و شهروندی دگرباشان جنسی ایرانی (همجنسگرایان، دگرجنسگونگان، دوجنسگرایان، دوجنسگونگان) و روشنگری در خصوص هویت دگرباشی جنسی و تحکیم پیوندی طبیعی و اجتماعی میان دگرباشان جنسی با خانواده و اجتماع و فرهنگ، و به منظور حمایت های حقوقی و اجتماعی از آن دسته دگرباشانی که به دلیل فشار اجتماعی ناچار به ترک خانه و کشور خود می شوند، ایجاد شد. این سازمان با شورایی متشکل از 6 نفر از فعالان اجتماعی همجنسگرا و دگرجنسگرا، تا کنون با وفاداری به بهبود شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی دگرباشان جنسی و احترام به نظرگاه های این جامعه به فعالیت اجتماعی خود مشغول بوده است.

ما با ابراز نگرانی از حکم اعدام ابراهیم حمیدی، که نه به اتهام همجنسگرایی بلکه به اتهام بی پشتوانه‌ی تعرض جنسی، بدون شواهد و مدارک ضروری، به استناد علم قضایی محکوم به اعدام شده است از دستگاه قضایی درخواست لغو حکم را داریم.

توجه مردم و خانواده ها را به خطری که عدم دقت به ایرادات پرونده، بر اساس گفته‌ی وکیل، متوجه سرنوشت فرزندان ما می کند جلب می کنیم. همچنین توجه مردم و خانواده ها را به خطری که جرم‌انگاری همجنسگرایی- که در ذات خود هیچگونه نزدیکی و مشابهتی با جرم های اخلاقی و جنایی ندارد- جلب می کنیم. ما در سازمان دگرباشان جنسی ایرانی- ایرکو، از مردم دعوت می کنیم تا از حق دستیابی ابراهیم حمیدی و آن تعداد از زندانیانی که به جرم همجنسگرایی محکوم به اعدام شده اند برای برخورداری از دادگاه های منصفانه و بازجویی های فارغ از شکنجه حمایت کنند.

در حال حاضر تعدادی از جوانانی که فرزندان ما و اعضای خانواده‌ی ما هستند در زندان های ایران به جرم همجنسگرایی محکوم به اعدام اند. این تعداد، در سنین پایین دستگیر و محاکمه شده اند. از این تعداد، که نام چهار نفر آنها به رسانه ها رسیده است، سه نفر همچنان در زندان به سر می برند. یک نفر بنا به گفته‌ی وکیل تسخیری، دو سال پیش اعدام شده است.

همچنین به عنوان خانواده‌ی بزرگتر جامعه‌ی همجنسگرایی نگرانی خود را از وضعیت عمومی جسمی و روحی این افراد جوان در زندان ابراز می کنیم. تعدادی از پناهجویان همجنسگرای ایرانی شکنجه هایی که در زندان به ایشان وارد آمده تا به جرم ناکرده‌ی لواط اعتراف کنند را در مصاحبه با سازمان دگرباشان جنسی ایرانی، و با سازمان دیدبان حقوق بشر، مشروح کرده اند. بر اساس این مصاحبه، ایشان در زندان از سوی بازجوهای خود مورد ضرب و شتم شدید قرار داشته و از سوی دیگر زندانیان در معرض تعرض مکرر جنسی بوده اند. یکی از این پناهجویان ابراز داشت در حالی ورقه‌ی اعتراف وی به تجاوز و عمل لواط امضا شده که دست وی در اثر شدت ضربه های وارده و آویزان ماندن طولانی مدت از ناحیه‌ی مچ به شدت زخمی بوده و ورم داشته و قادر به امضا نبوده و بازجو به جای او ورقه را امضا کرده است.

این پناهجویان ابراز می دارند که خطایی مرتکب نشده اند و تجاوز به عنف نکرده اند، و رابطه ای خارج از موازین انسانی و اخلاقی نداشته اند.

جهان نیوز: چرا دولت تند عقب نشینی می کند؟

اخبار روز:

سایت افراطی جهان نیوز در تفسیری ضمن آن که کوشید اعتصاب بازاریان را انکار کند، دولت احمدی نژاد را به خاطر «عقب نشینی های پی در پی» خود مورد انتقاد قرار داد:

روز گذشته بخشی از بازار تهران و دولت در خصوص مالیات بر اصناف به توافق رسیدند و ماجرای اعتصاب و تعطیلی محدود بازار در چند روز گذشته نیز خاتمه پیدا کرد.

به گزارش خبرنگار اقتصادی جهان اعتراض بخشی از بازار تهران و اصناف این بود که اقتصاد در شرایط رکودی است و اصناف توان پرداخت مالیات ۷۰ درصدی را در سال جدید ندارد.

همین مطالبه باعث شد بازار تهران چند روزی را متفاوت از روزهای عادی داشته باشد. با این حال بازار تهران که همواره در سخت ترین شرایط پشت انقلاب بوده است، ضمن اعتراض خود به تصمیم دولت، اجازه نداد برخی جریانات سیاسی از اعتراض آنها بهره برداری سیاسی کنند.

توافق روز گذشته بازاریان با دولت نیز آب پاکی روی دست ضدانقلاب و رسانه ها وابسته بود. در حالی که رسانه های وابسته به جریان سبزها تلاش داشتند طی چند روز گذشته، اعتراض بازار را سیاسی و آنرا مقدمه ای برای شکل گیری اعتراضات خیابانی قرار دهند، توافق اصناف با دولت آنها را سنگ روی یخ کرد. در همین رابطه سبزه ها نوشتند که از اول هم می دانستیم که این بازار توان مقابله با نظام ندارد و بزودی معامله می کند.

این در حالی است که سایت رسمی موسوی روز گذشته در خبری که به فاصله بکروز آنرا از روی سایت حذف کرد نوشت که یک نفر در جریان اعتصاب بازار به دست چماق داران کشته شده است. سایت رسمی جریان فتنه که حتی نمی دانست این اعتراضات برای چه شکل گرفته است در گاف آشکار نوشت که بازار تهران نسبت به اعمال قانون مالیات بر ارزش افزوده اعتراض کرده است. این در حالی است اعتراض اصناف به خاطر قانون مالیاتی و نه مالیات بر ارزش افزوده بوده است. این سایت ضدانقلاب که اسم فرد کشته شده را هم نوشته بود برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر سریعاً آنرا حذف کرد.

اما در خصوص ماجرای اخیر دولت-بازار نیز ذکر نکاتی ضروری است. فارغ از اینکه در اختلاف بین دولت و بازار چه کسی مقصر بوده و حق با کدام طرف است، این مدل تصمیم گیری در دولت که بنای درست و غلطی یک تصمیم را واکنش اجتماعی قرار می دهد، در حال رویه شدن است. به تعبیری دولت محترم تصمیماتی اتخاذ می کند که بلافاصله پس از اعتراضات اجتماعی مجبور به عقب نشینی می شود.

موارد این مدل تصمیم گیری که متأسفانه در حال تبدیل به یک رویه است متعدد است. دولت سابقاً هم در خصوص اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در برابر اعتراض بازار عقب نشینی کرد و اجرای قانون را یک سال به تأخیر انداخت. در ماجرای افزایش قیمت گازوئیل که با پیشنهاد دولت در مجلس تصویب شده بود، دولت با کمترین فشار در کمتر از دو ماه عقب نشینی کرد و تا امروز آنرا اجرا نکرده است.

اجرای قانون خدمات کشوری که باعث اعتراض برخی از وزارتخانه ها از جمله وزارت نفت شده بود باعث شد، دولت قانون را بیش از یک سال به تأخیر بیندازد.

کاهش سود بانکی و تک رقمی شدن که شخص رئیس جمهور آنرا با جدیت دنبال می کرد پس از چند بار کاهش در نهایت با بالاگرفتن اعتراض بانکها متوقف شود و این روزها هم که بحث هماهنگی سود بانکی با تورم مطرح است.

داستان خوشه بندی نیز که اخیراً اتفاق افتاد را همه به خاطر دارند که واکنش های اجتماعی چطور باعث شد، دولت ظرف ۲ روز عقب نشینی کند.

البته این ماجرا تنها به اقتصاد نیز ختم نشده است و در موضوعات فرهنگی نیز قابل مشاهده است. وزارت ارشاد اخیراً تصمیم داشت از روند ابتدال در سینما با اجرای یک قانون داخلی مقابله کند که در مقدمه کار به دلیل فشار یک گروه خاص مجبور به عقب نشینی شد. تا آنجا که معاون وزیر ارشاد رسماً نامه ای مبنی بر عقب نشینی از اجرای این قانون نوشت و در آن نسبت به وجود گروه فشار اعتراف کرد. برخی نظر دولت در جمع کردن گشت ارشاد را هم در همین قالب ارزیابی می کنند.

با این حال به نظر می رسد عقب نشینی های دولت در برخورد با گروه های فشار در حال تبدیل شدن به یک رویه است و این موضوع به هیچ وجه به صلاح دولت نیست.

البته اگر این عقب نشینی همراه با تدبیر و صلاح مردم و جامعه باشد نه تنها عیب نیست بلکه یک امتیاز برای دولت محسوب می شود، اما نگرانی وقتی است که اولاً دولت کارشناسی کردن تصمیمات خود را محول به واکنش های اجتماعی کند و بجای اینکه پیش از اجرا کار کارشناسی کند، پس از اجرا با واکنش مردم بخواهد راه خود را اصلاح کند و ثانیاً اینکه دولت حتی در تصمیمات مثبت و موثر نیز با هر فشار و اعتراضی خود را عقب بکشد که این دومی از اولی نیز خطرناکتر است. در مورد اخیر که به توافق دولت و بازار و بخوانید عقب نشینی دولت انجامید، رئیس اتحادیه اصناف رسماً اعلام کرد که دولت چاره ای جز این ندارد که آنچه ما می خواهیم عمل کند. در هر حال انتظار این است که دولت نسبت به اصلاح این رویه هر چه زودتر دست به کار شود چرا که بیشترین ضرر را در این رابطه ابتدا خود دولت خواهد برد.

دیدهبان حقوق بشر: ایران نباید غیر نظامیان

عراقی را هدف قرار دهد

رادیو فردا:

دیدهبان حقوق بشر از جمهوری اسلامی ایران خواسته است تا تا همه اقدام های احتیاطی را به کار گیرد تا در جریان گلوله باران مواضع شورشیان کرد به غیر نظامیان ساکن ده ها روستای کردستان عراق آسیبی نرسد.

دیدهبان حقوق بشر که مقر آن در نیویورک است می گوید که حملات ایران به حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) در اواخر ماه مه شدت یافت و باعث آواره شدن بیش از ۵۰۰ خانواده کرد عراقی و زخمی شدن تعداد نامشخصی از روستاییان و همچنین کشته شدن یک دختر نوجوان شده است.

این سازمان از روستاییان عراقی نقل قول می کند که به اعضای دیدهبان حقوق بشر گفته اند که مأموران مرزی ایران دام های آنها را هدف قرار داده و گاهی به سوی روستاییان نیز آتش گشوده اند.

گروه پژاک که شاخه ایرانی حزب کارگران کردستان ترکیه (پ کاکا) است پایگاه های خود را در شمال عراق و نوار مرزی با ایران قرار داده است و هر از چندگاهی به سربازان و نیروهای مرزی جمهوری اسلامی حمله می کند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ماه های گذشته برای مقابله با حملات این گروه اقدام به گلوله باران مناطق شمال عراق کرده است.

در این شرایط جو استورک، معاون دیدهبان حقوق بشر، می گوید: «ایران باید کلیه اقدامات احتیاطی را برای جلوگیری از آسیب دیدن غیر نظامیان در اثر آتش توپخانه و سایر حملات به کار گیرد.»

وی می افزاید: «شلیک توپ به مناطقی که مردم زندگی می کنند به خصوص اگر فاقد اهداف نظامی باشد و نیز هدف قرار دادن دامها نقض جدی قوانین جنگ است.» اواسط خردادماه گذشته، یک سخنگوی نیروهای امنیتی منطقه کردستان عراق، به خبرنگاری رویترز گفت که بیش از ۳۰ تن از نیروهای ایرانی با خودرو و ادوات نظامی تا عمق دو کیلومتری استان اربیل عراق وارد شده و موضع گرفته اند.

پیشتر نیز دولت اقلیم کردستان عراق خبر داده بود که نیروهای نظامی ایران بیش از یک هفته است با آتش توپخانه و هلی کوپتر مناطق مرزی کردستان را به منظور مقابله با گروه پژاک زیر آتش گرفته اند.

به گفته مقام های محلی، در جریان این حملات، بیش از ۳۰۰ خانوار از مردم منطقه مجبور به ترک خانه های خود شده و یک زن در جریان این گلوله باران کشته شد. دیدهبان حقوق بشر می گوید که از روز سوم ژوئن تاکنون حدود ۵۰۰ خانواده از روستاهای مرزی خود گریخته و به اردوگاه های چادری استان های اربیل و سلیمانیه پناه برده اند. پیش از آنها نیز ۲۵۰ خانواده دیگر، در ماه های گذشته از آتشبار توپخانه ایران فرار کرده و به این چادرها آمده اند.

بر اساس گزارش این سازمان بین المللی حقوق بشری، سازمان های امداد رسانی و مؤسسات محلی با مشکلات متعددی برای تأمین نیاز های اولیه این خانواده ها روبه رو بوده اند.

این سازمان بین المللی همچنین به نقل از چند مقام محلی نوشته است که مناطق محل استقرار نیروهای پژاک از مناطقی که مورد گلوله باران ایران قرار گرفته اند فاصله دارد و تأکید کرده است که «دیدهبان حقوق بشر هیچ نشانه ای حاکی از فعالیت پژاک در این منطقه و مناطق اطراف که بازدید کرد، ندید.»

دیدهبان حقوق بشر همچنین می افزاید که گزارش سازمان های امداد رسانی حاکی است که حملات ترکیه به اندازه آتشبار های ایران بر غیر نظامیان کرد عراقی تأثیر نداشته است. گروه پژاک از سوی جمهوری اسلامی ایران و برخی از کشورهای جهان در فهرست سازمان های تروریستی قرار گرفته است. این گروه می گوید که به دنبال خودمختاری برای منطقه کردستان ایران است.

مقالات، مصاحبه ها

زندانیان سیاسی قربانی تخیلات و توهمات اقتدارگرایان شده اند جنبش سبز با ایستادگی مدنی و قانونی تداوم خواهد یافت

کلمه:

حمید رضا جلالی پور از فعالان خوش نام اصلاح طلب است که مفاهیم مورد نظر خود را بیشتر در قالب تنویریک و قابل فهم برای مخاطب بیان می کند. وی مقالات و تحلیل های متعددی در باره مسائل سیاسی و جامعه شناسی در روزنامه های کشور داشته است.

جلالی پور صریح و بی پرده از تحولاتی سخن می گوید که می تواند در جامعه آینده ایران بر پایه تحقق اهداف جنبش سبز بوجود بیاید. این فعال و اندیشمند سیاسی همچنین تاکید کرده که جنبش سبز دشمن اقتدارگرایان نیست بلکه آنچه محل مناقشه با اقتدارگرایان است مقابله با زورگونی آنهاست.

وی همچنین موسوی را مرد عمل و نه شعار دانسته و ضمن آنکه ۳ تصویر متفاوت از موسوی در ۳ برهه مختلف ارائه می کند می گوید اقتدارگرایان برای نظم سیاسی آینده ایران نقشه ها کشیده اند.

وی همچنین در باره چشم انداز روشن جنبش سبز و چالشهای پیش روی آن در گفتگو با سایت کلمه مطالبی مبسوط را عنوان کرده که مشروح پرسش و پاسخ خبرنگار سایت کلمه با وی در ذیل می آید.

کلمه: سوال اول را می خواهم با سوالی شخصی شروع کنم. شما در تمام مقاطع حساس و بحرانی تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی درگیر بودید و در هر مقطعی، به شکلی هزینه دادید. اول درگیر انقلاب و جنگ بودید و خودتان خانواده شهید هستید و سه برادر عزیزتان را در راه جنگ و انقلاب دادید. بعد، در مقطع دوم خرداد، در بهار مطبوعات، روزنامه اداره می کردید و بابت همین کار مطبوعاتی و آگاهی بخشی روزنامه های هزینه دادید و به زندان رفتید. حالا هم که در وقایع مربوط به انتخابات ریاست جمهوری و برآمدن جنبش سبز، درگیر هستید. پسران را سه بار به زندان برده اند، حریم خانوادهتان را شکسته اند، عروسناتان را آزار و اذیت می کنند و می خواستم در ابتدای بحث، یک ارزیابی کلی و مقایسه ای از سیر این وقایع و وضعیتی که در آن هستیم، داشته باشید.

جلالی پور: ببینید این فقط خانواده ما نبود که هزینه داد و می دهد. من برای شما می توانم صدها خانواده نام ببرم که در راه تحقق آرمان های انقلاب اسلامی (با همان شعار اصلی استقلال، آزادی و جمهوری سازگار با اسلام) هزینه داده و می دهند. مثل خانواده بهشتی، باکری، احمد آقا خمینی، احمد آقامنظری، کروی، هاشمی، موسوی، ناطق، نبوی، تاجزاده، میردامادی، نعیمپور [همینجور می توانم برایتان بشمرم]. اینها با هم تفاوت نظر دارند ولی سر آرمان های انقلاب جدی هستند و در برابر کسانی که به دنبال استحاله جمهوری اسلامی به حکومت اقتدارگرای اسلامی هستند، ایستاده اند و جا هم نمی زنند.

حالا اینجا من دوست دارم فقط به دو انگیزه و علت اصلی که در این سی سال پیگیری های من را توضیح می دهد اشاره کنم. شما اگر از همه این خانواده ها انگیزه های آنها را بپرسید یک ادبیات غنی و مفیدی برای نسل جدید فراهم می شود و این کار را بکنید.

یکی از انگیزه های مهم که به من در دوره انقلاب، دوره جنگ، دوره بازسازی، دوره اصلاحات و در دوره فعلی (دوره سبز) نیرو می دهد یاد برادران و دوستان شهیدم هست. ما متعلق به یک نسل ایثارگریم. من دهها دوست صادق و ایثارگر داشتم. هر چه از سه برادر شهیدم و دوستانم به یاد دارم صداقت، گذشت و ایثار بود. این نسل ایثارگر در جریان انقلاب دنبال یک حرکت کور نبود. به زبان حالا دنبال یک جامعه اخلاقی تر بود، یک جامعه ای که فقیر کمتر داشته باشد، یک جامعه ای که زیردست خارجی نباشد، یک جامعه ای که همه باهم برادر و خواهر باشند. به نظر من شعار اصلی انقلاب یعنی «استقلال، آزادی و جمهوری سازگار با اسلام» این آرزوها را پوشش می داد و می دهد. لذا آن نسل صادق به دنبال تحقق چنان جامعه و نظامی بود و اگر در این راه جوانی یا جانش را می داد، که داد، مشکلی نداشت.

حالا چیزی که من را رها نمی کند این است که من در خانواده ام اولین نفری بودم که در آن فضای ایثارگری پیش از انقلاب انقلابی شدم، بعد به مناطق جنگی رفتم (خاطرات آن را در کتاب کردستان نوشته ام.) وقتی که من این راه را رفتم برادرانم و تعداد زیادی از دوستانم و بچه های محله ما به جبهه ها رفتند و انقلابی شدند. تعداد زیادی از آنها شهید شدند. آن شهدا رفتارشان و صداقتشان هیچوقت از جلوی چشم من نمی رود. (شما به مدعیان دروغ گوی امروزی مدافع شهدا توجه نکنید اینها الان که جنگ بیست سال تمام شده، چفیه می بندند!) آن شهدا اگر زنده بودند اکثرشان از مخالفان سر سخت اقتدارگرایان و این زند و کشتن مردم

بی گناه می شدند. لذا انگیزه من برای پیگیری آرمان های آزادیخواهانه، اخلاقی و دینی آن نسل خیلی بالا و زنده هست. یعنی اینجوری فکر می کنم که اگر آن آرمان ها را رها کنم (و مثلاً به پاچه خواری مدعیان دروغین آرمان های انقلاب بپردازم تا به مقام و منزلت رسمی برسم) واقعاً وجدانم ناراحت می شود و شب خواب نمی رود.

اما غیر از این انگیزه فردی، عامل دوم هم مهم است. ببینید ما فقط در این سه دهه به دنبال ایثارگری نبودیم به دنبال فهمیدن و سر در آوردن از مسائل جامعه و انقلاب هم بودیم. من پیش از انقلاب شانزده ساله بودم (سال ۵۲) که در جو مدرسه علوی یک بچه مذهبی- انقلابی شدم. ما تا یک دهه بعد در فضای انقلابی گری، ایدئولوژی گرایان تنفس می کردیم. در این فضا مهمترین کار ما خوش بینی به آینده و ایثارگری بود. ولی با گذشت زمان و تجربه ها ما وارد مرحله «انقلاب آگاهی» و «ایدئولوژی آگاهی» شدیم و در این فضا در کنار فدکاری ها «نقد کردن» را هم یاد گرفتیم. من یاد هست قبل از انقلاب من رشته فنی می خواندم فقط به این دلیل که بچه های انقلابی به رشته های فنی می روند، رشته فنی را شروع کردم. ولی بعد از انقلاب من آگاهانه تغییر رشته دادم و از اول نشستم و رشته جامعه شناسی را خواندم. اصلاً جامعه شناسی خواندم که علل و پیامدهای انقلاب را بفهمم این رشته را خواندم که به پیامدهای ناخواسته ایدئولوژی گرایان و ربط آن با توسعه پی ببرم. لذا این که می بینید ما در دوره اصلاحات از انتخابات آزاد و منصفانه، از آزادی و رقابت احزاب، از آزادی مطبوعات، از آزادی مخالف، از رعایت حقوق افراد و بشر و از مردمسالاری دفاع می کردیم و می کنیم؛ این مطالبات برای ما یک پدیده های فانتهی نبود و نیست بلکه ما فهمیده بودیم که این سازوکارها مهمترین راه تحقق آرمان های تحقق نیافته انقلاب اسلامی است و با شعار و اقتدارگرایان نمی توان از انقلاب دفاع کرد. لذا آن انگیزه و این آگاهی شاید دو علت استمرار فعالیت ها در این سه دهه باشند.

همینجا بگذارید خدمتتان عرض کنم این کسانی که در کشور ما پس از سی سال دوباره می خواهند یک نظم سیاسی اقتدارگرا را برپا کنند با چندین مشکل روبرو هستند. یکی از مشکلاتشان حضور همین خانواده های ایثارگر نسل انقلاب است. اگر اقتدارگرایان حتی پس از زندانی کردن این نسل آنها را به قیرهای بهشت زهرا هم بفرستند مشکلاتشان حل نمی شود. چون یاد آنها به نسل جوان امروز الهام می دهد. ببینید تعداد زیادی از جوان های زندانی سبز، مربوط به بچه های خانواده های انقلابی است (چه خانواده های انقلابی- مذهبی و چه سایر خانواده های انقلابی).

شما جامعه شناس هستید و به طور تخصصی در حوزه جامعه شناسی سیاسی تحقیق می کنید. آرایش نیروهای اجتماعی را در عرصه سیاسی، در وضعیت فعلی چطور می بینید؟ آیا می شود تحلیلی از نیروهای اجتماعی درگیر در جنبش سبز پس از یک سال حیات این جنبش داشت؟ به عبارت دیگر، نحوه رفتار سیاسی حکومت پس از انتخابات و نحوه حضور جنبش سبز در فضای اجتماعی و سیاسی امروز ایران، چطور آرایش نیروهای اجتماعی را در حوزه سیاسی تغییر داده است؟ ریزش ها و رویش های بخش های مختلف سیاسی جامعه ایرانی را چطور می بینید؟

جلالی پور: به نظر من برای نشان دادن آرایش نیروهای اجتماعی و سیاسی در ایران باید از چند تا آرایش سیاسی که مبتنی بر چند تا شکاف است صحبت کنیم. من در اینجا به ترتیب فعال بودن از چهار آرایش و شکاف نام می برم. اول اینکه مهمترین و وسیعترین آرایش سیاسی، آرایش طیف وسیع طرفداران متکثر مردمسالاری در برابر طیف اقتدارگرایان است. این آرایش سیاسی بازتاب فعالترین و وسیعترین شکاف، که همان شکاف میان دولت و ملت است، هست. طرفداران اقتدارگرایان مهمترین پایگاه قدرتشان امکانات حکومتی است و اصولگرایان میانرو را هم منفعل و بی خاصیت کرده اند. طرفداران مردمسالاری مهمترین پایگاهشان جامعه و جامعه مدنی و حرکت اجتماعی برآمده از آن یعنی همان جنبش سبز در ایران و ایرانیان خارج از کشور است. منسجمترین نیروی سیاسی مردمسالاری در ایران طیف وسیع اصلاح طلبان به رهبری مهندس موسوی (و کروی و خاتمی) است.

دومین آرایش سیاسی، آرایشی است که در درون حاکمیت است. یعنی آرایش اقتدارگرایان تندرو در برابر اصولگرایان میانرو. اولی امکانات دولت و نهادهای انقلابی و رسانه های را در اختیار دارد. دومی امکانات پارلمان بخشی از روحانیت و بازار (و...) را در اختیار دارد. در شرایط فعلی دست بالا با اقتدارگرایان تندرو است که البته در میان افشار مؤثر جامعه آبرویی ندارند. این آرایش سیاسی بر روی موضوع نحوه اداره کردن حکومت و جامعه قرار دارد. اقتدارگرایان تندرو معتقدند با اراده گرایان، مردم انگیزی، بی توجهی به واقعیات جهانی و کاربرد دروغ و فریب علیه رقبا می توانیم یک حکومت مقتدر تشکیل

سیاسی را دارند، یا شرایط به سمت حذف بیشتر و رادیکالیسم بیشتر پیش خواهد رفت؟ وضعیت نیروهای اجتماعی این جریان‌های سیاسی چطور خواهد بود، و از کدام گرایش‌ها حمایت خواهند کرد؟ گرایش‌های تندرو و افراطی، یا میانه رو و معتدل؟

جلایی پور: من قبل از اینکه پاسخ به سؤال شما را بدهم به دو توضیح اشاره می‌کنم. اول اینکه پیش‌بینی دقیق آینده جامعه ایران کار ممکن نیست. اصلاً جامعه‌شناسی الان ادعای پیش‌بینی دقیق کلان یک جامعه ندارد، جامعه‌شناسی بیشتر می‌تواند روندهای جاری و احتمالاتی را که بیشتر است مطرح کند. البته برآوردی که می‌خواهند مسئولان با معضلات جامعه مواجه شوند و می‌خواهند از دستاوردهای عقل بشری استفاده کنند، مطالعه همین روندها و احتمالات خیلی آموزنده و مفید است. دوم اینکه در ایران اقتدارگرایان تندرو که بر مهمترین نهاد کشور که دولت باشد حاکم شده‌اند، در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که افراد مؤثر این اقتدارگرایان در «شرایط گلخانه‌ای» هستند. بدین معنا که آنها اوضاع کشور را همانطوری که دوست دارند می‌بینند و می‌شوند و از نعمت واقع‌بینی سیاسی (و البته التزام به قواعد اخلاقی) تقریباً محرومند. برای همین است که بر غم بیکار چه کردن حکومت دائم توپ را به پشت جمعیت می‌زنند، دائم فول می‌کنند و ولی فول‌های خود را در صدا و سیما عین پیروزی تبلیغ می‌کنند. به همین یکسال نگاه کنید. رفتار کور اقتدارگرایان تندرو باعث شده سطح انتقادات به دولت به سطح انتقادات به کل نظام کشیده شود، ولی در همان حال از لحاظ تبلیغاتی رجز خوانی می‌کنند و ظاهراً خود هم باور می‌کنند. لذا در آینده نیز این اقتدارگرایان ممکن است باز دسته‌گل‌های بیشتری (غیر از مهندسی انتخابات) به آب بدهند که پیامدهای ویرانگر و غیر منظره‌ای برای کشور و نظم سیاسی داشته باشد. از این لحاظ نیز امکان پیش‌بینی قطعی آینده ایران ممکن نیست. با توجه به این دو توضیح من ارزیابی و حدس خود را از آینده وضعیت سیاسی را در چهار نکته ارائه می‌کنم.

نکته اول اینکه از لحاظ سرمایه اخلاقی، سرمایه فکری و سرمایه اجتماعی نیروی جنبش سبز اساساً قابل مقایسه با نیروی اقتدارگرایان تندرو نیست. اقتدارگرایی صحنه عمومی ایران را از لحاظ اخلاقی، فکری و اجتماعی از دست داده است. قدرت اقتدارگرایی فعلاً مبتنی بر زور عریان، پول نفت و سوء استفاده از رسانه‌های عمومی و نهادهای مذهبی است. با این نیرو اقتدارگرایان می‌توانند خیابان را کنترل کنند ولی نمی‌توانند در قلب و روح مردم و خانواده‌ها نفوذ کنند، توسعه و پیشرفت کشور را سامان دهند. در حالی که قدرت جنبش سبز اتفاقاً در خیابان نیست، بلکه در قلب و روح مردم و در خانواده‌ها است. در سال گذشته هم جنبش به دنبال تسخیر خیابان‌ها نبود، بلکه به دنبال حضور در روزهای ملی بود که تا آن روزهای ملی از محتوای واقعی‌اش خالی نشود. نکته دوم اینکه، خصوصاً با توجه به نکته اول، جنبش سبز قدرت اجتماعی و اخلاقی دارد (یعنی جنبشی است که در میان مردم جاذبه تولید می‌کند) ولی اقتدارگرایان هم قدرت سیاسی، مالی و فیزیکی دارند (یعنی اینکه می‌توانند ظاهر را کنترل کنند و ترس را تولید کنند). از اینرو از منظر توازن قوا (نه محتوای قوای طرفین) می‌توان گفت در شرایط فعلی قوت سبزها با اقتدارگراها پنجاه، پنجاه است. به این معنا که اقتدارگرایان پس از یکسال قادر نبودند جنبش سبز را محو کنند فقط این جنبش را از خیابان به خانه‌ها برده‌اند و دائم هم باید در خیابان آماده باش باشند. هر چه هم سعی کنند جنبش سبز را سرکوب کنند مشروعیت آنها و سرمایه اخلاقی آنها کم و کمتر می‌شود. از طرف دیگر جنبش سبز هم در شرایط فعلی آنقدر توان ندارد که مطالبات مردمسالارانه مردم را به حکومت بقبولاند. لذا در شرایط توازن قوای فعلی راهبرد فعالیت سیاسی جنبش سبز، خصوصاً موسوی و سایر رهبران اصلاحات، در چارچوب قانون اساسی (عدم تنازل اصول آن) یک راهبرد واقع‌گرایانه بوده و هست و راهبرد و ایستادگی قانونی و مدنی سبزهای اصلاح طلب تا کنون نتیجه‌بخش بوده است یعنی تا حالا پروژه استقرار یک نظم اقتدارگرایانه را با یک مانع اساسی روبه رو کرده است و چشم‌انداز این راهبرد مدنی نیز در آینده مثبت است. نکته سوم، نکته خیلی ظریفی است و سبزه‌های انقلابی از آن غافل‌اند. در ارزیابی قدرت جنبش سبز باید به لوازم نظری و گفتمانی این جنبش هم توجه کرد. جنبش سبز یک جنبش خشونت‌پرهیز، مدنی و مردمسالار است. یعنی اینکه جنبش سبز به دنبال این است که جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی متعلق به هفتاد میلیون نفر و همه آحاد جامعه باشد و همه گروه‌های اجتماعی بتوانند در درون آن با هم همزیستی داشته باشند.

به عبارت دیگر جنبش سبز دشمن اقتدارگرایان نیست (چون اقتدارگرایان نیز بیست درصد جامعه را نمایندگی می‌کنند) بلکه با انحصار طلبی آنها، و اینکه ایران را به گروه‌گان گرفته‌اند، مخالف است. در آینده جامعه ایران این بیست درصد هم هستند و دموکراسی در ایران همزیستی با این بیست درصد را هم

بدهیم و می‌توانیم با یک جامعه مدنی و اقتصاد سازمانده‌ی شده بوسیله بسیج و سپاه و یک مردم مطیع از حکومت اقتدارگرا دفاع کرد. ولی اصولگرایان میانرو معتقدند شیوه عملکرد اقتدارگرایان تندرو به نظام سیاسی موجود ضربات مهلکی وارد خواهد کرد و ممکن است روزی کار از دست برود (و به نظر من آنها درست فهمیده‌اند). در این آرایش سیاسی نقش آقای هاشمی خیلی مهم است. این درست است که اقتدارگرایان تندرو دشمن کینمتوز آقای هاشمی و خانواده‌اش هستند ولی هاشمی هم در میان اصلاح‌طلبان و هم در میان اصولگرایان میانرو و هم در میان روحانیان ریشه‌دار کشور نفوذ دارد و در جریان وقایع یکسال گذشته پایگاه مردمی‌اش عمیق‌تر و وسیع‌تر شده است.

سومین آرایش سیاسی در درون جنبش سبز است. این آرایش سیاسی میان سبزه‌های اصلاح‌طلب به رهبری موسوی (و کربوبی و خاتمی) است که می‌خواهند در چارچوب قانون اساسی و بدون تنازل اصول آن معضلات جامعه را سازمان دهند و سبزه‌های انقلابی که حل معضل جامعه را موقوف به تغییرات ساختاری در قانون اساسی می‌کنند. به نظر من در شرایط فعلی بخش اصلی جنبش سبز تحت تأثیر سبزه‌های اصلاح‌طلب است و بیست درصد از آن زیر نفوذ سبزه‌های انقلابی است (البته رسانه‌های سبزه‌های اصلاح‌طلب خیلی کمتر از سبزه‌های انقلابی است). با این همه جنبش سبز در شرایط فعلی در داخل و خارج ایران بیشتر یک جنبش مدنی، اصلاحی، صبورانه و مستمر است و گرایش انقلابی‌گری در آن ضعیف است. (در اینجا توجه داشته باشید که اقتدارگرایان تندرو استعداد آنها دارند که با سیاست‌های شعاری و کورشان یک انقلاب دیگر را روی دست ایران بگذارند که فعلاً موضوع بحث این مصاحبه نیست).

چهارمین آرایش مربوط به آرایش نیروهای سیاسی ناشی از انواع ملی‌گرایی است. شما می‌دانید همه ایرانیان ایران را دوست دارند و به آن اعتقاد دارند و این سرزمین را وطن و خانه خود می‌دانند. ولی در شرایط کنونی سه نوع اعتقاد به ملت یا سه نوع ملت‌گرایی در صحنه سیاسی ایران وجود دارد و هر کدام از این ملت‌گرایی‌ها نیروی سیاسی خود را دارد. اولین و وسیع‌ترین ملی‌گرایی، ملی‌گرایی مدنی است. ملی‌گرایی مدنی یعنی اینکه ایران متعلق به همه ایرانیان صرف نظر از تفاوت قومی، زبانی و مذهبی آنها است. در این ملی‌گرایی حقوق شهروندی همه ایرانیان برابر است و اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی (آزادی و احترام به حقوق فرهنگی) جزو حقوق شهروندی اقوام ایرانی است. این ملی‌گرایی مدنی تقریباً ملی‌گرایی غالب در جنبش سبز در داخل و خارج ایران است. موسوی و سایر رهبران اصلاح‌طلب از ملت‌گرایی مدنی و از عقیده ایران برای همه ایرانیان دفاع می‌کنند و دارند هزینه آن را هم می‌دهند.

دومین ملی‌گرایی، ملی‌گرایی فرهنگی یا عظمت طلب اتمی است (که یک مقدار هم با موعودگرایی سطحی و کوروش‌گرایی آبکی مخلوط شده). در این ملی‌گرایی اقتدارگرایان تندرو اعتقادی به ایران برای همه ایرانیان وجود ندارد. ایران متعلق به پیروان بی‌چون و چرای اقتدارگرایان است، اقتدارگرایانی که قصد دارند با ارتقای توان انرژی هسته‌ای عظمت ایران را مجدداً احیا کنند (در صورتیکه در زمان جنگ، سازندگی و اصلاحات پروژه انرژی هسته‌ای بی‌سر و صداتر و بهتر بی‌گیری می‌شد و در برابر آن سازمان ملل هم چهار قطعنامه صادر نکرده بود). سومین ملی‌گرایی، ملی‌گرایی قومی نیروهای نیمه آشکار. هویت‌طلب در مناطق ترک‌زبان، کردزبان، عرب زبان و بلوچ زبان است. این نیروها هم با ملی‌گرایی مدنی هم با ملی‌گرایی عظمت‌طلب مشکل دارند. لذا این نیروها در جنبش سبز هم فعال نبودند و از الگوهای فدرالی و خلقها و ملل ایران دفاع می‌کنند.

به نظر من در تاریخ معاصر ایران هر وقت دولت مرکزی ضعیف شده، چون در مناطق قومی واقعاً تبعیض فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی وجود داشته، این نیروهای هویت‌طلب فعال شده حتی تا سطح جنبش اجتماعی فرارویدند. [البته در تجزیه و تحلیل من از تاریخ معاصر ایران، این ملی‌گرایی-مدنی است که برای همه ایرانیان راهگشا است و امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند و ملی‌گرایی عظمت طلب و قومی معمولاً به اقتدارگرایی نظام سیاسی کمک کرده‌اند که جای بحث آن اینجا نیست]. بنابراین در آرایش سیاسی موجود در جامعه نباید آرایش سیاسی (اما نیمه خفته) قومی و ملی را دید. با این همه در شرایط فعلی فعال‌ترین آرایش و جبهه‌گیری سیاسی همان آرایش میان طرفداران مردمسالاری و اقتدارگرایی است.

سؤال بعدی شاید سؤالی سیاسی‌تر باشد، اما باز از منظر تخصصی شما یعنی جامعه‌شناسی با این ارزیابی که از فضای اجتماعی و سیاسی ایران در وضعیت فعلی دارید و توصیفی که از وزن و وضعیت نیروهای سیاسی و بدنه اجتماعی آنها در شرایط کنونی می‌کنید، آینده سیاسی ایران چگونه می‌بینید؟ آیا امکان بازگشت تعادل و پویایی به فضای سیاسی قطبی شده امروز ایران را می‌دهید؟ آیا میانه‌روهای جریان‌های مختلف امکان در دست گرفتن فضای

پیشنهاد کرده است که اکنون به منشور سبز مشهور شده است. انتشار این منشور با نظرات و بازتابهای مختلفی مواجه شده است. بعضی آن را دیر هنگام دانسته‌اند و بعضی ارانه آن را در یک سالگی جنبش به موقع دانسته‌اند. بعضی آن را جمع‌بندی خوب و حاوی نکات بدیعی از مواضع و موازین جنبش دانسته‌اند، اما برخی آن را واجد نکته جدیدی نیافته‌اند. بعضی آن را شمول‌گرایانه و تکثرگرا و قابل استفاده برای گرایش‌های مختلف و متکثر جنبش سبز ارزیابی کرده‌اند، برخی آن را مضیق و محدود کننده به گرایش‌های خاصی دانسته‌اند. بعضی هم به برخی قسمت‌های خاص این منشور و برخی مفاهیم به کار رفته در آن اعتراض کرده‌اند. ارزیابی شما از این منشور چیست؟ و نقاط قوت و ضعف آن را چه می‌دانید؟ اگر ارزیابی کلی‌ای هم از بیانیه‌های هجده‌گانه میرحسین موسوی تاکنون و کارکرد آن‌ها دارید، فرمایید.

جلایی پور: هم بیانیه‌ها به موقع و هم مثبت و مؤثر بود. باز من قبل از اینکه به این سوال تفصیلی جواب بدهم خوب است به یک نکته جالبی اشاره کنم. شما می‌دانید هم من و اصلاً همه بچه‌های مشارکت در انتخابات ۸۸ به دنبال حمایت از نامزدی خاتمی بودیم. حتی وقتی آقای موسوی آمدند ما مخالفت کردیم، خیلی مخالفت کردیم. تا اینکه بالاخره خاتمی به نفع موسوی کنار رفت و ما همه از موسوی حمایت کردیم. لذا نظراتی که الان من راجع به موسوی می‌دهم نظرات کسی است که در انتخابات از خاتمی دفاع می‌کرده و منتقد آمدن موسوی بوده است.

نکته اول اینکه صادقانه بگویم من و خیلی از دوستان، تصویری که از موسوی در این یکسال دیدیم، اصلاً قبلاً تصورش را نمی‌کردیم. به نظر من ما سه موسوی داریم. یکی موسوی صاحب تجربه گرانبار دوره انقلاب و جنگ است. موسوی‌ای که نزدیک یک دهه با کمترین امکانات مالی و نیروهای متخصص زیر آتش موشک، جامعه را اداره کرد و در آن زمان پس از هاشمی نزدیک‌ترین و معتمدترین فرد نسبت به امام (ره) بود (و در آن موقع چهارصد میلیارد دلار در دستش نبود). دوم موسوی دوره بیست ساله بعدی است که بدون ادعا درکناری بود و شاهد مسائل کشور بود و مطالعه می‌کرد. یکی هم موسوی سوم است که در جریان انتخابات تاکنون ظاهر شده است. به نظر من موسوی سوم موسوی است که از ترکیب تجربه‌های دوره جنگ، تجربه‌های دهه سازندگی و دوره اصلاحات شکل گرفته است. من فکر می‌کنم موسوی تقوا کرده بود و قبل از انتخابات خود را به جامعه خصوصاً به جامعه مدنی ایران نشان نداده بود. خوشبختانه ما پس از انتخابات، موسوی سوم را دیدیم. اینکه می‌بینید اقتدارگرایان نمی‌توانند جنبش مدنی ایران را نادیده بگیرند علل گوناگونی دارد (که به پاره‌ای از آنها قبلاً اشاره شد) ولی یکی از علل مهم آن شخصیت و سرمایه موسوی است (و البته این حرف من نافی سرمایه‌گرایی، خاتمی، هاشمی و دیگر شخصیت‌های ریشه‌دار برای جنبش سبز نیست). او شخصیت سیاسی و رهبری است که چند ویژگی برجسته را باهم دارد و این را در عمل نشان داده است. اولاً فوق‌العاده واقع‌بینی سیاسی دارد. مثل اقتدارگرایان فضایی نیست و اهل ارائه حرف‌های بی‌ربط و شعاری سیاسی نیست؛ ثانیاً اخلاقی است. یعنی برای مطرح کردن خود دست به هر کاری نمی‌زند و همچون شارلاتان‌های سیاسی برای ایجاد محبوبیت از سرمایه‌های مردم هزینه نمی‌کند؛ ثالثاً شجاع است و وقتی او را محارب می‌خوانند جا نمی‌زند بلکه محکم‌تر و وزین‌تر می‌شود؛ رابعاً خود و خانواده خود را برای هرگونه هزینه دادن آماده کرده است. به عبارت دیگر تعلقات مادی ندارد؛ خامساً متواضع و صبور است و می‌داند در چه راهی قدم گذاشته است. او صادقانه گفت که مردم در جریان انتخابات می‌خواستند بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنند، ولی او پای حرف‌هایی که در دوره انتخابات زده بود، ایستاد. (و البته آقای کروبی هم جاتانه و صادقانه ایستاد).

نکته دوم اینکه کلیه بیانیه‌های موسوی عملاً حاصل یک کار جمعی است. موسوی اهل گوش دادن است او ده گوش دارد ولی یک دهان. او ادعای ایدئولوگ‌ها را ندارد، و هر کسی و گروهی سخنی شنیدنی و راهگشا داشته باشد می‌شنود و در ذهنش جای می‌دهد. او فقط اهل گوش دادن هم نیست، اهل خواندن هم هست. اصلاً علت اینکه بیانیه‌های موسوی تأثیرگذار بوده است بخاطر این است که عملاً برآیند اکثر نظرها و واقع‌بینی ویژه اوست و با قلمی که با صداقت عجیب است، نوشته شده است به همین دلیل او بر فکر و قلب اکثر نخبگان جامعه و هواداران جنبش سبز نشسته است.

نکته سوم اینکه بیانیه ۱۸ موسوی هم راهگشا و هم هویت جنبش سبز را روشن‌تر کرده است. شما توجه داشته باشید در یک بحث علمی و در هنگام حقیقت‌جویی ست که نباید حقیقت را با هویت مخلوط کرد. اما یکی از مؤلفه‌های هر جنبشی هویت اصلی آن است و بیانیه ۱۸ مختصاً هویت سبزهای مدنی را روشن کرده است. با این همه موسوی ادعا نکرده که حرف همین است و جز

شامل می‌شود. از طرف دیگر جنبش سبز از حقوق شهروندان دگراندیش و سکولار نیز دفاع می‌کند. لذا چون جنبش سبز به دنبال همزیستی همه نیروهای موجود در ایران است و معتقد است این همزیستی از هم اکنون باید توسط علاقمندان به مردمسالاری در جامعه تمرین شود، همین ملاحظه همزیستی باعث می‌شود جنبش سبز در برابر زورگویی اقتدارگرایان تبلیغ زورگویی و تبلیغ انتقام‌گیری نکند. جنبش سبز فقط در برابر زورگویی‌های تندروها، روشنگری و ایستادگی مدنی می‌کند. به بیان دیگر جنبش سبز از لحاظ نظری و اخلاقی چون به دنبال زورگویی و انتقام‌گیری نیست و جنبشی مدنی است بر خلاف جنبش‌های انقلابی زیاد پُر زور نیستند ولی اشکال هم ندارد. جنبش‌های مدنی طول می‌کشد ولی نتیجه‌اش برای همزیستی و مردم‌سالاری بهتر است ولی جنبش‌های انقلابی پُر زورند و معمولاً زودتر به نتیجه می‌رسند (یا زود پیروز می‌شوند یا سرکوب می‌شوند) ولی معلوم نیست به همزیستی و دموکراسی در جامعه کمک کند. نکته چهارم اینکه با توجه به نکاتی که ذکر شد تقریباً به آینده خوشبین هستیم. البته در کوتاه مدت همین بگیر و ببندهای یکسال گذشته ادامه پیدا می‌کند. حالا چرا من خوشبین هستم. زیرا سه حالت را می‌توان برای آینده تصور کرد که وقوع حالت خوش‌بینانه آن بیشتر محتمل است.

حالت اول همین نقشه‌ای است که اقتدارگراها برای نظم سیاسی ایران کشیده‌اند و می‌خواهند یک حکومت اقتدارگرا ایجاد کنند. (شما نحوه برگزاری انتخابات ۸۸ را هم در همین چارچوب ببینید). ولی من معتمد ایجاد اقتدارگرایی به چهار دلیل در جامعه ما در میان مدت ممکن نیست. اول اینکه دولت‌های اقتدارگرا در جامعه ما در زمانی رخ داده که جامعه نامن، گرسنه و دچار بیماری‌های همه‌گیر بوده است. مثل جامعه ایران پس از انقلاب مشروطه که دولت اقتدارگرای رضا شاه شکل گرفت. الان جامعه ایران خیلی مشکلات و بدقوارمگی‌ها دارد ولی جامعه نامن، گرسنه و دچار سیل، سوزاک و سفلیس نیست. دلیل دوم و سوم این است که اقتدارگرایی در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن جامعه، مردم از حکومت بترسند و امکان سانسور خبری هم باشد. در جامعه شیشه‌ای و جهانی شده فعلی ایران امکان ایجاد رعب و سانسور همه‌گیر و پایدار ممکن نیست. دلیل چهارم این است که در ایران در برابر اقتدارگرایی یک جنبش فراگیر اجتماعی، که هم ایرانیان و هم جهانیان آن را شناخته‌اند، شکل گرفته است. اقتدارگرایان فقط می‌توانند این جنبش را با صرف هزینه‌های زیاد و با انواع آبروریزی‌ها فقط در سطح خیابان کنترل کنند ولی روح و قلب آدم‌های خواهان تغییر را در محل کار و خانه آن‌ها نمی‌توانند کنترل کنند. لذا در میان مدت امکان استقرار و تداوم الگوی اقتدارگرایی ضعیف است.

حالت دوم که می‌توان درباره آینده تصور کرد به بحث راجع به میزان امکان تحقق انقلاب آرام آنگونه که سبزه‌های انقلابی به دنبال آن هستند، مربوط می‌شود. به نظر من الگوی انقلاب آرام هم مثل الگوی اقتدارگرایی در میان مدت متصور نیست. من در اینجا فقط به دو دلیل اشاره می‌کنم. یکی اینکه اکثر هواداران جنبش سبز به دنبال همزیستی، حقوق شهروندی و مردمسالاری هستند تا بتوانند در کنار هم بهتر زندگی کنند. لذا آنها دنبال زندگی هستند. به همین دلیل به دنبال رفتارهای انقلابی که هزینه‌بر باشد نیستند. حداقل تاکنون این طور بوده است. دلیل دوم اینکه چشم‌انداز و پیامدهای انقلاب‌ها حتی انقلاب‌های آرام نامعلوم است و لذا جامعه‌ای که یک انقلاب کرده، یک جنگ هشت ساله را پشت سر گذاشته و شاهد انواع رجز خوانی‌های اقتدارگرایان بوده، بعید است اسیر سراب و عده‌های رخدادهای بزرگ مثل یک انقلاب دیگر بشود. حداقل تاکنون هواداران جنبش سبز خیلی عقلانی، حسابگرانه و متمدنانه فعالیت کرده‌اند و اکثر آنها از حدود رفتارهای قانونی، مدنی خارج نشده‌اند.

ولی سومین حالت در میان مدت بازگشت اصلاحات و اجرای حداقلی از ساز و کارهای مردمسالاری است. یعنی بازگشت انتخابات حدوداً آزاد و سالم، بازگشت امکان رقابت حزبی، بازگشت مطبوعات مستقل، بازگشت اعمال قضاوت مستقل [و...]. من معتقدم (و روح حرف‌های من در این مصاحبه این را نشان می‌دهد) که در میان مدت بازگشت اصلاحات محتمل‌ترین وضع است. در شرایط کنونی اقتدارگرایان فقط می‌توانند کشور را کنترل کنند و اداره نمی‌توانند بکنند. در صورتیکه در شرایط فعلی مهمترین نیاز کشور جلوگیری از رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی (بیکاری مزمن، حاشیه‌نشینی، فقر، اعتیاد و...) و رشد دادن «توسعه» کشور است که متوقف شده است. توسعه کشور بدون پای‌بندی به الزامات مردمسالاری و کمک جامعه‌مدنی ممکن نیست. الان اقتدارگرایان کشور را از لحاظ سیاست داخلی و خارجی به کوچ‌بنیست برده‌اند و فقط مانده که از لحاظ اقتصادی هم کشور را کاملاً وارد کوچ‌بنیست کنند. به نظر می‌رسد در میان مدت آنها باید بروند کنار تا بنیست‌ها باز شود و وگرنه محتمل است همه اصول‌گرایان را وارد گردباد سیاسی کنند.

میرحسین موسوی به همراه بیانیه ۱۸ خود، منشوری را برای جنبش سبز

سالم و آسیب ندیده جامعه است. و اقتدارگرایان تندرو (به جای درمان بخش آسیب دیده) بوسیله پول نفت از بخش آسیب‌دیده جامعه برای سازمان‌های ضربتی خود بارگیری می‌کنند. این شکاف باید در سطح همه مناطق جامعه ایران توسط کسانی که شاهد آن هستند و دارای نظر هستند، به بحث گذاشته شود. (شکاف مذکور در عرصه کنونی ایران بیشتر از منظر شکاف غنی و فقیر و شکاف مرکز پیرامون مورد بحث قرار می‌گیرد. این بحث‌ها نیازمند این است که بلافاصله توصیفی، تحلیلی و راهبردی غنی شود).

۳- شکاف بعدی شکاف در دو نوع سبک زندگی است. به نظر من این درست است که جامعه ایران هم به لحاظ تاریخی و هم در شرایط کنونی دارای سبک‌های متنوع و گوناگون زندگی بوده و هست. ولیکن به رغم این گوناگونی هم اکنون ما در جامعه با یک وضعیت دو قطبی هم روبرو هستیم. یعنی شکاف میان سبک زندگی مذهبی‌ها- خودی‌ها با غیر مذهبی‌ها- سکولارها. باینکه جنبش سبز تقویت‌کننده این دو قطبی نیست و از تکثرگرایی در جامعه در چارچوب قانون و حقوق شهروندی دفاع می‌کند و اصلاً مدافع بخش خاکستری جامعه است. ولیکن بر شدن این وضع دو قطبی نیازمند بحث و گفت و گوی زیادی است. درمان این دو قطبی و همزیستی بین اقشار مختلف با سبک‌های مختلف، فرآیند آسانی در جامعه ایران نیست و به گفت و گویی مستمر نیاز دارد. تجربه چهارده‌گانه گذشته ترکیه برای ما خیلی درس‌آموز است.

۴- معضل بعدی به مافیاهای اقتصادی که در سال‌های اخیر رشد فزاینده پیدا کرده است، مربوط می‌شود. این پدیده هم اکنون در بخش پنهان جامعه با قدرت دارد به حیات خود ادامه می‌دهد و بند ناف آن به پول نفت وابسته است. این پدیده نیازمند این است که در پناه روشنگری‌های صاحب‌نظران توصیف و تبیین شود و از بخش پنهان جامعه بیرون بیاید. این فساد پنهان مثل خوره و سرطان فعالیت سازنده اقتصادی (و حتی اخلاقی) جامعه را فلج کرده است.

۵- شکاف قومیت- ملیت به شدت محتاج بحث و بررسی در عرصه عمومی است. همانطور که اشاره شد هم اکنون صحنه سیاسی جامعه درگیر سه نوع ملی‌گرایی مدنی، عظمت طلب و قومی است. این ملی‌گرایی‌ها یک شبه بوجود نیامده و پس از تقویت دموکراسی در ایران یک شبه هم سر و سامان نمی‌گیرد. جامعه ایران به شدت نیازمند بحث راجع به محتوا و پیامدهای انواع ملی‌گرایی است.

۶- شکاف جنسیتی نیز همچنان نیازمند بحث و گفت و گو است. این شکاف و چالش رابط مستقیم با چالش سبک‌های زندگی دارد و در شرایط فعلی فقط سر این کوه یخ پیدا است. بعنوان مثال یکی از مسائل بغرنج این شکاف بحث حقوق زنان و حجاب است، و شما می‌توانید در بخش پنهان جامعه ببینید که کاملاً جامعه دو قطبی شده است، حتی درون خانواده‌ها را قطبی کرده. لذا جامعه نیازمند بحث در این زمینه است.

۷- معضل بعدی، معضل نسبت مبارزات مدنی با مبارزات سیاسی در این جنبش است. همانطور که می‌دانید در شرایط امنیتی فعلی این بعد مبارزات مدنی جنبش سبز است که فعال است و تمام کوشش اقتدارگرایان این است که بعد سیاسی جنبش از طریق مهار رهبران و فعالان سیاسی آن فلج شود. لذا یکی از بحث‌های مهم این است که چگونه می‌توان با التزام به روشهای مسالمت‌آمیز و قانونی و در شرایط امنیتی فعلی بعد مبارزات سیاسی جنبش پا به پای مبارزات مدنی آن به پیش برود.

۸- مشکل بعدی مشکل مباحث مربوط به چگونگی مذاکره و گفت و گو با اقتدارگرایان است یا همان بحث چگونگی آشتی ملی است. همانطور که می‌دانید اولاً هنوز اقتدارگرایان آماده گفت و گو نشده‌اند ولیکن همانطور که ذکر شد اقتدارگرایان آب در آسیاب می‌کوبند و با اقدامات کور خود حرکت توسعه ایران را نسبت به ترکیه، مالزی کند می‌کنند و دیر یا زود شرایط به سمتی می‌رود که نیازمند به گفت و گو می‌شوند. ثانیاً جنبش سبز یک جنبش مسالمت‌آمیز است و به دنبال سرنگونی نیست و همیشه برای تحقق مطالبات مردم راه اصلی‌اش گفت و گو است و معتقد به باز کردن گره با دست است نه با دندان. اما گفت و گو، فرآیندی مهم و حساسیت‌برانگیزی است که خودش نیازمند انواع بحث‌ها است. به بیان دیگر یکی از بحث‌های جدی ما بحث‌های مربوط به چگونگی آشتی ملی است. در جوامعی که انقلاب شده معمولاً «آشتی ملی» یک بحث سازش‌کارانه است در صورتی که هدف اصلی جنبش‌های مدنی رسیدن به آشتی ملی است نه قهر ملی. و در شرایطی که خلیج فارس آرایش نظامی گرفته بحث آشتی ملی از نان شب هم واجب‌تر است.

من در انتها آرزو می‌کنم گره مطالبات مردم در جنبش سبز (که توسط آقای موسوی و سایر رهبران اصلاحات با زبان‌های مختلف بیان شده) با دست و از طریق گفت‌وگو و هرچه زودتر باز شود و اینقدر جامعه ایران فرصت‌های توسعه‌ای خود را در نقطه حساس از دست ندهد. ولی فکر می‌کنم تا رسیدن به

نیروهای اجتماعی این امکان را می‌دهد که نظرات انتقادی و تکمیلی خود را مطرح کنند و به غنای بیانیتهای بعدی موسوی کمک کنند.

نکته چهارم اینکه می‌خواهم ارزیابی دیگری را از بیانیتهای مطرح کنم. من البته مورخ تاریخ ایران نیستم ولی تا حدودی با تاریخ معاصر ایران آشنا هستم. شما اگر رهبران استثنایی تاریخ معاصر ایران را مثل امام خمینی (ره) را استثنا کنید و سایر رهبران سیاسی را مورد توجه قرار دهید، آنگاه من معتقدم از حیث اتخاذ مواضع سیاسی در شرایط بحرانی آنطور که در بیانیتهای ۱۸ گانه آمده، نمره موسوی از سایر شخصیت‌های سیاسی که می‌شناسیم بالاتر است. در این بیانیتهای واقع‌بینی سیاسی، جهت‌گیری مدنی، اخلاقی و مردمسالارانه و استفاده از دانش و تجربه موجود، باهم آمده است. به نظر من بهترین سند مکتوب ماندگار در جریان جنبش سبز همین بیانیتهای موسوی است. (شما توجه کنید من در این مصاحبه دارم درباره موسوی بحث می‌کنم. جای دارد ما یک بحث دیگری هم راجع به روشنگری‌ها و مبارزات صادقانه و شجاعانه کربوبی در کنار زدن پرده تزویر و اعمال ناشایست تندروها داشته باشیم).

بالاخره به قسمت آخر سؤال چهارم شما بازگردم و آن هم بحث درباره نقاط ضعف است. ببینید من به جای اینکه راجع به نقاط ضعف منشور یا جنبش سبز تأکید کنم اجازه بدهید به یکی از نقاط ضعف جنبش‌های فراگیر گذشته در تاریخ معاصر ایران اشاره کنم، که آن نقطه ضعف جدی است ما هم باید آن را در شرایط فعلی جدی بگیریم. ببینید اگر شما به جنبش‌های گذشته ایران توجه کنید در جریان این جنبش‌ها یک حالتی پیش می‌آمده و آن حالت می‌تواند دوباره در جنبش سبز هم پیش بیاید. این حالت را با عناوین مختلف می‌توان ذکر کرد، مثل سیاست‌زدگی یا تقلیل‌گرایی سیاسی. ببینید این حالت این بوده که در جریان جنبش‌های گذشته این کلیشه شکل می‌گرفته که اگر تغییر سیاسی پیش بیاید بعد ان شاءالله همه مسائل و معضلات جامعه حل می‌شود. ولی بعد از انجام تغییر سیاسی عملاً شکاف‌ها و معضلات اجتماعی سرچایش بوده دوباره رخ می‌نمود و پس از مدتی جامعه بحرانی و جنبشی می‌شد. لذا باید از تاریخ معاصر ایران دست گرفت و دانست که لزوماً با هر تغییر سیاسی، به خوب شدن وضع، مردمسالاری و توسعه همه جانبه نمی‌رسیم. جنبش‌ها باید قبل از پیروزی با گسترش فضای عرصه نقد و بررسی مهمترین معضلات و شکاف‌های جامعه را واقعاً به بحث بگذارند (و الآن فضای مجازی آن را ممکن می‌کند) و همه نیروها اعم از صاحب‌نظران، نیروهای سیاسی، قربانیان شکاف‌های اجتماعی وارد بحث بشوند، معضلات را حلای کنند و بر مبنای عقل جمعی و وفاق جمعی راه حل‌ها را احصا کنند. اگر چنین عرصه‌ای قبل از موفقیت جنبش شکل نگیرد دوباره بعد از پیروزی شکاف‌های و معضلات اجتماعی سرپا می‌کند و روند نهاده شده مردمسالاری و توسعه با مشکل روبرو می‌شود. بر این مبنا حرف من این است که اکنون که جنبش سبز هنوز مطالباتش تحقق نیافته، فرصت بسیار خوبی است که جنبش سبز و رهبران آن در عرصه عمومی بحث و گفت و گو راجع به شکاف‌ها و معضلات جامعه را رونق بدهند.

این شکاف‌ها و معضلات کدام‌اند؟

جالبی پور: به نظر من از جمله شکاف‌ها و معضلاتی که می‌تواند توسط همه نیروهای جامعه به‌طور مرتب در عرصه عمومی مورد نقد و بررسی‌های راهگشا قرار گیرد این‌ها است. البته این لیست ۸ گانه پیشنهادی است و می‌تواند تغییر کند و همچنین پاره‌ای از شکاف‌هایی که اشاره می‌کنم بر روی هم همپوشانی دارد.

۱- همه می‌دانیم پر کردن مهمترین شکاف موجود جامعه ایران یعنی شکاف دولت و ملت به تحقق سازوکارهای مردمسالاری (که در قانون اساسی پیش‌بینی شده) نیاز دارد. ولی به نظر من این نقطه نظر خیلی کلی است و به بحث همه صاحب‌نظران خصوصاً نیروهای سیاسی مختلف (اعم از سبک‌های اصلاح‌طلب، اصول‌گرای میانه‌رو و سبک‌های انقلابی) نیاز دارد. به نظر من در شرایطی که پاره‌ای از مسوولان که گرفتار شرایط گلخانه‌ای شده‌اند، از این شکاف خیلی غفلت کرده‌اند و آینده جامعه ایران را غیر قابل پیش‌بینی کرده‌اند. هرچه این غفلت ادامه پیدا کند برقراری نظم پایدار در جامعه با هزینه‌های بیشتری همراه خواهد بود.

۲- دومین شکاف این است: شکاف میان بخش آسیب‌دیده جامعه و بخش کمتر آسیب‌دیده آن. الآن جامعه ایران به دو بخش تقسیم شده است. یک بخش آن، آن بخشی است که از آسیب‌های جدی و خانمانسوز رنج می‌برد. مثل ده میلیون فقیر مطلق، هشت میلیون حاشیه‌نشین، یک و نیم میلیون تا سه میلیون معتاد، ده میلیون افسرده. بخش دیگر جامعه همین اقشار متوسط شهری و روستایی هستند که کمتر در معرض آسیب‌های حاد هستند. این دو بخش جامعه یک شبه درست نشده و یک علت هم ندارد و یک شبه هم پس از پیروزی جنبش سبز حل نمی‌شود. همه صاحب‌نظران و نیروهای اجتماعی برای توصیف و تحلیل این شکاف لازم است وارد بحث شوند. هم اکنون جنبش سبز بیشتر متکی به بخش

*** از حکم صادره رضایت دارید؟**

- البته جزئیات وقایع کهریزک به طور تفصیلی در پرونده آمده است. پیش از این، آنچه ما شنیدیم، تشریح اوضاع از زبان بعضی دیگر از بازداشت‌شدگان همراه پسر م بود. در تانی مدت بازداشت ایشان در آنجا ۴ روز بیشتر نبود. اما برای همین مدت بیش از ۱۸ جلد مستندات پرونده در سازمان قضایی نیروهای مسلح جمع‌آوری شد؛ مطمئن هستیم که قاضی مصدق روی جزئیات مسأله و وقایع رخ داده تسلط کامل داشته و اشراف ایشان به توضیحات شکات و متهمان در جریان ۸ جلسه طولانی رسیدگی در دادگاه مشهود بود. لذا با تفاسیری که گفتم حکم دادگاه بر اساس مستندات صادر شده است.

*** جزئیات ماجرا در دادگاه تشریح شد؟**

- من تحمل شنیدن آن‌ها را نداشتم؛ ولی مشخص بود که قاضی پرونده اشراف کامل را روی مسائل داشت.

*** راجع به پسران بیشتر صحبت کنید. محسن به لحاظ شخصیتی و رفتاری چگونه بود؟**

- محسن بسیار فرزند عاطفی و خیلی مهربان بود. بسیار به پدر و مادر خودش احترام می‌گذاشت، حتی در راه رفتن دقت می‌کرد که جلوی ما حرکت نکند. نسبت به برادران خود بسیار عاطفه به خرج می‌داد. دانشجویان هم‌دوره او هم که آمدند منزل ما، می‌گفتند که محسن با وجودی که درس داشت، اگر کمکی از وی خواسته می‌شد، کار خود را رها می‌کرد تا دغدغه دوستان خود را برطرف کند و آن‌ها را در به اتمام رساندن پروژه‌های درسی‌شان مدد برساند. آقا محسن حدود ۲ سال درس نرم‌افزار کامپیوتر را خوانده بود. البته به دلیل خصوصیات خاصی که داشت، حتی فضای دانشگاه هم نتوانست او را اقناع کند. روحیات ایشان بسیار منحصر به فرد بود حرف بقیه برای محسن مهم نبود. این‌که دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران بود، اصلاً آن را ملاک فرق قائل شدن بین خود و دیگران قرار نمی‌داد. اگر ایشان به یک مسأله‌ای می‌رسید، عزمش جزم می‌شد؛ آنچه برای محسن اهمیت داشت، عمل به تصمیمش بود. البته در پاره‌ای مواقع که مخالف میل و نظر ما تصمیم‌گیری می‌کرد، تمام تلاش خود را در جهت کسب رضایت ما انجام می‌داد.

*** فعالیت اجتماعی وی چگونه بود؟**

- شاید ارتباط وسیعی با اطرافیان نداشت، ولی رابطه‌اش بسیار کیفی بود. مثلاً از مقطع راهنمایی و دبیرستان دوستانی داشت که تا سال گذشته با آن‌ها رفت و آمد می‌کرد. دوستان متنوعی داشت.

*** فعالیت‌های مذهبی محسن در چه حد بود؟**

- در راهنمایی و دبیرستان عضو بسیج بود، ولی در دانشگاه تنها در یک مقطع کوتاهی حضور داشت و بعد هم که مشغول کار برنامه‌نویسی، نرم‌افزاری و زندگی شد.

*** رابطه ایشان با شما بیشتر بود یا با پدرشان؟**

- به لحاظ عاطفی بیشتر من سعی می‌کردم به مسائل او رسیدگی کنم.

*** با پدرش چقدر راجع به مسائل سیاسی مشورت می‌کرد؟**

- در منزل ما افراد خانواده به راحتی می‌توانند عقاید خود را صمیمانه بازگو کنند. روی مسائل طرح شده نیز بحث و گفتگو می‌شد و با استدلال سعی در توجیه یکدیگر داشتیم و تحکمی در مورد سلاقی سیاسی وجود ندارد.

*** به پیگیری مقام معظم رهبری راجع به رسیدگی به این پرونده اشاره کردید؛ پیگیری و تأکیدات ایشان چقدر کمک کرد که مسئولان مسأله را جدی‌تر دنبال کنند؟**

- من این موضوع را به حجت‌الاسلام والمسلمین صدیقی نیز عرض کردم که موضع رهبر انقلاب نشان‌دهنده اشراف ایشان به مسائل و رویدادهای کشور است. از طرف دیگر ورود مقام معظم رهبری به این مسأله و تأثیر آن بر پیگیری موضوع از سوی دستگاه قضا تداعی‌گر آن است که مسئولان و مدیران در حوزه‌های مختلف آن طور که باید و شاید به مسئولیت‌های خود عمل نمی‌کنند و باعث می‌شود که بالاترین مقام مملکت با تذکرات خود آن‌ها را به تحرک و ادارت؛ در حالی‌که نیازی نیست رهبری وارد جزئیات شوند و باید خود مسئولان قبل از تذکرات ایشان به وظایف خود عمل کنند.

*** توصیه‌های ایشان چقدر در پیگیری مسائل تأثیرگذار بود؟**

- خیلی، واقعاً این از افتخارات ماست که مقام معظم رهبری آن قدر نسبت به موضوع حساس بودند. چون می‌توانست ضربه سنگینی به نظام وارد کند و روی نگرش مردم به ویژه جوانان تأثیر منفی بگذارد. البته ناگفته نماند مسئولانی هم که پیگیر قضیه بودند، زحمات درخور تقدیر و شایسته‌ای انجام دادند که در این بین رئیس قوه قضائیه و قاضی پرونده طی ملاقات‌هایی که با آن‌ها داشتیم، انصافاً خیلی خوب و منصفانه با آن مسأله برخورد کردند.

چنین مقصودی (چون اقتدارگرایان همچنان در وضعیت گلخانه‌ای هستند) جنبش سبز با ایستادگی مدنی و قانونی خود تداوم خواهد یافت ولی تا پیروزی جنبش همه نیروهای اجتماعی می‌توانند همزیستی با یکدیگر را همچنان تمرین کنند و یکی از بهترین مظاهر این همزیستی، گفت و گو درباره معضلات و شکاف‌های جامعه به زبان مدنی است. جالب اینکه اساساً یکی از مؤلفه‌های بنیادی این جنبش همین بحث و گفت‌وگوها بود. پیروزی این جنبش تاکنون تسخیر خیابان‌ها نبوده بلکه سرفرازی در ساحت اخلاقی جامعه بوده، اقناع قلب‌ها و افکار بوده است، استواری بر اصول اخلاقی، مدنی و مردم‌سالارانه بوده است. لذا حرف من این است که همین بُعد را باید تقویت کرد که خیلی هم بهداشتی و هم مؤثر است. سخن خود را با دعا برای آزادی همه زندانیان سیاسی (که قربانی تخیلات و توهمات اقتدارگرایان شده‌اند) به پایان می‌برم. یادتان باشد معدل جوانان زندانی سیاسی در اوین فوق‌لیسانس است. تعداد قابل توجهی از آنها برندگان طلاها و نقره‌های المپاد هستند. لذا اقتدارگرایان تندرو از این نظر پیشرو در جهان هستند. زیرا در هیچ جای دنیا زندانی سیاسی مثل اوین با ترکیبی از جوان‌ترین و صادق‌ترین نخبگان کشور نمی‌توانید پیدا کنید. زیاد حرف زدم، ببخشید.

خانواده شهید روح الامینی:**امیدواریم مسبین اصلی کهریزک پای میز محاکمه بیایند****کلمه:**

در آستانه سالگرد قتل ناجوانمرده مرحوم محسن روح الامینی، هفته‌نامه مثلث در شماره جدید خود با پدر و مادر آن جوان از دست رفته گفتگو کرده است. مشروح این گفتگوها به شرح زیر اند:

*** خانم حقیقی! در ابتدا بفرمایید که چه زمانی متوجه غیبت فرزندتان شدید؟**

- آن زمان من تهران نبودم و برای کنگره‌ای در شهرستان حضور داشتم. هنگامی که به تهران رسیدم، متوجه این ماجرا شدم.

*** چقدر طول کشید که متوجه بازداشت محسن شدید؟**

- پیگیری می‌شد، ولی معلوم نبود کجاست؛ یعنی رد مشخصی از ایشان پیدا نمی‌شد.

*** آخرین ملاقاتی که با پسران داشتید کی بود؟**

- یکی دو روز قبل از ناپدید شدن وی بود.

*** تلاش برای پیدا کردن محسن چقدر زمان برد؟**

- زمانی از محل بازداشت پسر مطلع شدیم که خبر شهادت ایشان به ما رسید؛ به عبارتی دیگر اصلاً به آنجا نرسید که بشود برای آزادی وی اقدامی صورت پذیرد. بعد از این حوادث اصلاً خودتان رفتید بازداشتگاه کهریزک را ببینید؟

- نه، من نرفتم.

*** چه زمانی برای پیگیری علت فوت محسن شکایت تنظیم شد؟**

- بلافاصله بعد از اطلاع از فوت و گزارش پزشکی قانونی این کار صورت گرفت. البته پدرشان بیشتر در جزئیات طرح و پیگیری شکایت هستند.

*** متهمان را خودتان دیدید؟**

- بله، متأسفانه در دادگاه مجبور شدیم آن‌ها را ببینیم.

*** چه واکنشی داشتند؟**

- در جلسات اول اظهار ندامتی از سوی آنها مشاهده نکردیم.

*** بعداً چطور؟**

- اقدامی را که آن‌ها انجام می‌دادند در قالب یک روندی بود که خودشان شاید زیاد متوجه عمق کارهای خود نبودند. زیرا افرادی که این مأموران با آن‌ها سر و کار داشتند، به اصطلاح ارادل و اوباش بودند و به همین خاطر با بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات نیز همین رفتار را در پیش گرفتند و بین این دو گروه تفاوتی قائل نبودند. شاید اگر بازداشت‌شدگان در محل دیگری بودند، این اعمال انجام نمی‌شد. یعنی محیط آن‌ها بیشتر موجب این برخوردها می‌شد. در حقیقت فضایی بود که قیح قضیه برای مرتکبان این جنایت ریخته بود.

*** در دادگاه چگونه با شما برخورد شد؟**

- در دادگاه که حساب ما جدا بود. شاکی قضیه ما بودیم.

*** احساس کردید که واقعاً در جایگاه شاکی قرار دارید؟**

- خدا را شکر در تمام مراحل بازپرسی، تشکیل پرونده و... طوری بود که شخصاً به یک اطمینان خاطر رسیده بودم؛ چون صحبت‌هایی که با آیت‌الله لاریجانی انجام دادیم، نشان می‌داد رویکردها برای رسیدگی به این مسائل جدی است. مخصوصاً وقتی خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم، از نظرات ایشان مطلع شدیم. حتی بعداً هم شنیدیم که رهبر انقلاب در مورد رسیدگی به این مسأله بارها پیگیری و تأکید کرده‌اند؛ لذا مطمئن بودم که تلاش‌ها نتیجه‌بخش خواهد بود.

*** شما گزارش تحقیق و تفحص مجلس از اتفاقات کهریزک را خوانده‌اید، چقدر آن را کامل می‌دانید؟**

- این گزارش، یک اقدام مقدماتی بزرگی بود و به قوه قضائیه ارجاع شد تا آن دستگاه به موارد اشاره شده در گزارش رسیدگی کند.

*** منظوم میزان رضایت شما از گزارش بود؟**

- به نظر من کار خوبی بود؛ واقعا گزارش کاملی تهیه شد و آقایان سروری و دهقان از نمایندگان به منزل ما آمدند تا درباره مسأله پیش آمده گزارش داده و دلجویی کنند. از این رو به عنوان نقش نظارتی مجلس تلاش شایسته‌ای انجام دادند.

*** موضوع ندا آقا سلطان دستاویز بسیاری از افراد شد تا خود را در رسانه‌های بیگانه مطرح و به نوعی خوراک رسانه‌های علیه نظام تهیه کنند؛ چرا شما با وجودی که داغی چنین بزرگ و مصیبتی جبران ناپذیر داشتید، کاملاً موضوع را داخلی و از طریق مجاری قانونی دنبال کردید؟**

- شخصاً این موضوع را مسأله‌ای داخلی می‌دانستم؛ چون در همه نهادها و سازمان‌ها امکان دارد که افراد خاطی، بی‌مسئولیت و بی‌تعهد وجود داشته باشند و ناجا و دستگاه قضا نیز از این امر مستثنی نیستند. بنابراین کشاندن این مسأله به فراتر از مرزها غیر از آن که به خانواده انقلاب که ما نیز عضوی از آن هستیم ضربه بزند، ثمره دیگری ندارد. اما از بُعد داخلی، پیامد یک خطا به حوزه مسئولیت خطاکار بستگی دارد. هر چه جایگاه آن فرد بالاتر باشد، تبعات اشتباه و بی‌مسئولیتی نیز بیشتر خواهد بود؛ تا آنجا که می‌تواند جان شهروندان را به خطر بیندازد. از این رو ضروری است که در دستگاه قضا و نیروی انتظامی به واسطه تأثیرگذاری ویژه‌ای که در حوزه امنیت اجتماعی دارند، نظارت بیشتری صورت بگیرد تا اشتباهات به حداقل ممکن برسد.

*** سوالی که در بخش قبل فراموش کردم بپرسم این بود که نوع ارتباط محسن با برادرانش چگونه بود؟**

- خیلی با هم خوب بودند. اصولاً محسن بچه‌ای عاطفی بود؛ به گونه‌ای که با هر کسی به شکل خاصی معاشرت می‌کرد. یعنی شاید با برادر بزرگتر در حوزه‌های خاصی صحبت می‌کرد و با برادر کوچکتر به فراخور علایق مشترکی که با هم داشتند، ارتباط داشت.

*** رأی صادره از سوی دادگاه قابل تجدید نظر است؛ فکر می‌کنید دیوان عالی کشور چطور عمل کند؟**

- آن چیزی که ما از قاضی خواستیم، بیشتر یک حکم خدایسندانه بود. حکمی که بازدارنده و متناسب با جرم و جنایتی که رخ داده است، باشد. از این رو با توجه به اشرافی که از قاضی مشاهده کردیم، شخصاً معتقدم که حکم دادگاه بوی دور از افراط و تفریط بود. در جلسه اولی هم که خانواده‌ها با قاضی داشتند، ایشان گفت که من نه طرف شما و نه طرف متهمان هستم و بر اساس یک رویه خدایسندانه به مسأله نگاه می‌کنم و حکم خواهم داد. بنابراین در پایان نیز ایشان حکمش را صادر کرد. در ضمن خون پاک این جوانان، آن قدر پیامد داشت که مسئولین نیروی انتظامی یک بازنگری کاملی نسبت به نحوه برخورد با جوانان داشته باشند، به طوری که خود آن‌ها نیز به ما می‌گفتند که سعی دارند روندها و رویکردهای آن مجموعه را اصلاح کنند؛ این بزرگترین دستاورد این قضیه بود. در ثانی افرادی که در این قضیه مقصر بودند، به دو دسته آمر و مباشر تقسیم می‌شدند. آنچه تا به حال مورد رسیدگی واقع شده است، در پایین‌ترین سطح قرار دارد. یعنی افراد اجرایی و کسانی که با ضرب و شتم و بی‌تدبیری منجر به این جنایت شدند، مورد محاکمه قرار گرفتند و امیدواریم از این سطح فراتر برود و تارده‌های آمر که مسبب اصلی فاجعه کهریزک بودند، پای میز محاکمه بیایند. چون این‌ها با وجود آن که از فضای آنجا اطلاع داشتند و می‌دانستند چه اتفاقاتی در آنجا رخ داده است، دستور انتقال جوانان را به کهریزک صادر کردند. با توجه به اینکه حکم مربوط به محدوده‌ای است که اتفاق در آنجا روی داده و فقط اجرا کنندگان را در سطح رئیس، افسر نگهبان و ... شامل می‌شود نه فراتر از آن، امیدواریم آمران قضیه نیز مانند مباشران مورد محاکمه قرار گیرند.

*** یعنی شما پرونده‌ای به غیر از پرونده فعلی را نیز دنبال می‌کنید؟**

- بله، قطعاً باید به مراحل پیش از حادثه کهریزک نیز رسیدگی شود تا مشخص شود که تصمیم‌گیران با چه منطق و رویکردی دستور انتقال بازداشت‌شدگان را به کهریزک صادر کردند. قطعاً مسئولیت و درجه خطای آمران از مباشران کمتر نیست. شاید به لحاظ فیزیکی و اجرایی نقشی نداشته باشند، ولی قطعاً به عنوان افرادی که دستور دهنده بودند، مسئولیت دارند و باید پاسخگو باشند.

*** آیا ممکن است که شما در قبال مباشران رضایت بدهید؟**

- این موضوع الان مطرح نیست. چون حکمی که الان صادر شده حکم اولیه است و قطعاً متهمان برای تجدید نظر اقدام می‌کنند. باید گذاشت زمان جلوتر برود.

*** آقای روح الامینی! افتخار می‌کنیم که به عنوان اولین رسانه در خصوص فرزندان با همسر شما گفتگو کردیم.**

- این مسأله برای اولین بار اتفاق افتاد و ایشان تا به حال با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکرده بود. بنا به تصمیمی که از قبل در خانواده جمعاً گرفته بودیم برای هماهنگی‌های رسانه‌ای.

*** آقای دکتر! به عنوان اولین سوال می‌خواهم از زمان تنظیم شکایت در قوه قضائیه بپرسم.**

- دقیقاً هشتم شهریور و بعد از چهل و نهم فرزندم، شکایت خود را تقدیم قوه قضائیه کردم و رونوشت آن را نیز همزمان به مقام معظم رهبری و رئیس مجلس دادم.

*** آن زمان از پیگیری چهره‌های شاخص مجلس و برخی سیاسیون در مورد این مسأله اخباری منتشر می‌شد، در این رابطه توضیح می‌دهید؟**

- با کمیته مجلس که با مسئولیت آقای سروری پیگیر قضیه بود؛ از طرفی هم در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی کمیته ای متشکل از نمایندگان سه قوه، کار گروهی را تشکیل دادند. البته این کمیته به دستور مقام معظم رهبری پیگیر موضوع بود. یعنی در یک زمان چند تیم روی مسأله زندان کهریزک کار می‌کردند تا زوایای آن مشخص شود؛ منتهی اهم بررسی قضایا در بازپرسی سازمان قضایی نیروهای مسلح انجام شد و هزاران صفحه بازجویی‌ها و اسناد را تشکیل داد. به عبارت دیگر یک کمیته از شورای عالی امنیت ملی که منتخب سه قوه بودند، یک کمیته در مجلس، همچنین در بازرسی کل کشور، دادسرای انتظامی قضات، بازرسی ناجا و بازپرسی سازمان قضایی نیروهای مسلح ۶ مرجعی بودند که از زوایای مختلف مسأله را مورد رسیدگی قرار دادند. بخش دیگری از این پرونده مربوط به قضات دستور دهنده برای اعزام بازداشت‌شدگان مربوط به دادستان سابق تهران و معاون وی می‌شود. چندین ماه است درخواست تعلیق آنها صادر شده ولی هنوز اقدامی صورت نگرفته است.

*** آقای دکتر! روشن‌تر راجع به بخش دوم صحبت می‌کنید؟**

- آقای مرتضوی و معاون ایشان و همچنین دادپاری که احکام آن‌ها را به دستور دادستان سابق تهران نوشته بود، چندین ماه است که درخواست تعلیق ایشان در دادسرای انتظامی قضات، کیفرخواست صادر شده تا محاکمه آن‌ها انجام شود؛ اما متأسفانه بنا به دلایلی که برای ما چندان معلوم نیست، متوقف مانده است. امیدواریم طبق وعده‌ای که رئیس محترم قوه قضائیه و رئیس دادگاه انتظامی قضات داده‌اند رسیدگی به آن مرحله نیز شروع شود.

*** قبل از شهادت محسن آیا خبری از بازداشت ایشان به شما داده بودند؟**

- خیر؛ هیچ‌کس چنین مسأله‌ای را به من نگفت.

*** یعنی شما وقتی متوجه شدید که ایشان عروج کرده بودند؟**

- درست یک هفته بعد از شهادت مظلومانه وی، به من خبر دادند. به عبارت دیگر ظهر چهارشنبه ۳۱ تیر ماه ۱۳۸۸، ما را طی تماسی تلفنی از پلیس امنیت مطلع کردند.

*** در روند بررسی این موضوع، نحوه همکاری با شما چگونه بود؟**

- تا کنون مانعی وجود نداشته است؛ در واقع به واسطه دستور صریح رهبر معظم انقلاب و پیگیری‌های مجلس و نهادهای نظارتی، روند بازپرسی و دادگاه از پیگیری‌های ما جلوتر بود. یعنی ما پیگیری‌های خاص خودمان را داشتیم، ولی آن‌ها جلوتر از ما بودند.

*** سوالی را از همسران پرسیدم و می‌خواهم جواب شما را هم بدانم. مرگ برخی افراد در آن دوران دستاویزی برای رسانه‌های بیگانه شد، در حالی که این اتفاق در رابطه با خانواده شما رخ نداد؛ چرا؟**

- خط قرمز ما از روز اول، مصاحبه با رسانه‌های بیگانه بود و نگران سوء استفاده ضد انقلاب بوده و هستیم. چون مطمئن هستیم روح پسرمان از این بابت آزرده می‌شد و علاوه بر آن موجبات ناخرسندی بسیاری از مردم انقلابی را هم فراهم می‌آورد. ملت ایران یک خانواده بزرگ است که در تخریب‌ها و شیرینی‌ها می‌داند که چگونه کشور را اداره و مسائل را حل و فصل کند؛ ولو سخت‌ترین مصائب و مشکلات بر ما وارد شود. لذا هیچ موقع کوچکترین گرایش و توجی به خارج از مرزها پیدا نخواهیم کرد. کسانی که دست در دست ضد انقلاب و کشورهای استعماری دارند، با طرفی همپیمان شده‌اند که صدها سال خون مردم ایران را در شیشه کردند و منابع و ثروت ملی ایرانیان را غارت نموده‌اند. آن‌ها دل‌شان به حال ما نمی‌سوزد و منافع خودشان را پیگیری می‌کنند و بسیاری از مشکلات کنونی ما ریشه در برنامه‌های گذشته آن‌ها برای مردم ما داشته و دارد. زمانی سرنوشت همه ما تغییر می‌کند که خودمان را تغییر دهیم و آن‌گاه اصلاح حقیقی صورت خواهد گرفت. فرزند من فرزند این آب و خاک بوده و خود ما هم متعلق به این کشور هستیم و با توجه به گسترده‌گی کار و پیچیدگی مباحث، این مسأله تا کنون خوب پیگیری شده و منتظریم کاری که به نیمه رسیده با جدیت دنبال شده تا به نتیجه برسد.

چوب حراج به دو دستاورد انقلاب و جنگ

مجید محمدی

رادیفوردا:

انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ هشت ساله ایران با عراق علی‌رغم هزینه‌های مالی و انسانی بسیار بزرگ و منتهی شدن به تحکیم قدرت مطلقه و استبدادی روحانیت دو دستاورد عمده برای مردم ایران داشت: تحکیم موازنه منفی به واسطه کاهش نقش قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در ایران در جهت‌دهی به تصمیم‌گیری در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی، و تشکیل یک نیروی دفاعی ملی به نام بسیج که نقشی عمده در خروج نیروهای عراقی از کشور ایفا کرد.

فراثر از این که چه گروه‌ها و اقشاری چه میزان برای این دستاوردها هزینه کرده باشند، این دستاوردها در چه جهتی بهره‌بردار شده باشند، یا چه سوءاستفاده‌هایی از آنها شده باشد، هر ملتی (و دولت منتخب آن) موظف است که از این دستاوردها نگهداری کند.

حکومت خامنه‌ای در بیست و اندی سال گذشته به تخریب این دو دستاورد مشغول بوده است. این رژیم برای مبارزه با غرب و درس‌آموزی از رژیم‌های کمونیستی برای سرکوب شهروندان به ابرقدرت‌های اقتدارگرا یعنی چین و روسیه گرایش پیدا کرد و عملاً در بلوک سیاسی این قدرت‌ها قرار گرفت (بدون آن که منافعی نصیب مردم ایران شود) و در نتیجه استقلال سیاسی خود را مخدوش کرد.

رژیم خامنه‌ای تصمیمات منطقه‌ای خود را بر اساس خوشایند و ناخوشایند روسیه و چین تنظیم می‌کرده، بدون آن که پاسخ مناسبی دریافت کند. دشمنی ایدئولوژیک با غرب و تلقی شیطنانی از آن چنین هزینه بزرگی را بر جامعه ایران بار کرده است.

خامنه‌ای همچنین با تبدیل سپاه و بسیج به گارد ویژه رهبری و دستگاه سرکوب مخالفان، آنها را بر سیاست و فرهنگ و اقتصاد کشور مسلط ساخت و با استفاده از این نیروها برای سرکوب دگراندیشان و دگرباشان، حرمت و اعتبارشان را بر باد داد.

نیروهای بسیجی که در دهه شصت علی‌رغم سرکوب دگراندیشان و دگرباشان به خاطر حضور در جنگ تحمل می‌شدند یا حداقل برخی از آنها در میان اقشار مختلف احترام داشتند در دوران خامنه‌ای در فرهنگ و نگاه اکثر مردم به عوامل دست راستی حکومت پنهان و «شعبان بی‌مخ حکومت» تغییر ماهیت دادند («اگر زمان شاه یک شعبان بی‌مخ بود، اکنون این حاکمیت صدها شعبان بی‌مخ تربیت کرده است.» مهدی کروبی، ۸ تیر ۱۳۸۹).

این حکومت دین و دینداری و بسیاری از منابع انسانی و طبیعی کشور را نیز تخریب کرده است، اما از آنجا که در اینجا تنها دستاوردهای جنگ با عراق و انقلاب ۱۳۵۷ مد نظر هستند به این موارد نمی‌پردازم.

استقلال سیاسی زیر علامت سوال

حکومت خامنه‌ای نه بر اساس موازنه مثبت (باج دادن به همه قدرت‌های بزرگ و رقیب که در دوران قاجار دنبال می‌شد) و نه بر اساس موازنه منفی (باج ندادن به هیچ طرف، سیاست مصدق) عمل می‌کند، بلکه مشی و سیاست خارجی حکومت باج دادن به چند طرف برای مقابله با دشمنی است که خود حکومت برای خود تراشیده است.

مشی حکومت ایران مبارزه با آمریکا است، در حالی که دولت آمریکا در مسائل داخلی کشور دخالتی نمی‌کند. حکومت برای مقابله با تبعات اعمال خود در مبارزه با آمریکا به چین و روسیه باج می‌دهد تا در شورای امنیت یا دیگر مجامع بین‌المللی طرف حکومت ایران را بگیرند یا سکوت کنند که در نهایت نیز چنین نمی‌کنند. حکومت همچنین برای پیدا کردن دوست به کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی باج می‌دهد تا در مجامع بین‌المللی به نفع آن رای دهند یا رای ممتنع بدهند. سخنان خامنه‌ای مبنی بر باج ندادن تنها برای نشان دادن مشت آهنین وی در برابر معترضان داخلی است.

حکومت در سال ۲۰۰۵ حدود هشتصد میلیون دلار به روسیه برای خرید سامانه اس-۳۰۰ پرداخت کرد (الف، ۲۳ خرداد ۱۳۸۹)، اما هنوز این سامانه به ایران تحویل داده نشده است. حدود دو دهه است که روس‌ها قرار است نیروگاه اتمی بوشهر را راه‌اندازی کنند، اما مدام به تأخیر می‌افتد.

* پیام رای دادگاه اولیه به خارج‌نشینان و افکار عمومی داخل را چه می‌دانید؟

- قبلاً هم عرض کردم که اصلاح رویه‌ها مهم‌ترین دستاورد پیگیری این پرونده است. بچه‌های ما که بر نمی‌گردند، از روز اول هم والده ایشان گفت محسن ما که رفت محسن‌های مردم را در بایبیم. ان‌شاءالله این پیگیری‌ها باعث جلوگیری از تکرار این قبیل جنایات شود. لذا آنچه برای ما اهمیت دارد، اصلاح رویه‌هاست. نکته مهم آن نیست که افراد چه انتسابی دارند و منسوبین آن‌ها چه جایگاهی دارند؛ به حمدالله از آقای کامرانی که به عنوان یک شهروند عادی شکایت کرده‌اند تا حقیر که دسترسی بیشتری به مسئولان کشور دارم، هیچ تفاوتی وجود نداشته است. پیام این مسأله این است که مظلومین می‌توانند در دستگاه قضا حق خود را بگیرند. البته باور این شاید برای همه قدری سخت باشد ولی از باور گذشته و محقق شده است. چرا که شهادت جوادی‌فر، کامرانی، قهرمانی و روح‌الامینی و مطالبات‌شان پیگیری قضایی شده و این همان توفعی است که از دستگاه قضایی جمهوری اسلامی انتظار می‌رفت که خارج از انتسابات، ارتباطات و تفاوت دسترسی‌ها، هر مظلومی بتواند حق خود را پیگیری کند و به حقوقش برسد. پیام به خارج هم این است که نقش دایه‌های دلسوزتر از مادر را بازی نکنند. کسانی که با نقاب‌های فریبنده به نام حقوق بشر مشته‌های آهنین‌شان را علیه نظام، انقلاب و ایرانیان گره کرده‌اند و دست‌شان با جانیان و منافقین در یک کاسه است، با هر ادعای واهی که داشته باشند ما گول آن‌ها را ان‌شاءالله نخواهیم خورد.

* روند دادگاه تجدید نظر چگونه خواهد بود؟

- ما منظریم و انتظار داریم که این حکم عادلانه تأیید شود و به اجرا در بیاید. در این مسیر تابع روند قانونی هستیم.

* در مورد علت فوت پسران موارد زیادی مطرح شد و تناقضات زیادی بود. بعد از گذشت یکسال و پس از اعلام نظر دادگاه، راجع به این مسأله توضیح می‌دهید؟

- یکی از مسائلی که در دادگاه به روشنی آشکار شد، نظریه پزشکی قانونی بود که در چندین نوبت رفت و برگشت به کمیسیون‌ها و مراجع مختلف، قطعی شد که این جوانان بر اثر ضرب و شتم و شرایطی که آنجا بوده به شهادت رسیدند. در این راستا سناریو سازی در خصوص موضوع مننژیت مشهود شد. در دادگاه مشخص شد که افرادی به دستور یک مقام قضایی سابق موضوع مننژیت را مطرح کرده‌اند که در جای خودش باید دادگاه انتظامی قضات و دادگاه کارکنان دولت به آن مسأله رسیدگی کند.

* این متهمان که در دادگاه به عنوان مباشر در انجام اقدامات صورت گرفته در کهریزک محاکمه شدند، آیا از نسبت بین شما و پسران آگاهی داشتند؟

- برای ما محرز نشده که این‌ها می‌دانستند، گرچه همراه پسر من موقع دستگیری کارت ویزیت قدیمی مسئولیت سابقم به عنوان رئیس موسسه پاسپور بود و ایشان هم آدرس، شماره‌های تلفن و تماس را اعلام کرده بود؛ ولی با این وجود برای ما این امر که با علم به این موضوعات، این اقدام درباره پسر من صورت گرفته باشد محرز نشده است. لذا شرایطی که در آنجا بوده به گونه‌ای نبوده که افراد خاصی را مورد شناسایی قرار دهند.

* در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید؟

- (سکوت و نفس عمیق) امیدوارم که این جنایت با همه سختی‌هایش (لرزش صدا ناشی از بغض) با پیگیری‌هایی که شده باعث اصلاح رویه‌ها شود. این بزرگترین دستاورد برای جامعه است. (سکوت) این داغ هیچ‌گاه برای ما فراموش نمی‌شود و نخواهد شد. (بغض همراه با اشک) در همین جا در آستانه سالگرد شهادت ایشان از کلیه آحاد مردم و مسئولان و دوستان که از ابتدا تا کنون کتبی و حضوری و در هر محلی که با ما مواجه می‌شدند ابراز همدردی داشته و در این غم جانکاه به ما تسلیت گفته‌اند و عواطف خود را بروز داده‌اند، تشکر می‌کنیم. خصوصاً از مقام معظم رهبری، آیات عظام و مسئولان قوا، نمایندگان مجلس و عموم شخصیت‌های کشوری، لشکری، سیاسی، دانشگاهی، فرهنگی و اجتماعی و رسانه‌ها. ان‌شاءالله مطالبه جدی ایشان و آحاد مردم در پیگیری این پرونده را فراموش نخواهیم کرد.



بسیج و سپاه، علیه مردم

حکومت خامنه‌ای برای سرکوب مخالفان، بسیج و سپاه را از نیروهایی که وظیفه دفاع از کشور را دارند به نیروهایی که مسئول سرکوب دگراندیشان و دگرباشان هستند استحاله کرده است. این کار با چندین خط مشی صورت گرفت: (۱) اخراج یا بازنشستگی آن دسته از نیروها که تابع محض خامنه‌ای نبودند؛ (۲) تصفیه آن دسته از نیروها، بالاخص در سطوح فرماندهی، که مقلد خامنه‌ای نیستند؛ (۳) وارد کردن هیئت‌های محلی عزاداری در مناطق حاشیه شهر به سازمان‌دهی سرکوب و قرار دادن آنها در تشکیلات بسیج؛ (۴) شکل دادن به یک تشکیلات سراسری تحت نظارت بیت [خامنه‌ای] که به عنوان لباس شخصی‌ها مشهور شده‌اند؛ (۵) ایجاد هماهنگی میان نیروهای اطلاعاتی و نظامی و انتظامی که لباس شخصی‌ها را در شرايطی که وارد عملیات می‌شوند حمایت کنند.

این اقدامات رفته‌رفته فرهنگ بسیج را که غالباً در دفاع از کشور در دهه شصت شکل گرفته بود (در عین اقدامات برخی بسیجیان در سرکوب زنان و جوانان در سطح شهرها) به سمت تبعیت محض از رهبری و اعمال سیاست‌های تمامیت‌طلبانه حکومت سوق داد. این اقدامات تا آن حد گسترش یافت که امروز دیگر واژه بسیجی به معنای بی‌سواد و اراذل و اوباش و مزدور در فرهنگ عامه استفاده می‌شود. لطیفه‌های بسیجی که در دوران پس از انتخابات ساخته می‌شوند بسیجی را به صورت مثل اعلائی فردی «ایله»، «مزدور»، «بی‌فکر» و «بی‌فرهنگ» معرفی می‌کنند. این امر نتیجه مستقیم سوءاستفاده از این نیرو برای سرکوب دگراندیشان و دگرباشان بوده است.

علاوه بر آن سپاه و بسیج در دوران خامنه‌ای به ازای سرکوب مخالفان و اطاعت محض از رهبری پادشاهی بزرگی مثل منابع مهم اقتصادی و مقامات کلیدی سیاسی و مدیریت بخش فرهنگ کشور را گرفتند و به مجتمع‌های انحصاری اقتصادی و سیاسی تبدیل شدند. سپاهیان امروز به جایی رسیده‌اند که ساعاتی از وقت خود را به رفتن و رفتن امور اقتصادی و شرکت‌های شبه‌دولتی خود می‌گذرانند و ساعاتی دیگر را به طراحی عملیات سرکوب مردم در خیابان‌ها.

جمهوری اسلامی، نظام خود-تخریب‌گر

نظام جمهوری اسلامی از روز استقرار نه تنها به تخریب دستاوردهای مردم ایران، بلکه به تخریب خود مشغول بوده است. این نظام از چهار جهت به تخریب بی‌وقفه خود مشغول بوده است. اول آن که این نظام فاقد سازوکارهای تصحیح خود است. فقدان آزادی رسانه‌ها و احزاب این نظام را از بهربرداری از نتایج گفت‌وگوها و راه حل‌های مطرح‌شونده در حوزه عمومی محروم کرده است.

رهبران این نظام حتی به مشورت باورمندان به آن نیز توجهی نمی‌کنند. فراتر از آن که به اصلاح‌پذیری یا عدم اصلاح‌پذیری حکومت باور داشته باشیم، خود حاکمیت در جهت تصحیح خود عمل نمی‌کند.

دوم این که این نظام مرتباً به دشمنان خود افزوده و از دوستانش کاسته است. سیاست حذف مرتباً دایره خودی‌ها را کوچک‌تر و غیرخودی‌ها را بزرگ‌تر کرده است. ریزش نیروها در منظر حاکمیت خالص شدن آن را نوید می‌دهد. این خلوص در نهایت به سمتی مالیخولیایی و نابودکننده سوق پیدا کرده است.

سوم آن که این نظام برای کنترل داخل کشور با تمسک به دشمن‌سازی و نظریه توطئه همواره به یک دشمن خارجی نیاز داشته است و تنش‌زایی به بخشی لاینفک از سیاست خارجی آن تبدیل شده است. از این جهت کشورهای غربی مرتباً به تضعیف نقش آن در منطقه و جهان می‌پردازند. حتی در مواردی که مصلحت نظام اقتضای کاهش تنش در روابط خارجی را داشته، نیاز به دشمن خارجی برای سرکوب منتقدان با متهم کردن آنها به همکاری با آن دشمن از این امر جلوگیری کرده است.

و چهارم آن که فساد مثل خوره ستون‌های این نظام را خورده است و امروز کمتر فردی را می‌توان در حاکمیت یافت که از قدرت خویش سوءاستفاده نکرده باشد. حاکمان جمهوری اسلامی در عرض سی سال حکومت دستی در کشتن و حذف مخالفان و دستی دیگر در تصرف منابع کشور داشته‌اند.

.....

بدین لحاظ حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها اخلاق و دین و منابع انسانی و طبیعی کشور را خرج منافع و قدرت یک گروه خاص کرده، بلکه دستاوردهای ملی را نیز چوب حراج زده است. منتظری بر این باور بود که جمهوری اسلامی «نه جمهوری است و نه اسلامی». (می‌توان به گفته وی افزود که این حکومت «نه» جمهوری است، نه اسلامی، و نه ملی.)

نامه سرکشاده به میرحسین موسوی

محمدرضا نسب عبداللهی



گویا نیوز:

سایت‌های سبز، نقدهای درون جنبش سبز را اصلاً منتشر نمی‌کنند. اساساً نقدکردن رهبران جنبش در سایت‌های سبز به «قاعده» تبدیل شده است. هر منتقدی هم که در جای دیگری موفق شود تا جنبش سبز و رهبران آن را مورد نقد قرار دهد با انواع اتهام‌ها و انگ‌ها از سوی برخی از هواداران جنبش روبرو می‌شود. این رفتارها بر خلاف دیده‌بانی جنبش سبز است

جناب آقای میرحسین موسوی

با یادآوری بند یک راهکارهای بنیادین «منشور سبز» که می‌گوید «جنبش سبز بر گسترش فضای نقد و گفت‌وگو تاکید دارد»، پرسش‌ها و نقدهایی را خطاب به جناب عالی مطرح می‌کنم.

۱- در منشور سبز از حفظ «استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت» به عنوان تنها راه حفظ «جایگاه دین و تداوم نقش آن در ایران» سخن گفته‌اید. جناب آقای موسوی شما در منشور سبز تاکید کرده‌اید که نهادهای روحانی و دینی باید مستقل از حکومت باشند. این استقلال آیا به این معناست که مثلاً حکومت در مدیریت حوزه‌های علمیه مانند دوران پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، نقشی نداشته باشد تا دست این نهاد دینی برای دخالت در سیاست بازتر باشد؟ آنچه که من از «استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت» که مورد تاکید شما در منشور سبز قرار گرفته، درک می‌کنم به معنای جدایی دین از حکومت نیست. بلکه این استقلال، همان‌گونه که خود در منشور سبز گفته‌اید سبب «تداوم نقش دین در جامعه» خواهد شد. مانند آنچه که پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ وجود داشت. در آن دوران نیز چون مدیریت نهادهای دینی بر عهده حکومت نبود، این نهادها نقش موثرتری در جامعه داشتند.

آقای موسوی، در راهی که شما ترسیم می‌کنید آیا رهبران دینی در اداره جامعه نقش‌آفرین هستند؟ آیا آن‌ها نیز می‌توانند در نقش‌های سیاسی ظاهر شوند؟

۲- بند دوم از راهکارهای بنیادین منشور سبز می‌گوید که «دیده‌بانی سیر حرکت و تحول جنبش از سوی همه فعالان و به خصوص صاحبان اندیشه و عمل امری حیاتی است که می‌تواند جنبش را از لغزش به ورطه تمامیت‌خواهی و فساد بر حذر دارد.»

اما سایت‌های سبز، نقدهای درون جنبش سبز را اصلاً منتشر نمی‌کنند. اساساً نقد نکردن رهبران جنبش در سایت‌های سبز به «قاعده» تبدیل شده است. هر منتقدی هم که در جای دیگری موفق شود تا جنبش سبز و رهبران آن را مورد نقد قرار دهد با انواع اتهام‌ها و انگ‌ها از سوی برخی از هواداران جنبش روبرو می‌شود. این رفتارها بر خلاف دیده‌بانی جنبش سبز است.

سایت‌های سبز و به ویژه سایت کلمه می‌توانند راه را برای نقد جنبش و رهبران آن باز کنند اما در یک سال گذشته که چنین اتفاقی نیفتاده است. شما بر گسترش شبکه‌های اجتماعی نیز تاکید دارید با این حال در شبکه اجتماعی بالاترین به عنوان یکی از شبکه‌های اجتماعی فراگیر و موثر، «کینه‌توزی و دشمنی» با منتقدان جنبش سبز به طور فزاینده‌ای در حال رشد است.

آقای موسوی در بند دوم راهکارهای بنیادین منشور سبز تاکید کرده‌اید که «دشمنی و کینه‌توزی با بنده اجتماعی هیچ بخشی از جامعه، جایی در جنبش ندارد.» با این حال اکنون در شبکه‌های اجتماعی بالاترین و فیس‌بوک، به نام شما علیه منتقدان‌تان کینه‌توزی و دشمنی می‌شود.

شما در بخش ارزش‌های منشور سبز از «پرهیز از خشونت» سخن گفته‌اید اما در شبکه اجتماعی بالاترین، انواع خشونت کلامی علیه منتقدان به کار برده می‌شود.

آستانه تحمل هواداران جنبش سبز در این شبکه اجتماعی آن‌قدر پایین آمده که بسیاری از نقدها را در این سایت با موج آرای منفی حذف می‌کنند.

سانسور نیز به یک رویه عادی در این شبکه اجتماعی تبدیل شده است که من به نمونه ای از آن با عنوان «سانسور در بالاترین» که جمعه ۱۷ تیر ۸۹ در سایت خودنویس منتشر شد، اشاره کرده‌ام. دامنه این سانسور حتی به روزنامه اینترنتی «روز آنلاین» نیز رسید و سبب شد کارتن نیک‌آهنگ کوثر که در نقد شما بود، حذف شود.

آقای موسوی، می‌دانم که شما مسئول این رفتارها نیستید اما همان‌گونه که با مقاومت منفی علیه حکومت فعلی، اشتباهات آن را به نقد می‌کشید آیا در برابر این موج فزاینده «کینه‌توزی، دشمنی، خشونت کلامی و سانسور» احساس

انتخابات آزاد و قانون اساسی

اگر در یک دمکراسی تثبیت شده قانون اساسی بنیاد انتخابات آزاد است و نقش انتخابات باز تولید حاکمیت مردم و توزیع قدرت است، در دوران گذر، قانون اساسی زمینه قانونی انتخابات نیست. تنها معاهده (pact) یا قرارداد مخالفان با حکومت، زمینه قانونی انتخابات آزاد را فراهم می‌آورد. حتی بازگشت به یک قانون اساسی دمکراتیک که اقتدار گرایان نقض کرده اند تنها به اعتبار این معاهده معتبرست و نه چون روزی به رای مردم تصویب شده است و اگر برای رعایت صورت قانون تغییراتی در قانون اساسی موجود نیز صورت گیرد باز این خود جزئی از قرارداد برای برگزاری انتخابات آزاد است و نباید این تغییرات را هدفی جداگانه بشمار آورد که در استراتژی اولویت دارد. دوران گذر فاصله ای بین دو نظام است، دورانی مواج، بی اطمینان و بیقرار بین دو ساختار سیاسی نسبتاً ثابت و مقرر. این دوران را نمیتوان با هنجارها و رفتارهای پیش دینی باز شناخت، چه مشخصه آن درست تعارض و ستیز بر سر هنجارها و رفتارهاست. [2]

نه در لهستان تقسیم نامزدها بین حزب کمونیست و معترضان زمینه ای در قانون اساسی داشت و نه تفویض اختیارات ویژه به پنبوشه با قانون اساسی خوانا بود. ولی همین توافق ها بود که راه را برای ساختن قواعد دمکراتیک، انتخابات آزاد و تغییر قانون اساسی هموار می‌کرد. [3]

در ایران نیز راه حل های حقوقی که برای اجرای انتخابات آزاد برگزیده خواهد شد یکسره تابع توازن نیرو و پیچ خم های دوران گذرست و مبنایی جز همین توافق ها و قراردادها نخواهد داشت.

موسوی، کروی و قانون اساسی جمهوری اسلامی

میرحسین موسوی و مهدی کروی تا امروز بنام تفسیر خود از قانون، تفسیر حاکم را زیر پرش کشیده اند. قانون اساسی در هیچ نظامی تنها متنی نگاهشده نیست، متن نگاهشده در نهادهایی که تاسیس میشوند جان میگیرد و واقعیت میابد و تبعیت از قانون اساسی معنایی جز تبعیت از نظر نهادهایی که برای حل منازعه پیش بینی شده اند ندارد. ولی وقتی شورای نگهبان و رهبری بعلت خودکامگی مشروعیت خود را از دست میدهند و رهبران جنبش سبز به نظر آنها تمکین نمیکنند ما با وضعیت جدیدی مواجه هستیم که اصولاً موجودیت قانون اساسی در ابهام است. امیر ارجمند از مشاوران حقوقی موسوی بر این نظرست که: "... شرط وجود یک قانون اساسی محدودیت قدرت تمامی نهادها و افراد است. بدون محدودیت قدرت، ادعای التزام به قانون اساسی معنا ندارد". [4]

بدین ترتیب قانون اساسی واقعا فرمانروا و بدون محدودیت قدرت قابل التزام نیست و قانون اساسی در تفسیر موسوی نیز فعلاً برنامه ایست بی مجری که فقط متن آنرا در قانون اساسی نگاهشده میتوان یافت. ولی تفسیری که اولویت را به حقوق شهروندان میدهد و حق راهپیمایی را بر دستور ولایت امر مرجع می‌شمرد دیگر همان قانون اساسی نیست. تناقض بنیادین قانون اساسی میان مردم و مفسران رسمی دین اینک بصورت نبرد دو قانون اساسی در آمده است که یکی فاقد مشروعیت و دیگری فاقد قدرت است.

میرحسین موسوی در حالیکه همواره بر اجرای بی تنازل قانون اساسی تاکید میکند، در هفدهمین بیانیه خود خواستار قانون انتخاباتی میشود که "شرکت همه ملت را علیرغم تفاوت در آراء و اندیشه ها تضمین کند". در این بیانیه هیچ اندیشه و گرایش سیاسی استثناء نشده است و نشانه دیدگاه روشنتری نسبت به انتخاباتی عادلانه و منصفانه است. بنظر نگارندگان تنها با چنین راهبردی است که موسوی میتواند جایگاه خود را در رهبری جنبش سبز تحکیم کند و هویتها و گرایش های رنگارنگ این جنبش را متحد و همسو سازد. جهان بینی و دیدگاههای ویژه موسوی نسبت به انقلاب، روح الله خمینی و قانون اساسی هر چه باشد از دیدگاه دمکراسی سازی از راه انتخابات آزاد تعیین کننده نیست زیرا در انتخابات آزاد هر گرایشی با دیدگاه خود نسبت به نظام سیاسی شرکت میکند.

معیار نه شکل نظام مطلوب بلکه پذیرش صندوق رای با حقوق مساوی در انتخابات است. در مبارزه جاری پرش سیاسی عملی این نیست که کدام قانون اساسی برای آینده ایران مرجح است یا چه تغییراتی در قانون اساسی نگاهشده باید داد، بلکه پرش اساسی آنست که طرفداران قانون های اساسی متفاوت از کدام راه و با کدام استراتژی می‌خواهند به مطلوب خود دست یابند. ما از موسوی نمی‌خواهیم از دیدگاه های خود نسبت به قانون اساسی دست بردارد ولی خواهان آنیم که دیدگاههای خود را با دیدگاه های مخالفان در یک انتخابات آزاد به رقابت بگذارد. این رقابت که در سطح اندیشه، دیرباز است با نقد دین سالاری آغاز شده باید مسلماً ادامه یابد ولی در عین حال باید کوشید که این نقد، برابری مشترک سایه نیفتد.

کنشگران جنبش سبز نه تنها دارای اندیشه و عقاید گوناگون هستند بلکه مطالبات

نگرانی نمی‌کنید؟

آیا لزومی نمی‌بینید تا درباره این رفتارها سخنی بگویید تا کسانی که شیفتگی به شما را به یک «قاعده» تبدیل کرده‌اند و دیگرانی را که شیفته شما نیستند، مورد «کینه‌توزی، دشمنی، خشونت کلامی و سانسور» قرار می‌دهند؛ اندکی به خود آیند و دست از چنین رفتارهایی بردارند؟

۳- بند یک ارزش‌های جنبش سبز که در منشور سبز آمده تاکید می‌کند که «نخستین ارزش اجتماعی مدنظر جنبش سبز دفاع از کرامت انسانی و حقوق بنیادین بشر فارغ از ایدئولوژی، مذهب، جنسیت، قومیت و موقعیت اجتماعی است.»

آقای موسوی اما شما و سایت‌های سبز کمتر از حقوق اقلیت‌های جنسیتی و دینی و فعالان کارگری سخن می‌گویید. نمونه آن رخدادی بود که اخیراً برای عروس منصور اسانلو در تهران رخ داد. حتی این پیشنهاد مطرح شد که شما به دیدار خانواده این فعال کارگری بروید اما پاسخی به این پیشنهاد ندادید.

در بند پنج ارزش‌های جنبش سبز بر «نهی هر گونه تبعیض جنسیتی و حمایت از حقوق اقلیت‌ها» تاکید کرده‌اید.

با این حال آقای موسوی چرا شما به دیدار خانواده‌هایی که جزو اقلیت‌ها هستند و حقوق شهروندی‌شان نادیده گرفته می‌شود، نمی‌روید؟ چرا در برابر سخت‌گیری روزانه که علیه اقلیت‌های دینی و جنسیتی اعمال می‌شود، سخنی نمی‌گویید؟

۴- یکی از پرسش‌هایی که همیشه درباره شما مطرح بوده، ماجرای قتل‌های سیاسی دهه ۶۰ و اعدام‌های سال ۶۷ است.

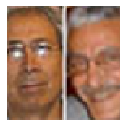
شما در یک سال اخیر بارها بر تضمین موازین حقوق بشر تاکید کرده‌اید اما منتقدان همواره از شما می‌پرسند که چرا در برابر نقض حقوق بشر در دوران نخست‌وزیری‌تان سکوت کرده‌اید.

شما از دهه‌های نخستین انقلاب اسلامی با عنوان «دوران طلایی» یاد می‌کنید. اما آیا در همین «دوران طلایی» نقض گسترده حقوق بشر اعمال نشده است؟ جناب آقای موسوی، امیدوارم که این پرسش‌ها را پاسخ دهید تا هم برخی ابهام‌ها روشن شود و هم برخی از هواداران جنبش سبز در رفتارهای آزادی‌ستیز خویش تجدینظر کنند.

با احترام، **محمد رضا نسب عبداللہی** - روزنامه‌نگار در شیراز ۱۸ تیر ۱۳۸۹

انتخابات آزاد و قانون اساسی

بیژن حکمت - امیر حسین گنج بخش



روز آنلاین:

انتخابات آزاد فقط مکانیسم تامین حاکمیت مردم در نظام های مردم سالار نیست، یکی از اشکال گذر از استبداد به دمکراسی نیز هست و در این معنای دوم است که میتوان از استراتژی انتخابات آزاد سخن گفت.

انتخابات آزاد یکی از اشکال بر جسته گذر به دمکراسی در سه دهه اخیر بوده و تفاوت اساسی آن با انقلاب و فروپاشی، شرکت دستکم بخشی از حکومت در روند گذرست. شرط لازم گذر مسالمت آمیز به دمکراسی، تمکین حکومت استبدادی و هدف راهبرد انتخابات آزاد و اداشتن آن به چنین تمکینی است.

مسئله پیدایش مجموعه شرایطی که میتواند با آمدن مردم به صحنه، پیروزی چنین گذری را از راه مصالحه و انتخابات تامین کند تنها در اختیار نیروهای مخالف نیست، ولی کوشش برای فرادستی استراتژی انتخابات آزاد در میان مخالفان و در جنبش سبز میتواند دستکم یکی از عوامل موفقیت آنرا پدید آورد. سازمان یابی به گرد این استراتژی، گام دومی برای تسهیل پیروزی آنست.

انتخابات آزاد دارای پیش شرط‌هایی است که آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و مطبوعات را میتوان مهمترین آنها دانست ولی با این ساختار قدرت نباید تحقق این آزادی‌ها را گام‌هایی تدریجی و پی در پی برای رسیدن به انتخابات آزاد دانست. آزادسازی تدریجی و از بالا در سطح خودی‌ها و کمی فراتر از خودی‌ها در دوران خاتمی آزمایش شد و به شکست انجامید. فقط توازن معینی از نیرو و نزدیک شدن چشم انداز فروپاشی ممکن است حکومت یا بخش‌هایی از آنرا به مصالحه با اپوزیسیون و پذیرش انتخابات آزاد و پیش شرط هایش یکجا و ادار کند. قواعد و معیار های یک انتخابات آزاد نیز در معاهدات و بیانیه های بین المللی به روشنی بیان شده و بیانیه شورای بین الملجاس در سال 1994 یکی از گسترده ترین آنهاست. [1]

پایه و اساس چنین انتخاباتی، برابری حقوقی شهروندان برای انتخاب کردن و انتخاب شدن است و در دوران گذر، پرش کلیدی حق نامزد شدن مخالفان حکومت با هر اندیشه و عقیده ایست.

دیدار با خانواده مسعود باستانی

اعظم و طاهره طالقانی، فرزندان آیت الله سید محمود طالقانی با حضور در منزل مسعود باستانی، روزنامه نگار در بند، با خانواده وی دیدار کردند. به گزارش "تا آزادی روزنامه نگاران زندانی"، در این دیدار که به مناسبت روز مبعث انجام شد، اعظم و طاهره طالقانی از ایستادگی این روزنامه نگار تقدیر و از صبر خانواده اش قدردانی و اظهار امیدواری کردند که مسعود باستانی و همه زندانیان سیاسی به زودی آزاد شوند.

مسعود باستانی، روزنامه نگار، بیش از یک سال است بدون مرخصی در زندان به سر می برد؛ او به 6 سال زندان و 34 میلیون تومان جریمه نقدی محکوم و از بهمن ماه سال گذشته به زندان رجایی شهر منتقل شده است.

وضعیت نامشخص شیوا نظرآهاری در زندان

شیوا نظرآهاری، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر، همچنان در زندان وضعیت نامشخصی دارد. این در حالی است که پیش از این قاضی پرونده، پیر عباسی، به خانواده وی قول مساعد داده بود که تکلیف فرزندانش مشخص خواهد شد، اما دادگاه این فعال حقوق بشر که قرار بود خردادماه برگزار شود، به دلایل نامعلومی به تعویق افتاده است.

آن گونه که سایت "تا آزادی روزنامه نگاران زندانی" گزارش داده است، این عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر که تاکنون بیش از ۱۰۰ روز را در سلول های انفرادی گذرانده است هم اکنون در بند نسوان زندان اوین به سر می برد.

این دومین بازداشت شیوا نظرآهاری، پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال 88 است. وی نخستین بار تنها یک روز پس از برگزاری انتخابات بازداشت و پس از سه ماه با قرار وثیقه 200 میلیون تومانی از زندان آزاد شد. اما طولی نکشید که وی بار دیگر در 29 آذرماه، زمانی که برای شرکت در مراسم تشییع جنازه آیت الله منتظری عازم قم بود دستگیر و زندانی شد. بازداشتی که تاکنون نیز بدون برگزاری هیچ دادگاهی همچنان ادامه دارد.

وضعیت نامناسب محبویه کرمی در زندان

محسن کرمی برادر محبویه کرمی، فعال حوزه زنان و عضو کمیته یک میلیون امضا در مصاحبه ای با کمیته بین المللی حقوق بشر اعلام کرد که "وضعیت جسمی و روحی خواهرش در زندان خوب نیست و مسوولین قضایی با تقاضای وثیقه برای وی مخالفت کرده اند".

او گفت: "وضعیت جسمی و خصوصاً روحی محبویه، خوب نیست. پیش از بازداشت، محبویه مقداری استرس و افسردگی خفیف داشت که بعد از فوت مادرمان عارض شده بود و تحت مداوا قرار داشت. بعد از بازداشت و پس از این که ۸۰ روز در بازداشت گاه انفرادی نگهداری داشته بود، این وضعیت خیلی تشدید شده است و ما خیلی نگران وضعیت هستیم، ولی متأسفانه با توجه به این که این وضعیت را با دادستان تهران هم در میان گذاشتیم و ایشان هم قول مساعد دادند که با قاضی پرونده، صحبت کنند، ولی اقدامی در این زمینه صورت نگرفت و روز دادگاهشان هم قاضی جانشینی که حضور داشتند با قرار وثیقه موافقت نکردند، الان هم در بند نسوان زندان اوین هستند و در تماس تلفنی خیر دادند که توسط بهداری زندان مورد معاینه قرار گرفتند".

محسن کرمی افزود: "محبویه از نظر تنفسی دچار مشکل است. شب ها راحت نمی تواند، بخوابد. آن جا عنوان شده ایشان انحراف بینی دارد و باید عمل شود، ولی محبویه راضی نبود از طریق بیمارستان های طرف قرارداد با زندان اوین، جراحی صورت بگیرد. ما در صدد هستیم، برایش در خواست مرخصی کنیم تا در بیرون از زندان، توسط پزشک مخصوصی که قبلاً داشته برای این کار اقدام کنیم. وکیل پرونده از قاضی درخواست کردند، مدارک پزشکی محبویه را که قبلاً زیر نظر روان پزشک، تحت درمان بوده را به دادگاه ارائه کنند. دادگاه هم به زندان دستور قضایی صادر کرده از طریق زندان محبویه را سه شنبه گذشته به پزشکی قانونی معرفی کردند، در پزشکی قانونی مورد معاینه قرار گرفت، نتیجه را برای زندان مجدداً ارسال کردند. ما منتظریم این نظریه از زندان مجدداً به دادگاه انقلاب، ارسال شود که در این مرحله امیدوارم، وکلا بتوانند از قاضی این پرونده، درخواست قبول وثیقه کنند و امیدوارم که آن ها هم این کار رای کنند". برادر این زندانی سیاسی در خصوص وضعیت پرونده او همچنین گفت: "محبویه روز ۷ تیر نوبت دادگاه داشت که به همراه وکلای شان در آن شرکت کرد. به دادگاه انقلاب مراجعه کردند از زندان او را به دادگاه اعزام کردند ولی آن روز قاضی آقای پیر عباسی حضور نداشتند و نماینده دادستان هم حضور نداشتند؛ به همین دلیل دادگاهش به تعویق افتاد. تاریخ بعدی که اعلام کردند ۱۸ مرداد ماه است. حدوداً ۴۰ روز بعد از تاریخ اولیه؛ ضمن این که محبویه بیش از ۴ ماه

دمکراتیک آنان نیز گستره و کیفیت های متفاوت دارد. آنچه از آغاز مایه و ملاط همبستگی جنبش سبز شد، راه رسیدن به این مطالبات یعنی انتخابات و صندوق رای بود، آنچه امروز نیز میتواند وحدت و همبستگی جنبش سبز را حفظ کند همین راهبرد سیاسی انتخابات آزاد است که به دمکراسی خواهی های گوناگون اجازه میدهد با شرکت در انتخابات تبلوری با قاعده داشته باشند و وزن اجتماعی خود را بیازمایند. اگر دیروز حمایت از میرحسین موسوی و مهدی کروبی در انتخاباتی رقابتی و محدود راهگشا مینمود، اینک پس ازین تجربه یکساله که باز بقول اردشیر امیرارجمند "جنبش سبز وارد مرحله تعمیق و گسترش گفتمان دمکراتیک شده است"، ترجمان سیاسی این ژرفا و گسترش گفتمان، انتخاباتی آزاد با شرکت همه گرایش های سیاسی جامعه است. ازینرو نه تنها لغو نظارت استصوابی بلکه اذعان همگان به حق نامزدی دیگران شرط اصالت این راهبرد است.

هیچ جنبش اجتماعی بدون وحدت روی یک شعار اصلی به پیروزی نمیرسد. اگر تا دیروز برکناری احمدی نژاد شعار جنبش بود، امروز همانطور که در هفدهمین بیانیه موسوی هم آمده است، این شعار، انتخابات آزاد است. اگر میرحسین موسوی بر سازمان یابی راه سبز امید با منشوری جداگانه اصرار دارد باز نقطه تلاقی و اتصال این گرایش با سایر گرایش های آزادیخواهانه همین راهبرد انتخابات آزاد است که میتواند امکان کنش جمعی هدفمندتری را در فرصت های سیاسی آینده فراهم آورد. (در مورد مسائل دوران گذر، بنگرید به نوشته های مهرداد مشایخی، منجمله کتاب "بسوی دمکراسی و جمهوری در ایران" اینجا، در زمینه انتخابات آزاد، بنگرید به مقالات رضا سیاوشی و امیرحسین گنج بخش: انحلال سیاست: جایگزینی دمکراسی خواهی با دمکراسی سازی اینجا، انتخابات آزاد: روایت آزادی خواهانه از جنبش سبز اینجا، انتخابات آزاد: برای شکستن جنبش سبز و مقابله با شکافتن آن اینجا، بیانیه شماره ۱۷ موسوی، تجلی تقسیم کار نانوشته در جنبش سبز اینجا، کمیته انتخابات آزاد: نقشه راه گذار گام به گام به دمکراسی اینجا).

پانویس

2- بنگرید به

Nicolas Guilhot et Ph. C. Schmitter, De la Transition à la Consolidation, Revue Française de la Science Politique, vol 50, No 4 -5, aout-octobre 2000
3- برای نگاهی به تجارب کشور های دیگر، بنگرید به ساموئل هانتینگتون، موج سوم دمکراسی، انتشارات روزنه، تهران 1373، فصل چهارم. برای تحلیلی از گذر در لهستان بنگرید به John K. Glenn, Framing Democracy, Stanford University Press, 2001

آخرین اخبار زندانیان سیاسی و مطبوعاتی اتهام اصلی؛ فعالیت در رسانه های رسمی حسین محمدی

روز آنلاین:

بعد از گذشت بیش از یک ماه و نیم از بازداشت اعظم ویسمه، روزنامه نگار، عده ای از روزنامه نگاران و فعالان سیاسی و مدنی، بیانیه ای در اعتراض به بازداشت وی صادر کردند. در این بیانیه از جمله آمده است: "40 روز از بازداشت اعظم ویسمه، خبرنگار سایت پارلمان نیوز وابسته به فراکسیون خط امام مجلس شورای اسلامی که اتهامی جز فعالیت در رسانه های رسمی کشور، خبررسانی و فعالیت حرفه ای و تخصصی مطبوعاتی در چهارچوب قانون نداشته است می گذرد و اکنون با گذشت نزدیک به دو ماه از بازداشت وی، ما جمعی از همکاران، همفکران و دوستان، اعتراض خود را به نقض حق آزادی بیان و بازداشت این عضو مطبوعات کشور و تداوم بازداشت سایر روزنامه نگاران دربند اعلام داشته و خواستار آزادی هرچه سریع تر آنها و احترام مسوولان به حقوق اساسی و رکن چهارم دمکراسی هستیم".

اعظم ویسمه که با بسیاری از نشریات اصلاح طلب همکاری داشته، نیمه شب دم خرداد بازداشت شد و هنوز از دلایل بازداشت وی اطلاعی در دست نیست. خانواده اعظم ویسمه، به دلیل سابقه بیماری معده و همچنین تپش قبل وی، نگران سلامتی فرزند خود هستند.

گفتنی است سایت پارلمان نیوز - وابسته به فراکسیون اصلاح طلبان مجلس - ضمن انتشار این بیانیه، اسامی برخی از امضاکنندگان را به دلیل "مصلحت" حذف کرده است. در میان اسامی حذف شده نام فاطمه حقیقت جو، نماینده مجلس ششم نیز وجود دارد.

می خواهند با هم زندگی کنند، عقدشان را بخوانم! این همان لذت‌گرایی است. می گوید از این خوشم می آید، پس باید انجام بدهم. این ممنوع و مطرود است. ما این را پیشرفت نمی دانیم. اقتداری که مبتنی بر ظلم به ملت‌های دیگر و به بهای پسرقت ملت‌های دیگر باشد، پیشرفت و تحولی که در خدمت يك طبقه‌ی خاص - طبقه‌ی سرمایه دار - باشد، که امروز در کشورهای غربی این‌طور است، مورد نظر ما نیست. ثروت این کشورهایی که زیاد است، یعنی درآمد عمومی شان زیاد است - به تعبیر رایج، درآمد ناخالص ملی - چگونه توزیع می‌شود؟ به هر کس چقدر و در مقابل چه مقدار کار، می‌رسد؟ معمولاً اینها را نگفته می‌گذارند. برای کسب معاش، زن و شوهر روز و شب کار کنند و توان نداشته باشند تا بتوانند زندگی خودشان را بگذرانند، اما در مقابل سرمایه داران بزرگ - راکفلرها و فوردها و آنهایی که حالا جدیداً در این میدان وارد شده‌اند - کوه‌هایی از ثروت داشته باشند که نتوانند محاسبه کنند؛ اینها مورد نظر ما نیست. پیشرفتی که در خدمت طبقه‌ی سرمایه دارها باشد، پسرقت است. پیشرفتی که با باختن هویت مستقل ملی همراه باشد و انسان خودش را از دست بدهد، پیشرفت نیست!" [78].

نابرابری‌های اقتصادی آمریکا بسیار زیاد است، اما همه‌ی آمارها در این خصوص انتشار می‌یابد، اگر چه ممکن است آمارهای بیان شده با آمارهای واقعی تفاوت داشته باشند، ولی شکاف طبقاتی آمریکا که نسبت به اروپا و کانادا بیشتر است، از ایران کمتر است. ضمن آن که پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب، ضریب جینی در ایران ولی فقیه با ایران شاه یکسان بوده است. آیت الله خامنه‌ای، مفاهیمی چون سکولاریسم و لیبرالیسم را متعلق به گذشته‌ی جهان غرب قلمداد می‌کند که به دنبال آنها رفتن موجب پسرقت ایران می‌شود: "يك حرفی را در زمینه‌ی مسائل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه فیلسوف فرنگی گفته، حالا آقای بیاید در دانشگاه، دهنش را با غرور پُر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو بیان کند! این پیشرفت نیست؛ پسرقت است. زبان ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل‌بازی به جای مدل‌سازی، پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی‌دانیم" [79].

خامنه‌ای برای اثبات مدعیاتش مبنی بر تهاجم فرهنگی غرب، و نقش روشنفکران به عنوان مزدوران غرب در این پروژه، فرمان می‌داد تا برخی از روشنفکران را بازداشت کنند. پس از بازداشت، آنها را در سلول‌های انفرادی تحت شدیدترین فشارهای فیزیکی - روحی - روانی قرار می‌دادند تا در تلویزیون اعتراف کنند که به عنوان مزدوران تهاجم فرهنگی غرب عمل می‌کرده‌اند. پس از بازداشت سعیدی سیرجانی، و اعتراف اجباری اش به همه‌ی آنچه از او خواسته بودند، وی را کشتند و بعد برای اش مرثیه سردادند که در آخر عمر به اسلام و نظام جمهوری اسلامی بازگشت. احسان طبری مسلمان شده، محصول همین پروژه بود. در دوران پیش از دوم خرداد 1376 برنامه‌ای از سوی سعید امامی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات، تحت عنوان "هویت" ساخته و با همکاری تمام عیار علی لاریجانی، رئیس وقت صدا و سیما، در تلویزیون پخش گردید. در این برنامه به اصطلاح اثبات می‌کردند که جریان روشنفکری ایران بیمار و وابسته به غرب است. شواهد این مدعیات، اعترافات بود که در سلول‌های انفرادی وزارت اطلاعات از متهمان گرفته بودند.

به گمان علی خامنه‌ای، روشنفکری ایران از بدو تولد بیمار، وابسته و غرب زده بود. تجدد ایرانی هم از ابتدا بیمار و معیوب و معلول بود. نسل اول متجددان ایرانی، برخورداران با مدرنیته سطحی بود، اما اینک او آمده بود تا برخوردی عمیق با تجدد روا بدارد. بستن رسانه‌های مدرن و بازداشت و ترور روشنفکران، برخورد عمیق او را با تجدد بر ملا می‌سازد: "من چند سال قبل در یکی از دانشگاه‌ها گفتم روشنفکری در ایران بیمار متولد شد. اگر شما به تاریخچه‌ی روشنفکری نگاه کنید، این را تصدیق خواهید کرد. اصلاً روشنفکری در کشور ما از اول بیمار و وابسته به بیگانه متولد شد. الان هم عرض می‌کنم که مفهوم تجدد نیز در کشور ما بیمار و معیوب و معلول متولد شد. تجدد در کشور ما به چه معنا بود؟ این‌که عرض می‌کنم، مربوط به اواخر دوران قاجار است؛ بعد در دوره‌ی رضاخان و بقیه‌ی دوره‌ی پهلوی هم اوج حرکتی بود که الان داریم می‌گوییم. در قاموس متجددین کشور ما تجدد به معنای تقلید از غرب بود. تقلید یعنی چه؟ یعنی شما بروید لباس کهنه‌ی کسی را بخرید و در روز عید به عنوان لباس نو نتان کنید. تفکرات قرن نوزدهمی فرانسه و انگلیس و بقیه‌ی مناطق اروپا وارد ایران شد. صد سال از بروز این تفکرات گذشته بود، اشکالات و خدشه‌ها و نسخ‌ها و ردهای فراوانی هم بر آن وارد شده بود؛ تازه آقایان متجدد ایرانی، آن روز رفتند سراغ همان تفکرات، همان روش‌ها و حتی همان متش‌های شخصیتی ظاهری؛ یعنی لباس پوشیدن، ریش گذاشتن، سبیل گذاشتن و زلف گذاشتن. داگلاس نامی در یک گوشه‌ی فرنگ پیدا شده بود و

است که در بازداشت است. اولین بازداشتش تاریخ ۲ ماه داشته است بعد از دو ماه بی آن که تمدید قرار بازداشت به ایشان ابلاغ شود، قرار تمدید بازداشت را گذاشته شدند و محبوبه به این موضوع اعتراض کرده و فعلاً به این اعتراض رسیدگی نشده است."

وی در مورد برخورد بازجویان با محبوبه کرمی هم چنین گفت: "در مراحل اولیه بازجویی با ایشان برخورد نامناسبی داشتند، اول فروردین در اولین دیدارش این موضوع را مطرح کرد که با بطری آب به سرش ضربه زدند و تهدیدش کردند که مدت خیلی طولانی می‌توانیم شما را در بازداشت نگه داریم. نمی‌گذاریم اتفاقاتی که قبلاً برای زندانیان دیگر افتاده و آن‌ها خیلی زود از این طریق به شهرت رسیدند برای شما به وجود بیاید. ما به هر صورتی که بخواهید می‌توانیم با شما رفتار کنیم."

گفتنی است محبوبه کرمی فعال جنبش زنان، عضو کمپین یک میلیون امضا، در تاریخ ۱۱ اسفند ماه ۱۳۸۸، پس از تفتیش منزل و ضبط برخی از وسایل شخصی بازداشت و روانه بند ۲ الف سپاه شد. وی بیش از ۸۰ روز در این بند نگهداری و سپس به سلول زندانیان سیاسی در بند نسوان زندان اوین منتقل شد.

فشار بر خانواده یک دانشجوی زندانی

برخی اخبار حکایت از آن دارند که خانواده‌ی بهزاد باقری، دانشجوی آزادی‌خواه و برابری‌طلب از سوی نهاد‌های امنیتی تحت فشار شدید قرار دارند. گفته می‌شود پدر و مادر بهزاد باقری به ستاد خبری وزارت اطلاعات احضار و پس از بازجویی و اخذ تعهد، آزاد شده‌اند. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، بازجوها حکم جلب مادر بهزاد باقری را نیز به دلیل "احتمال شرکت در فعالیت‌های بهزاد" و "داشتن عقاید کمونیستی" داشته‌اند.

بهزاد باقری، فعال دانشجویی، در تاریخ هشتم خردادماه ۱۳۸۹ در شاهین‌شهر اصفهان بازداشت شد. وی که دانشجوی دانشگاه تهران است در نشریات دانشجویی "خاک" و "طلوع" فعال بود و پیش از این، در جریان بازداشت گسترده دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب در سال ۸۶ هم بازداشت شده بود.

سلطان‌نیم فرهنگی ۱۰

۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳

اکبر گنجی



روشنفکری بیمار و کهنه‌گرا

خامنه‌ای مدعی است که شاخص‌های توسعه، برساخته‌ی ناتوی فرهنگی است. ما باید بدون توجه به شاخص‌های غربیان، هویت ملی خود را حفظ کنیم. "هویت ملی" امری ثابت است که به هیچ وجه نباید از امور بیگانه تأثیر پذیرد. مهمترین ارزش دنیای غرب، اباحه‌ی لذت جویی بودن تعدی به دیگران است. همجنس‌گرایی (به تعبیر او همجنس‌بازی) محصول نظام ارزشی لذت‌گرایی است. این شاخص‌ها پذیرفتنی نیستند. غربیان درآمد ناخالص ملی بالای خود را اعلام می‌کنند، اما میزان برابری و نابرابری را اعلام نمی‌کنند. چنین شاخص‌هایی پذیرفتنی نیستند، برای این که هویت ملی ما را نابود می‌کنند: "آن کسانی که شاخص‌های پیشرفت [را تهیه و ارائه می‌کنند، اگر چه غالباً دانشمندان، اما بسیاری از آنان آدم‌های مستقلی نیستند؛ یعنی همان شبکه و همان ناتوی فرهنگی در مجموعه‌ی خود، بسیاری از این دانشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و امثال اینها را هم دارد. با وجود همه‌ی اینها، اساس تحول باید بر "ملاحظه‌ی عناصر اصلی هویت ملی" قرار داده شود، که آرمان‌های اساسی و اصولی مهمترین آنهاست. من این را عرض می‌کنم که صنعتی شدن، فرا صنعتی شدن، پیشرفت علمی، پیشرفت خدماتی و پیشرفت‌های بهداشتی و درمانی، باشد؛ اما اساس اینها باید حفظ هویت ملی باشد... دنیای صنعتی غرب امروز بر این پایه استوار است: اباحه‌ی لذات؛ هر لذتی که شرطش فقط این است که تعدی به دیگری نباشد. هر چیزی که دوست می‌داری، مباح است؛ لذت‌جویی کن. برای همین هم است که می‌بینید دیگر این تعبیرات شرم‌آوری که امروز وجود دارد، حتی به سطح کلیساهای آنها هم کشیده شده است! همجنس‌بازیه‌ها و کارهای زشتی که اینها می‌کنند، ارتباط و اختلاط‌های نامشروع و مستجهن جنسی که بین اینها رایج است، یک روز مخفی بود، همین‌طور بتدریج طوری شده که امروز یک چیز رایج شده است. دو، سه سال پیش از این، کشیش یک کلیسایی در آمریکا اعلام کرد که من حاضرم دو تا همجنس را که

"آن کسانی که سخن شان در میان مردم، حوزه تأثیری دارد - یا مسؤولند، یا چهره‌ی موجه دینی‌اند؛ چهره‌ی روحانی‌اند، چهره‌ی سیاسی‌اند - در اظهارات خودشان کاری نکنند که یک گروه و جناح از مردم، دلپاشان نسبت به دیگران چرکین شود. **فتنه‌انگیزی** نکنند. البته **فتنه‌انگیز** و بد دل کردن مردم نسبت به یکدیگر، یکی از مواد برنامه‌ای است که **دشمنان** نسبت به این ملت در نظر دارند. همین رادیوهای بیگانه و همین مراکز خبری، شاید بشود گفت نصف حرفپاشان طراحی شده است، برای این که بتوانند دل‌های گروهی از مردم را نسبت به گروه دیگری بدبین و مکرر کنند. اصلاً می‌نشینند طراحی می‌کنند که این طور بگویم که این اثر را بکنند. کسانی که زبان و قلمشان کار می‌کند، در درجه اول باید این را رعایت کنند که آنچه می‌گویند، ایجاد بدبینی نکند. مردم نسبت به یکدیگر بدبین شوند، یا مردم نسبت به مسؤولان بدبین شوند؛ این باز یک نوع **فتنه‌سازی** و گناه دیگری است. بعضی افراد همه‌ی همتشان این است که با شایعه‌پردازی، با جعل خبر و با پرداختن‌های تقلب‌آمیز خبر - ممکن است یک خبر اصلی هم راست باشد، اما به نوعی آن را پردازش کنند تا مطلب دروغ و خلاف واقعی را در ذهن مخاطب القاء کند - دل‌های مردم، جوانان و خوانندگان و شنوندگان خودشان را نسبت به مسؤولان نظام بدبین و آنها را دچار تردید کنند. این کار چه فایده‌ای دارد؟ جز کند کردن حرکت پیشرفت ملت و کشور، هیچ فایده‌ی دیگری ندارد. جز این که مسؤولان را در این کار مردد کند، مردم را نسبت به آینده ناامید سازد و نیروی عظیم امید را از مردم بگیرد، هیچ فایده‌ای ندارد. بعضی کسان سعی می‌کنند افرادی را به همه‌ی نظام و یا به برخی از مسؤولان نظام بدبین کنند؛ در حالی که اگر حقیقتاً سخن حقی وجود داشته باشد، آن سخن حق ممکن است از طریق به گوش مسؤول یا مسؤول مافوق او منتقل شود که آثار بسیار بهتری هم داشته باشد. **حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، تروری می‌شود**، جنایتی در جایی انجام می‌گیرد؛ آن قدر حرف خلاف، توهم‌آمیز و حیرت‌آور برای خواننده از زبان کسانی که هیچ احساس مسؤولیتی نمی‌کنند، شنیده می‌شود! آن کسانی که از واقعیتها خبر دارند، می‌بینند که چقدر اینها یا دورند، یا خودشان را عمداً از واقعیت دور نگه می‌دارند. اینها مسائلی است که وحدت ملی را خدشه دار می‌کند. بنابراین، وحدت ملی یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های یک ملت است" [83].

ترور سعید حجابیان مردم را به شدت تکان داده بود. نحوه‌ی مواجهه رژیم با این موضوع بیش از پیش همه‌ی نگاه‌ها را به سلطان معطوف می‌کرد. به همین دلیل در خطبه‌های نماز جمعه 26 فروردین 1379، دوباره به این موضوع اشاره و کوشش کرد تا اتهام را از خود دور سازد. با این همه، باز دست از تهدید برنداشت و گوشزد کرد که اگر احساس تکلیف کند، در اقدام به خشونت و ترور تردید نخواهد کرد:

"خشونت یعنی چه؟... پیامبر عده‌ای را به نام ذکر کرد و گفت هر کجا اینها را یافتید، **بکشید!** در میان آنها، چهار نفر زن و چهار نفر مرد بودند. **این جا خشونت لازم بود...** آن روزی که پیامبر دستور داد آن افراد را ترور کنند، در گوش کسی نگفت. علناً گفت هر کس هند را پیدا کرد، او را **بکشد**. هر کس فلان‌بن‌فلان را پیدا کرد، او را **بکشد**. امام رضوان الله‌علیه گفت هر کس سلمان رشدی را پیدا کرد، او را **بکشد**. امروز هم رهبری اگر بر طبق احکام اسلام **یک جا تکلیفش اقتضا کند، علنی خواهد گفت. مخفیانه و در گوشی نیست**" [84].

پاورقی‌ها:

78- سخنرانی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، هجدهم آبان 85

79- آدرس قبلی

80- سخنرانی در جمع بسیجیان، پنجم خرداد 84

81- بیانیه‌ی وزارت اطلاعات پانزده دی 77 درباره‌ی قتل‌های زنجیره‌ای: "وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه‌ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنابه‌ی وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه‌کشی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته‌ی ویژه‌ی تحقیق رئیس جمهوری موفق گردید شبکه‌ی مزبور را شناسایی دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد. با کمال تأسف **معدودی از همکاران مسؤولیت ناشناس کج اندیش و خودسر** این وزارت که **بی شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند** در میان آن‌ها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه‌ی بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.

"وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایت علیه انسان‌ها و هر گونه

سببش را به شکل خاصی اصلاح کرده بود؛ در ایران این سبیل شد مُد! زمان جوانی ما بی‌تلاشها خطر ریش کج می‌گذاشتند؛ جوانهای ما بعد از آن که سالها از بروز چنین پدیده‌ای گذشته بود، از آنها تقلید می‌کردند! این، تجدد است؟! این، قهقرا رفتن و عقبگرد است؛ این که تجدد نیست. البته مخالفت‌هایی هم که با این تجددها می‌شد، سطحی بود؛ این را هم به شما بگویم. نوع مخالفتی که با تجدد و **موج تجددگرایی** در ایران پیدا شد - چه در اواخر دوران قاجار، چه در دوران پهلوی - بنده آن را نمی‌پسندم؛ از قدیم هم این‌طور عکس‌العمل‌ها را نمی‌پسندیدم؛ چون سطحی برخورد می‌کردند. آنها در تقلید از غربی‌ها افراط می‌کردند، اینها هم در مقابل تحریم می‌کردند. نه آن تجدد، تجدد بود؛ نه آن مواجهه و مقابله‌ی با تجدد، صحیح و عمیق و منطقی بود... **تجدد چیست؟ تجدد، پیشرو بودن است.** نگاه کنید ببینید چه کم دارید، کجا خلأ دارید و این خلأ چگونه به بهترین وجه قابل پُر شدن است؛ ذهن خلاق خودتان را به کار بیندازید و آن خلأ را پُر کنید؛ این می‌شود پیشرفت. این حرف، در لباس هست؛ در منش ظاهری هست؛ در فکر هست؛ در شیوه‌ی اداره‌ی جامعه هست؛ در مسائل اجتماعی گوناگون هست؛ در مسائل سیاسی هست؛ در همه چیز این حرف جاری است؛ در آن جاهایی که عقل انسان قادر به حکم کردن و قضاوت کردن است. آن‌جایی که عقل میدانی ندارد - میدان تعبد و شرع است - باید متعبد به شرع ماند" [80].

روایت علی‌خامنه‌ای از "تجدد بومی"، تعبد به "اسلام فقاهتی" به علاوه‌ی پُر کردن خلاها از طریق فکر خود را به کار انداختن است. اما وقتی نوبت عملی کردن این نوع تجدد فرا می‌رسد، حقیقت اسلام فقاهتی با تازیانه و سنگسار و قطع دست و... خود را نشان می‌داد.

بازداشت و زندانی کردن روشنفکران علی‌خامنه‌ای را قانع نمی‌ساخت. او که شاهد بود روشنفکری چون اسلاو هاول، زندانی سابق رژیم کمونیستی، پس از فروپاشی چک اسلواکی به ریاست جمهوری چک انتخاب شد؛ دستور ترور روشنفکران مخالف در خارج از ایران و داخل را صادر کرد. دهه‌ها تن در ایران و خارج ایران به قتل رسیدند. نزدیک بود کار ایران و اروپا به رویارویی مستقیم بینجامد، که با عقب نشینی اینها، پروژه‌ی ترورهای خارج از ایران موقتاً تعطیل شد. اما پس از پیروزی اصلاح‌طلبان در دوم خرداد 1376، ترس خامنه‌ای افزایش یافت. لذا به ترور روشنفکران سرعت بخشید. در آبان و آذر 1377 چند تن از روشنفکران به فجیع‌ترین شکل ممکن با چاقو سلاخی شدند. افشای ترورها در روزنامه‌ها، وزارت اطلاعات را مجبور کرد تا طی یک اطلاعیه‌ی رسمی اعلام کند: "**معدودی از همکاران مسؤولیت ناشناس کج اندیش و خودسر**" وزارت اطلاعات "**بی شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند**" [81]. پنج ماه بعد، پس از حمله‌ی نیروی انتظامی و بسیجیان به کوی دانشگاه تهران (18 تیر 78) و تظاهرات اعتراضی دانشجویان، علی‌خامنه‌ای طی یک سخنرانی هر دو واقعه را به گردن سرویس‌های جاسوسی دشمن انداخت و گفت:

"دشمنان اصلی ما در سازمان‌های جاسوسی، **طراحان این قضایا هستند**. این پولی که مجلس امریکا تصویب کرد که باید برای مبارزه با نظام ایران صرف شود، این پول و چندین برابر این پول‌ها کجا مصرف شد؟! معلوم است؛ برای همین طور طراحی‌هایی مصرف می‌شود؛ شکی نیست. این دشمنان بدانند که خواب برگشتن امریکا به این مملکت، یک خواب پریشان و غیرقابل تعبیر است. این **عناصر داخلی حقیر**، این **عناصر سیاسی مطرود و منفور**، که ملت اینها را مثل **دندان فاسدی** بیرون آورد و به یک طرف پرتاب کرد، هجده، نوزده سال است که کمین گرفته‌اند تا از ملت و از امام و از راه امام انتقام بکشند. اینها هم بدانند که اشتباه کردند؛ در همین قضیه هم اشتباه کردند، خودشان را لو دادند و چهره‌ی خودشان را مشخص کردند. درست است که به دستگاه اطلاعاتی ما آن ضربه ناجوانمردانه [قتل‌های زنجیره‌ای] را وارد کردند؛ به دستگاه انتظامی ما هم در این‌جا این ضربه [حمله به کوی دانشگاه تهران در 18 تیر 78] را وارد کردند، اما عناصر خدمتگزار و سربازان مخلص و بدون نام و نشان جمهوری اسلامی، اطلاعات را کسب می‌کنند و می‌فهمند که چه کسی در کجاست و چه کار می‌کند... شما خودیها وقتی سر قضایای بی‌بهره این‌طور با هم درگیر می‌شوید، دشمن سوءاستفاده می‌کند؛ بفرمایید، این یک نمونه؛ **دیدید دشمن چطور استفاده کرد؟! دیدید دشمن چگونه نیش خود را زد**" [82].

ترورها محصول گفت‌وگو دشمن (نظریه‌ی شبیخون فرهنگی) و فرمان مستقیم شخص آیت الله خامنه‌ای بود. سربازان گمنام امام زمان (یعنی پرسنل وزارت اطلاعات) آن را انجام دادند، نه بیگانگان. آنان با حکم فقها مخالفان را به قتل می‌رسانند و پاداش هم دریافت می‌کردند.

در آخرین روزهای سال 1378 سعید حجابیان ترور شد. انگشت اتهام همه به سوی رهبر و سازمان‌های نظامی - امنیتی تحت نظر او اشاره داشت. خامنه‌ای برای زودن این تصویر اعلام کرد:

و متفکران و نخبگان آن روز ما به جای این‌که وقتی آن پیشرفت‌ها را دیدند، به فکر جوشش از درون باشند - کاری که امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه کرد و می‌خواست بکند - شکست سال، هفتاد سال بعد از زمان امیرکبیر، آقایی در دوره‌ی مشروطه پیدا شد که گفت راه نجات کشور ایران این است که جسماً، روحاً، ظاهراً و باطناً فرنگی شود! به جای این‌که برای جبران عقب‌افتادگی‌ها به درون مراجعه کنند و گوهر خویش را جستجو کنند، به جای این‌که خویش را در خویش پیدا کنند، رفتند سراغ این‌که خود را در راه طی شده‌ی اروپا پیدا کنند! آنها این اشتباه را کردند. بعد هم رژیم پهلوی به وسیله‌ی خود انگلیسی‌ها روی کار آمد و پس از آن، امریکایی‌ها جای انگلیسی‌ها را گرفتند. بهترین انتخاب برای امریکا و انگلیس، رضاخان و محمدرضا بودند؛ چون همان نقشه‌ها، همان فرهنگ، همان وابستگی، همان عقب‌افتادگی و همان سرپوش گذاشتن بر روی استعدادها و درونی که غرب مایل بود، در کشور به دست کسانی اجرا می‌شد که بظاهر ایرانی بودند. امروز خطاست که جوان ما بخواند آن راه را طی کند. آن راه، راه خضایی است. پس مطلب اول این است که تجربه‌ی غربی به درد نمی‌خورد" [85].

تجربه‌ی شکست خورده‌ی غربی، یعنی مدرنیته، را سوسیالیسم و لیبرالیسم و دموکراسی نمی‌توانند نجات دهند. فقه شیخ انصاری و متافیزیک ملاصدرا داروی درد شرق و غرب است. شیخ انصاری همان فقیهی است که در کتاب خود، روایت زیر را نقل کرده است:

در کتاب **کافی**، با سند صحیح، از ابو عبدالله (امام صادق) روایت شده است که وی گفته است که پیامبر گرامی اسلام گفته است: **"إذا رأيت أهل الریب والبذع من بعدی فاطهروا البراءة منهم و اکثروا من سبهم والقول فیهم والواقیعه و باهتوم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام و یحذرهم الناس و لا یتعلموا من بدعهم ینکتب الله بذلک الحسنات و یرفع لکم به الدرجات**: هرگاه، پس از من، به کسانی برخوردید که یا در دین شک دارند یا چیز نوظهوری به دین وارد می‌کنند بیزاری خود را از آنان آشکار کنید و تا می‌توانید دشنامشان دهید و بدگویی شان کنید و افتراشان بزنید و دروغ و بهتان‌شان ببندید تا امیدشان به تباہ کردن اسلام نومیسد و این کارها مردم را از اطرافشان پراکنده کند تا از بدعت‌هایشان چیزی نیاموزند. خدا به خاطر این کارها برایتان حسنه می‌نویسد و درجات شما را متعالی می‌گرداند" [86].

علی‌خامنه‌ای که تمام زمامداری اش چیزی جز عمل به چنین روایت‌هایی نبوده است، این فقه را نجات‌دهنده‌ی غرب به شمار می‌آورد. درباره‌ی متافیزیک ملاصدرا هم سخن فراوان است. غربیان، متافیزیک‌هایی از این نوع داشته و دارند. اما این نوع متافیزیک‌های نامدل، گره از مسأله‌ای نمی‌کشایند، اما صدها مسأله‌ی لاینحل می‌آفرینند. کنار نهادن متافیزیک‌های سنتی پیشین، دلائل بسیار داشته است که محل نزاع نوشتار فعلی نیست. علی‌خامنه‌ای می‌گوید: **"امروز حقا و انصافاً در دنیای فکر و اندیشه - حالا آنهایی که با فکر و اندیشه سر و کار ندارند، با آنها کاری نداریم - بگ خلاً و سؤال در دنیای غرب وجود دارد؛ این خلاً را دیگر پاسخ‌های لیبرال دموکراسی نمی‌تواند پر کند، کما اینکه سوسیالیسم نتوانست پر کند. این خلاً را بگ منطق انسانی و معنوی می‌تواند پر کند، که این در اختیار اسلام است. از مرحوم دکتر زریاب هم که دانشگاهی مسلط خوبی بود، هم طلبه‌ی خوبی بود - ایشان دوره‌ی طلبگی خوبی را گذرانده بود و با علوم اسلامی آشنا بود و شاگرد امام بود - یکی از دوستانمان نقل می‌کرد - من خودم از ایشان نشنیدم - که بگ فرصت مطالعاتی در اواخر عمرش گرفته بود و رفته بود اروپا، بعد که برگشته بود، گفته بود امروز آن چیزی که من در محیط‌های عملی دانشگاه‌های اروپا مشاهده کردم، نیاز به ملاصدرا و شیخ انصاری است. شیخ انصاری کارش در حقوق است، فقه است؛ ملاصدرا حکمت الهی است. می‌گوید من می‌بینم امروز اینها تشنه‌ی ملاصدرا و شیخ انصاری‌اند. این برداشت بگ استاد غرب شناس زبان‌دان مسلط به چند زبان اروپایی است که سالها هم در آنجاها زندگی کرده و درس خوانده بود و با علوم اسلامی هم آشنا بود. این برداشت اوست، که برداشت درستی است" [87].**

به همین دلائل انقلاب اسلامی نمی‌توانست فرهنگ غربی را مدل خود قرار دهد. غربی‌ها فاقد اخلاق، عدالت و مردم‌سالاری است، اما آزادی اش چیزی جز آزادی سرمایه‌داری و بی‌بند و باری و افسارگسیختگی نیست. می‌گوید: **"از غرب هم نمی‌خواستیم و نمی‌توانستیم الگو بگیریم؛ چون غرب چیزهایی داشت، اما به قیمت نداشتن چیزهای مهمتری. در غرب، علم بود، اما اخلاق نبود؛ ثروت بود، اما عدالت نبود؛ فناوری پیشرفته بود، اما همراه با تخریب طبیعت و اسارت انسان؛ اسم دموکراسی و مردم‌سالاری بود، اما در حقیقت سرمایه‌سالاری بود، نه مردم‌سالاری؛ امروز هم همین طور است. این مطلبی که عرض می‌کنم، ادعای من نیست. من از قول فلان نویسنده‌ی مسلمان متعصب نقل نمی‌کنم؛ از قول خود غربی‌ها نقل می‌کنم. امروز در کشورهای غربی و**

تهدید امنیت شهروندان و درک عمیق از ابعاد فراملی این فاجعه عزم قاطع خود را در ریشه‌کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می‌دهد همان‌گونه که در فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون‌ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرخ‌های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد".

83- سخنرانی اول سال در مشهد، ششم فروردین 79

سلطانیسم فرهنگی ۱۱

فقه شیخ انصاری، نجات‌دهنده‌ی غرب

آگاهی و درک خامنه‌ای از مدرنیته و روشنگری و روشنفکری، دخالت تام و تمامی در نحوه‌ی مواجهه‌ی عملی وی با این اندیشه و نظام اجتماعی محصول آن دارد. به گمان او، لیبرالیسم، کمونیسم، فاشیسم، شکاکیت و نسبی‌گرایی محصول تجربه‌ی غرب (مدرنیته) اند. هیچ اصل ثابت اخلاقی- فلسفی و علمی در تجدد وجود ندارد. در تجربه‌ی غربیان، عدالت اجتماعی و دموکراسی واقعی وجود ندارد. اساساً این تجربه به درد نمی‌خورد و دستاوردی جز شکنجه و جنایت ندارد. می‌گوید:

"تجربه‌ی غرب، تجربه‌ی ناموفقی است. محصول تجربه‌ی غرب در نظام‌های اجتماعی، یکی فاشیسم است - حکومت نازی-، یکی کمونیسم است - حکومت بلوک شرق سابق-، یکی هم لیبرالیسم است - حاکمیت مطلق‌العنان امروز دنیا، که مظهرش امریکاست و نور چشمی و عزیز کرده‌اش هم اسرائیل است-. همه‌ی جنایت‌هایی که تقریباً در طول صدوپنجاه سال اخیر صورت گرفته - از آغاز **روشنفکری غربی** در عرصه‌ی عمل - محصول تجربه‌ی غرب است؛ بگ قلم آن، دو جنگ جهانی است که میلیون‌ها کشته بر ملتها تحمیل کرد؛ بدون این‌که خودشان بخواهند. گروه‌های سیاسی در اروپا، در فرانسه و در سایر کشورها چقدر تلاش کردند که از جنگ جهانی اول پیشگیری کنند - با مقالات آنتین، با نطق‌های مهیب، با اجتماعات گوناگون - اما نشد که نشد. نمونه‌ی دیگرش را بعد از گذشت تقریباً نود سال از وقوع جنگ جهانی اول، در تهاجم امریکا به عراق ملاحظه کردید. دیدید که در دنیا چقدر راهپیمایی شد؛ دیدید که ملتهای اروپایی تظاهرات میلیونی راه انداختند؛ این‌که دیگر در روزنامه‌ها منعکس شد و از تلویزیون‌ها پخش گردید. در همین کشورهای اروپایی تظاهرات میلیونی راه انداختند برای این‌که از تهاجم امریکا و انگلیس به عراق جلوگیری کنند؛ اما نشد. تمام تلاش‌های مخلصانه‌ی که در طول این مدت از سوی بعضی از گروه‌ها انجام گرفت - که البته مخلصانه بود، منتها غلط بود؛ چون بر پایه‌ی نادرستی استوار شده بود، که عرض خواهم کرد- بیهوده شد... بگ نمونه‌ی دیگر، فاشیسم است. ممکن است کوره‌های آدم‌سوزی بی‌که یهودی‌ها ادعا می‌کنند، دروغ باشد؛ اما جنایات هیتلر دروغ نیست. فاشیسم بگ نمونه از تجربه‌ی غربی است.

کمونیسم و اردوگاه‌های کار اجباری و به سبیری فرستادن و بقیه‌ی چیزها از همین قبیل است. لیبرالیسم را هم امروز شما دارید مشاهده می‌کنید؛ زندان ابو‌غریب و زندان گوانتانامو و زندان‌های دیگر. تجربه‌ی غربی، تجربه‌ی ناموفقی بود؛ هم برای بشریت ناموفق بود، هم برای مردم خودشان. **در تجربه‌ی غربی، عدالت اجتماعی و حتی دموکراسی واقعی نیست.** ... روزی که غرب در دوره‌ی رنسانس، علم و سیاست و روش زندگی را از دین جدا کرد، می‌خواستند به جای بهشتی که ادیان به انسانها وعده می‌دهند، در دنیا برایشان بهشت بسازند. این بهشت، امروز به جهنم تبدیل شده؛ خودشان هم این را می‌گویند. بگ روز اینها با دین مخالفت کردند. البته دینی که روشنفکری اروپا با آن مخالفت کرد، لایق زندگی بشری نبود؛ دین پُر از خرافات بود؛ همان دینی که گالیله را به اعدام محکوم می‌کند و یکی دیگر را زیر شکنجه می‌گذد؛ به خاطر این‌که بگ کشف علمی کرده! دین مسیحیت تحریف شده، نه مسیحیت واقعی. ایرادی به جدا شدن از آن دین نیست؛ ایراد به جدا کردن معنویت و اخلاق از علم و سیاست و نظام زندگی و روابط فردی و اجتماعی است. علم و عقل را مطلق کردند و گفتند دین کنار برود و علم و عقل بیاید. قرن نوزدهم و بیستم این‌طوری گذشته. حدود چهل پنجاه سال است که در عقل هم دارند خدشه می‌کنند؛ با صدای بلند **محکمات عقلی** را انکار می‌کنند و به **نسبی‌گرایی و شکاکیت** در همه‌ی اصول - اصول اخلاقی، اصول عقلانی و حتی اصول علمی - کشانده شده‌اند. این تجربه، تجربه‌ی بی‌نیست که کسی از آن تقلید کند. خطاست که ما راه طی شده‌ی به منزل نرسیده‌ی غرب را دنبال کنیم. بگ روز در آغاز گشایش دروازه‌ی زندگی غربی به روی ایران - که پیشرفت بود، علم بود، ماشین بود و ایرانی‌ها هیچ چیز نداشتند - سیاستمداران

س 27-28 .

87- سخنرانی در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها، 9 مهر ماه 1386.
89- سخنرانی در دیدار با اساتید دانشگاه ها، 8 شهریور 1388.

سلطانیم فرهنگی ۱۲

رمان، شعر، موسیقی، دختران و پسران

5- مصادیق سلطانیم فرهنگی: علی خامنه ای در تمامی مسائل ریز و درشت کشور دخالت و نظر خود را تحمیل می کند. به عنوان مثال، موسوی لاری انتخاب سید محمد خاتمی برای وزارت ارشاد بود، اما خامنه ای، عطاء الله مهاجرانی را برگزید. او در انتخاب کتاب هم دخالت مستقیم می کرد و می کند. عطاء الله مهاجرانی خطاب به او نوشته است:

"اینجانب با پیشنهاد شما وزیر ارشاد شدم و خود شما به صراحت این موضوع را در نخستین نشست رییس جمهور و هیات وزیران مطرح کردید. البته ماه عسل وزارت اینجانب وقتی تمام شد که از من خواستید روزنامه ها را تعطیل کنم و صراحتاً از روزنامه سلام نام بردید، من کناره گیری از ارشاد را ترجیح دادم. البته همیشه گمان می کردم امکان گفتگو با شما وجود دارد. چنان که وقتی آقای مسجد جامعی به عنوان معاون فرهنگی و مسوول برگزاری بیست سال ادبیات داستانی به من گفتند جنابعالی با جشنواره مخالفت و ظاهراً بر اساس نامه آقای رضا رهگذر فرموده بودید جشنواره متوقف شود؛ با شما به تفصیل در باره ی نویسندگان صحبت کردم؛ در باره تک تک نویسندگان و کارشان بحث کردیم. مشخصاً در باره ی محمود دولت آبادی که شما نسبت به کلیس حساس هستید و یک بار آن را در نماز جمعه تهران دروغ خواندید! در باره ی سیمین دانشور و منیرو روانی پور و... به تفصیل حرف زدم. خوشبختانه در باره ی 19 نفر راضی شدید و پذیرفتید که جایزه بدهیم. تنها نقطه مقاومت شما رمان **مدار صفر درجه** ی احمد محمود بود که از قضا به عنوان رمان برگزیده ی بیست سال ادبیات داستانی انتخاب شده بود و من هیچگاه نگاه بهت زده و غم آلود احمد محمود را از یاد نمی برم. همه ی هیات داوران می دانستند که **مدار صفر درجه** ستاره ی جشنواره ادبیات داستانی است. حتماً به یاد دارید فرمودید این رمان ضد جنگ است. گفتم مگر شما ضد جنگ نیستید؟! جنگ یک شر ناکزیر است و نه یک خیر لازم!" [90].

علی لاریجانی، رئیس قوه ی مقننه، خاطره ای از دورانی که وزیر فرهنگ و ارشاد بود، نقل می کند که نمونه ی دیگری از دخالت خامنه ای در همه ی امور است. می گوید:

"در زمینه ی رمان و داستان رهبری نظرات دقیقی را دارند و یادم هست در دورانی که وزیر ارشاد بودم رهبری نامه‌های محرمانه برای من نوشتند که الان دیگر آن نامه جنبه ی محرمانه ندارد و ایشان در آن نامه استراتژی و جهت گیری ما را در رمان و داستان مورد اشاره قرار داده بودند که باید به چه سمت و سویی برویم تا استعدادهای خلاق شکل بگیرد و ایشان حتی مثال‌هایی از کارهای داستایوفسکی زدند!" [91].

از آغاز در دست گرفتن رهبری، او دخالت همه جانبه در قلمرو فرهنگ را شروع کرد. شعر و شاعری یکی از حوزه های دخالت اوست. خطاب به شورای سیاست گذاری صدا و سیما در خصوص شعرهایی که از رادیو و تلویزیون پخش می شوند، گفت:

"هر شعر قلندری مستانه بی که عرفانی نیست. بعضی خیال می کنند، هر چیزی که در آن، اسم می و معشوق و امثال آن باشد، عرفانی است. اینها که عرفانی نیست، نه، شعرهای قلندری مستانه ی خیلی پستی وجود دارد که اصلاً عرفانی نیست. فرض بفرمایید، یک قهرمان پهلوان خیلی قوی هیکل برود، چاه مستراح خالی کند! مگر نمی شود؟ ممکن است یک شاعر در حد اعلا ذوق شعری، درباره ی یک چیز پست بشری بسیار پایین - مثل یک عمل جنسی - بهترین و زیباترین شعرهای دنیا را بگوید. پس، چنین چیزی تحقق پیدا می کند. چنین نیست که هر شعر خوب از لحاظ هنری، از لحاظ مضمون هم یک چیز عالی باشد. نه، ممکن است مضمون آن، پست‌ترین مضامین باشد؛ کما این‌که در شعرهای سعدی، فراوان وجود دارد. حتی اشاره کردم که در شعر حافظ هم هست. به اعتقاد من، همه ی شعرهای حافظ هم، شعر عرفانی نیست. در بین آنها، شعرهای مادی بشری هم پیدا می شود که مربوط به دوره‌هایی از زندگی اوست؛ شاید از جوانی های او باشد!" [92].

در دیداری دیگر با مسئولان صدا و سیما همین نکته را به آنها تذکر داد. در این دیدار خودش را معیار تشخیص شعرهای عرفانی از غیر عرفانی معرفی کرد و گفت اگر شعری را من عرفانی ندانم، عرفانی نیست:

در خود امریکا، آن چیزی که به نام دموکراسی و انتخابات وجود دارد، صورت انتخابات است. باطن آن، حاکمیت سرمایه است. من مایل نیستم که از نویسندگان و کتابهایشان اسم بیاورم؛ اما خود نویسندگان امریکایی تشریح می کنند و می نویسند که انتخابات شهر داریها، انتخابات نمایندگی مجلس و انتخابات ریاست جمهوری، با چه ساز و کاری انجام می گیرد. اگر کسی نگاه کند، خواهد دید که در آنجا، آراء مردم تقریباً هیچ نقشی ندارد و آنچه که حرف اول و آخر را می زند، پول و سرمایه داری و شیوه‌های تبلیغاتی مدرن و همراه با فریب و جذاب از نظر آحاد مردم سطحی نگر است! اسم دموکراسی هست، اما باطن دموکراسی مطلقاً نیست. پیشرفتهای علمی در غرب بود، اما این پیشرفتهای علمی وسیله‌ای برای استثمار ملت‌های دیگر شده بود. غربیها به مجرد این‌که یک قدرت علمی پیدا کردند، آن را به قدرت سیاسی و اقتصادی تبدیل نمودند و به طرف شرق و غرب دنیا راه افتادند. هر جا کشوری ممکن بود رویش دست بگذارند و آن را استثمار کنند، بی دریغ کردند. هر جا نکردند، ممکنشان نشد! در غرب، آزادی بود، اما آزادی همراه با ظلم و بی بندوباری و افسارگسیختگی. روزنامه‌ها در غرب آزادند و همه چیز می نویسند؛ اما روزنامه‌ها در غرب متعلق به چه کسانی هستند؛ مگر متعلق به مردمند؟! این‌که امر واضحی است؛ بروند نگاه کنند. شما در همه ی اروپا و امریکا یک روزنامه ی قابل ذکر نشان دهید که متعلق به سرمایه داران نباشد! پس روزنامه که آزاد است، یعنی آزادی سرمایه دار که حرف خودش را بزند؛ هرکس را می خواهد، خراب کند؛ هرکس را می خواهد، بزرگ کند؛ به هر طرف می خواهد، افکار عمومی را بکشد! این‌که آزادی نشد. اگر یک نفر پیدا شد و علیه صهیونیسم حرف زد - مثل آن آقای فرانسوی [روژه گارودی] که چند جلد کتاب علیه صهیونیستها نوشت و گفت این‌که می گویند یهودیان را در کوره‌های آدم‌سوزی سوزاندند، اقعیت ندارد - طور دیگری با او رفتار می کنند! اگر کسی وابسته ی به سرمایه داران نباشد و مراکز قدرت سرمایه داری نباشد، نه حرفش زده می شود، نه صدایش به گوش کسی می رسد و نه آزادی بیان دارد! آری؛ سرمایه داران آزادند که به وسیله ی روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌های خودشان، هر چه را که دلشان می خواهد، بگویند! این آزادی، ارزش نیست؛ این آزادی، ضدارزش است. مردم را به بی بند و باری و به بی ایمانی بکشند؛ هر جا می خواهند، جنگ درست کنند؛ هر جا می خواهند، صلح تحمیلی درست کنند؛ هر جا می خواهند، اسلحه بفروشند. آزادی یعنی این!" [88].

اگر جهان غرب و مدرنیته فاقد اخلاق اند، این تمدن بر چه مبنایی تداوم داشته است؟ اخلاق غربیان با اخلاق دوران کهن تفاوت دارد. در واقع آنها نه تنها فلسفه ی اخلاق های گوناگون بر ساخته اند، بلکه نظام های ارزشی متنکثری آفریده اند. مگر غیر از این است که عالمان اخلاق مسلمان، نظام اخلاقی خود را بر نظریه ی حد وسط ارسطو بنا کرده اند؟ مگر غیر از این است که مسلمین دستاوردهای مسیحیان و یهودیان در زمینه ی فلسفه ی دین، کلام جدید، معرفت شناسی، و... را ترجمه و کپی برداری می کنند؟ مگر غیر از این است که انحصارگرایان دینی ما، انحصارگرایی دینی خود را بر انحصارگرایی آل‌وین پلانتینجا بنا می کنند؟ چرا نظام اخلاقی ما یک مادر ترزا تربیت نکرده است؟

علی خامنه ای انقلاب فرهنگی 30 ساله را کافی نمی داند، به همین دلیل دوباره به دنبال انقلاب فرهنگی و برساختن علوم انسانی اسلامی افتاده است تا آن را جایگزین علوم انسانی تجربی مدرن کند. می گوید:

"حدود دو میلیون دانشجو از سه میلیون و نیم دانشجوی کشور در رشته های علوم انسانی تحصیل می کنند. این مسئله نگران کننده است زیرا توانایی مراکز علمی و دانشگاهها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید مبرز و معتقد به جهان بینی اسلامی رشته های علوم انسانی در حد این تعداد دانشجو نیست. بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه هایی است که مبنای آنها مادیگری و بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاهها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبنای دینی و اعتقادی خواهد شد. مراکز تصمیم گیری اعم از دولت، مجلس، و شورایی انقلاب فرهنگی باید این موضوع را مورد توجه جدی قرار دهند!" [89].

چرا اعترافات سعید حجازیان همین مدعیات را بیان می کرد؟ نظام سلطانی ایران به دستور سلطان دگر اندیشان را بازداشتگاه های سپاه پاسداران می برد تا نظرات سلطان را در تلویزیون تکرار کند.

پاورقی ها:

85- سخنرانی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه های استان کرمان، 19 اردیبهشت 1384.

86- شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، چاپ تبریز، 1375 - ه، ق، ص 45، س

خیلی لذت نمی بریم، چون می خوره و لذت می بره، از اون منظره بی که هیچ برای مان همچین جاذبه ای نداره، چون نگاه می کنه کیف می کنه، خاصیت جوانی است، این دوره را پیر مردها هم گذرانده اند، این کسانی که اطلاع ندارند، بدانند، می دونند که چه خبره اونجا، چون کیف خودش رو می کنه، می خواهید ببرید سفر، ببرید یک سفر عرض کنم روستایی هم که چون رو ببرید برای جوانان را ببرید برایش تنوعه، برایش یک شادیه، حالا حتماً باید ببرند کیش؟ چون در آنجا برخی از ضوابط سست هست؟ برخلاف حق البته سست است بعضی ضوابط، اونجا ببرند که این جوان بتواند برخلاف ضوابط عمل کنه؟ ضابطه شکنی کنه؟ چرا؟ اسلامی شدن دانشگاه ها این است [98]. سومین مورد، درباره ی اردوهای مختلط پسر ها و دختر های دانشجویست. علی خامنه ای بر این باور است که به دلیل برتری علمی- تکنولوژیک غرب، جوان های ما از الگوهای رفتاری غربیان تقلید می کنند، اگر مسلمان ها از نظر علمی - تکنولوژیک برتر از غربیان بودند، در آن صورت، روابط دختران و پسران غربی مسخره می کردیم، آنها را مچل می کردیم و روابط شان را وحشی گری قلمداد می کردیم. می گوید :

"ایا اردوی مختلط؟ من خیلی تعجب کردم، اردوی مختلط دانشجویی؟ دختر و پسر اردوی مختلط؟ خب، نفس اردوی مختلط بد است، آقایان، همان کسانی هستند، این آقایان که حالا دست اندر کار اردوی مختلط اند، همان کسانی هستند که سال 64- 63 توی کلاس ها دیوار کشیدند، بنده به دستور امام رفتم توی نماز جمعه گفتیم این کار بد است، من نمی فهمم چگونه اینها این طور عوض می شوند؟ 180 درجه راهشان را عوض می کنند؟ امام به بنده گفتند این چه کاریه؟ ما رفتیم تو نماز جمعه ی تهران گفتیم که این کار مناسبی نیست. خود دانشجو هر کاری می خواهند بکنند، خلاصه دیوار کشی حرف ما نیست، حرف انقلاب و حرف امام. حالا همون آقایون نه توی کلاس، توی اردو، اردوی شبانه روزی چند روزی دختر و پسر را همراه می کنند. یعنی چه؟ بسیار کار بی قاعده، غلط، این که می گم فرهنگ، بالاخره در یک گوشه هایی از دنیا، در یک مناطقی از دنیا معاشرت دختر و پسر و زن و مرد با یکدیگر به امری است کاملاً عادی، هیچ گونه حساسیتی وجود نداره، یعنی زن و مرد همان طوری که، دو تا مرد، دو تا زن، با هم تماس دارند، دو تا زن و مرد هم با هم تماس دارند. اما در کشور ما و در محیط اسلامی مطلقاً این جور نیست، هر مقداری هم که کشور اسلامی، به این جهت نزدیک شدیم، به خاطر رنگ پذیری از اون فرهنگ بیگانه است، چون اون از لحاظ تکنولوژی قوی تر از ما بودند، اینو به ما دادند، والا اگر ما از نظر علم و تکنولوژی از اروپا قوی تر بودیم، همین اختلاط اونارو مسخره می کردیم، مچل می کردیم، وحشی گری می خواندیم، این جور بود، به برکت علم و تکنولوژی این فرهنگ را کرده اند فرهنگ ساعد و رایج که باید حتماً این باشد، انوقت ما تو دانشگاه هامون این را ترویج کنیم [99].

پاورقی ها :

- 92- دیدار با شورای سیاستگذاری صدا و سیما، 14 اسفند 69
93- دیدار با مسئولان صدا و سیما هفتم مرداد 69
94 و 95- دیدار با مسئولان صدا و سیما هفتم مرداد 69
96- خطاب به اعضای فرهنگستان زبان فارسی 29 بهمن 70

سلطانیم فرهنگی ۱۳

ماهواره، سینما، اسلام انقلابی

فقط دانشگاه ها نیستند که باید تابع محض او باشند، صدا و سیما هم باید مطابق دستورات او عمل کنند. تعارض این رویکرد با دموکراسی از نظر او مهم نیست، صدا و سیما دقیقاً باید در خدمت سیاست های ترسیم شده از سوی او باشند. می گوید :

"من نمی خواهم وارد آن مقولات بشوم که کسی مثلاً بگوید صدا و سیما يك كانال است و اگر فقط يك فكر و ایده ی خاص را به مردم بدهند، آیا منافی با اصول دموکراسی است یا نه. به نظر ما، این حرفها، حرفهای تمام شده و حل شده بی است. يك نظام، با يك انقلاب و با يك مكتب مترقی و پیشرفته و با يك حالت بسیار ممتاز سیاسی در دنیا اداره می شود و سخن گفتنی دارد و می خواهد آن را به مخاطبان خودش - چه در داخل و چه در خارج - بگوید. این سخن، باید از رسانه ها گفته بشود و نه چیز دیگر... حالا ما بباییم و در داخل رادیو و تلویزیون و یا خارج آن بحث کنیم که آیا حتماً رادیو و تلویزیون بایستی مفاهیم پذیرفته شده ی دولت یا نظام را به عنوان نظرات اصلی مطرح کند؛ یا نه، آن هم يك نظر مثل نظرات دیگر است! این، اصلاً قابل بحث و قابل طرح نیست... بنابراین، صدا و سیما را دانشگاهی برای تدریس اصول اسلام انقلابی بدانید. برداشت ما

"سعدی و حافظ هم شعر عشقی محض دارند. این طور نیست که همه ی اشعار آنها عرفانی باشد. بعضی ها به مسایل دینی و عرفانی، از خود ما واردتر شده اند! ما می گوئیم که این شعر اشکال دارد؛ ولی آنها می گویند نه، این مفاهیم عرفانی دارد! این مفاهیم عرفانی که من نفهمم، چه مفاهیم عرفانی است... اگر مهیج شهوت و گناهان جنسی و بی بندوباری بود، اشکال دارد" [93]. در برخی از موارد با عبارات بسیار تند برنامه های ادبی پخش شده از رادیو را به نقد کشید :

"چند سال قبل از این، من يك برنامه ی مذهبی را از رادیو گوش می کردم. الفاظ علی الظاهر مذهبی و باطنا پوك، سجعه ها بی خودی، و عبارتها قدیمی بودند. يك نثر زیبایی قدیمی نبود؛ بلکه عبارت من در آوردی ساختنی چرندی را به شکل عبارات مذهبی در آورده بودند و گوینده هم همین طور پشت سر هم می گفت. من که آخوند و اهل دین و اهل این فم، هر چه گوش کردم که ببینم در این بحث نیم ساعتی که مرتب هم حرف می زد، چه می خواهد بگوید - می خواهد توحید را ثابت کند؟ می خواهد نبوت یا قیامت را ثابت و یا رد کند؟ - دیدم که اصلاً هیچ مفهومی ندارد" [94].

برخی برنامه های رادیویی که غلط های ادبی در آنها وجود داشته، خون او را به جوش آورده و احساس می کرده که یک سیلی، یک مشت و یک لگد به او زده اند :

"از غلط گویی، واقعا انسان خیلی جوش می خورد. وقتی که غلطی گفته می شود - بخصوص در بخش های پرشنونده، مثل خبر و امثال آن - واقعا مثل این است که کسی يك سیلی به من می زند... من يك روز بعد از ظهر می خواستم این برنامه را گوش کنم و بعد هم اخبار را بشنوم و قدری بخوابم. گوینده چیزی را غلط خواند - غلط ادبی و عبارتی - و من هم در آن روز واقعا چند ساعت خواب از سرم رفت! این که می گویم مثل آن است که يك سیلی می زند، مبالغه نیست. تازه این کم است؛ گاهی بعضی از غلطها، مثل يك سیلی ويك مشت است! بعضی از غلطها هم مثل يك سیلی و يك مشت و يك لگد است" [95].

در دیداری دیگر، اعتراف می کند که به رادیو و تلویزیون ابلاغ کرده است که در پخش اخبار از چه عباراتی استفاده کنند و از چه عباراتی استفاده نکنند تا او در موقعیتی قرار نگیرد که مجبور شود بقیه ی خود را پاره کند :

"ما این همه تکرار کردیم، در رادیو و تلویزیون هم گفتیم که نگویید "لازم به ذکر است"؛ اما هر کاری می کنیم، نمی شود! رسماً گفتیم، ابلاغ هم کردند، در سخنرانی هم گفتیم که این ترکیب "لازم به ذکر است" را نگویید؛ ولی باز می گویند... ما گاهی هم هست که شعر حافظ یا صائب را غلط می خوانند؛ آدم می خواهد یقه ی خودش را پاره کند [96]"

چند مورد بعدی را از دیدار خصوصی او با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی نقل خواهیم کرد. علی خامنه ای 3 مورد از موارد خلاف اسلامی شدن دانشگاه را به عنوان اعتراض بیان می کند. اولین موضوع مربوط به آموزش موسیقی در دانشگاه ها می باشد. علی خامنه ای به آنها می گوید :

"همین اسلامی شدن دانشگاه ها. ای کاش آقای دکتر معین [وزیر فرهنگ و آموزش عالی] می بود که من این حرف رو می خواهم بزنم. در باب اسلامی شدن دانشگاه ها، همان طور که به من گزارش رسیده، گفتیم به نظر هفتاد و دو - سه جلسه تشکیل شده. اون شورای مربوط به اسلامی شدن دانشگاه ها. از آقای معین باید سؤال کنید که این مصوبات چندناش و چگونه در دانشگاه اجرا شده؟ من به ایشان گفته ام: من اعتراض دارم، به چیزهایش عکس شده، یعنی الان در دانشگاه های کشور ترویج موسیقی می شه، نباید بشود، ترویج موسیقی می شه، ترویج موسیقی یک کاری است برخلاف مذاق اسلام. درسته که هر نوع موسیقی حرام نیست، اما ترویج موسیقی، معنائش این نیست که یک موسیقی را که حرام نیست می گردند با دقت پیدا می کنند، اونو تعلیم می دند به مردم و ترویج می کنند. این نیست، نخیر، درست عکس این است. در موارد بسیاری عکس این است. مثلاً، این خب در دانشگاه ها بی جهت ترویج می شود" [97].

دومین مورد به سفرهای علمی- تفریحی دانشجویان به خارج از کشور، و با مناطقی چون کیش، مربوط می شود. خامنه ای به آنها می گوید به جای سفر به خارج از کشور یا کیش، دانشجویان را به روستاها ببرید تا کیف کنند. می گوید : "بعضی از سفرهای خارجی که دانشجویان می کنند. من پیغام دادم به آقای دکتر معین، برای یک دانشجو سفر علمی- تفریحی گذاشتند، به کجا؟ به خارج از کشور. خارج از کشور؟ به چه مناسبت؟ دانشجو برود خارج از کشور که چه بکند؟ برای چه سفری؟ دانشجو، کیش، خب به جای کیش بگذارید اصفهان، بگذارید مشهد، بگذارید یک جایی که توش یک دستاورد معنوی داشته باشه، چون هر جا برود اون کیف حال را می کنه، اون چیزی که برای جوان حلال است و مجاز است، اون خوشی های جوانی که در سنین ما از اون غذایی که ما

توانست" [102]. او به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعتراض می کند که چرا نامی نادرست برای روزنامه ی جشنواره ی مطبوعات برگزیده اند: "ما برای اسم روزنامه هم، به آقای میرسلیم، اعتراض کردیم". کاغذ اخبار" گرته برداری زیاد شیرینی نیست. اسم روزنامه را "کاغذ اخبار" گذاشته اند؟ آن هم نه "کاغذ خبر"، در حالی که اگر واقعاً Newspaper هم بخوانند ترجمه کنند، "کاغذ خبر" می شود و نه "کاغذ اخبار". به نظر من که این گرته برداری، لزومی نداشت. کرده اند دیگر! ایشان متعذر شدند که چون اسم اولین روزنامه، "کاغذ اخبار" بوده، از آن جهت برای روزنامه ی جشنواره هم از آن اسم استفاده کردیم. انتخاب اسم "کاغذ اخبار" کار زیاد شیرینی نبود" [103].

به سینما هم کار دارد و اوست که معین می سازد چه نوع فیلم هایی خوب است و چه نوع فیلم هایی بد؟ ضعف اصلی فیلم های ایرانی را هم مشخص می کند: "صنعت سینمای امروز، صنعتی به ظاهر هنری ولی در باطن سیاسی است. بیشتر شرکتها و مؤسسات سینمایی در هالیوود مظهر اراده سیاسی دستگاه منسجمی هستند که پشت صحنه ی سیاست امریکا قرار دارد و حتی در برخی موارد فراتر از دولتها نیز قرار گرفته است... پیشرفت وسایل ارتباطاتی و هنری، صنعت سینما و فیلم سازی را به ابزاری تأثیرگذار برای بیان افکار و همچنین اهداف سیاسی تبدیل کرده است. حرفها و ایده های جذاب و بسیار پرتعداد در میان ملتها، در نظام اسلامی ایران وجود دارد، که می توان آنها را در قالب داستانهای نمایشی بلند و یا کوتاه و با شیوه ای هنرمندانه عرضه کرد... چنین آثار هنری، قطعاً آثار بزرگی خواهند شد اما هیچگاه جایزه ی اسکار و یا نوبل هنری را دریافت نخواهند کرد زیرا امروز کوس رسوایی دستگاههای جهانی پشتیبان هنر، در دنیا زده شده است. این جایزه ها هیچ ارزشی ندارند و هنرمندان نیز نباید برای کسب این جایزه ها به دنبال ساخت اثر هنری باشند... یکی از ضعف های اصلی فیلم ها و مجموعه های نمایشی داخل نداشتن قصه خوب است" [104].

هدف ما از ذکر این موارد، نقد محتوایی سخنان علی خامنه ای نبود و نیست، هدف ما نشان دادن دخالت او در همه ی امور و تحمیل نظرش به همگان است. سلطانی که که به قلمرو فرهنگ بسیار حساس است و مسائل فرهنگی را به روش های نظامی حل می کند [105]. نگاه شکاک او به تفاوت، دگراندیشی را بر نمی تابد. دگراندیشان را از قلمرو حیات جمعی حذف می کند. خصوصیات شخصی او، و نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه، سلطانی ساخته اند که خود را تنها نجات بخش به شمار می آورد:

"آن چیزی که می تواند همه ی این ارزشها را مورد نظر قرار دهد و در همه ی زمینه ها پیشرفت را شامل حال همه ی آنها کند، چیزی است که در قانون اساسی و در فقه ما پیش بینی شده است و آن این است که يك فقيه عادل زمان شناسی در جامعه حضور داشته باشد که انگشت اشاره و هدایت او بتواند کارها را پیش ببرد. چرا فقیه باشد؟ برای این که ارزشهای دین و ارزشهای اسلامی را بشناسد. بعضی ممکن است آدمهای خوبی باشند، اما با دین آشنا نباشند و نتوانند آنچه را که مفاد قرآن و سنت و حدیث و مفاهیم دینی است، درست درک کنند. ممکن است اشتباه کنند و غرضی هم نداشته باشند. پس، باید فقیه باشد.

چرا باید عادل باشد؟ برای این که اگر او از وظیفه تخلف کند، ضمانت اجرا از دست خواهد رفت. او اگر به فکر خودش باشد، به فکر دنیای خودش باشد، به فکر کامجویی خودش باشد، به فکر قدرت طلبی باشد، به فکر حفظ مسند باشد، آن وقت آن ضمانت لازم برای سلامت این نظام باقی نخواهد ماند. لذا اگر از عدالت افتاد، بدون این که لازم باشد کسی او را عزل کند، خودش معزول است. چرا زمان شناس باشد؟ برای این که اگر زمان شناس نباشد و دنیا را نشناسد، فریب خواهد خورد. باید زمان شناس باشد، تا دشمن را بشناسد، تا حيله ها و ترفندها را بشناسد، تا بتواند در مقابل ترفندها آنچه را که لازمه ی وظیفه و مسؤولیت اوست، آن را تدارک ببیند و انجام دهد. این ساز و کارهای لازم، در قانون اساسی پیش بینی شده است. این آن چیزی است که مطلوب است" [106].

اوست که در برابر تمامی توطئه های غربیان و شیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی آنان ایستاده است. به همین دلیل، تمام دشمنان ایران و اسلام، با او دشمنی دارند:

"این انقلاب اجازه نخواهد داد. بنده تا مسؤولیت دارم و تا نفس می کشم، اجازه نخواهم داد که اینها با مصالح این کشور بازی کنند. بنده کسی نیستم؛ این را همه بدانند؛ من هم که نباشم، هرکس دیگری در این مقام و مسؤولیت باشد، همین طور است. غیر از این امکان ندارد. آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید چه کار می کند. آن کسی که در این مسند هست، اگر همین دفاع از مصالح انقلاب و مصالح کشور و مصالح عالییه ی اسلام و

این است. آن چه که در این دانشگاه تدریس می شود، عبارت از پیامها، پایه ها، مفاهیم و درسهای اسلام ناب و اسلام انقلابی و اسلام واقعی است. این، آن چیزی است که در صدا و سیما ایده آل است. ما می خواهیم به این نقطه برسیم. رادیو و تلویزیون ما باید گرایشهای اصولی نظام را با تمام قوت و قدرت و هنرش از آب در بیاورد و ارایه کند. در همه ی بحثها و تمام آنچه که شما از این رسانه و از این قوطی خارج می کنید و به گوش و قلب مستمعان می رسانید، باید این نکته رعایت بشود. گرایشهای اصولی نظام را پیدا کنید و آنها را منعکس نمایید... من می گویم که صدا و سیما باید در مقابل تبلیغات دشمن نسبت به انقلاب، سینه سپر کند. الان رسانه های زیادی در دنیا هستند که با تبلیغات خود، کار براندازی را به شکل سنتی انجام می دهند... شما باید در مقابل این حرکت مودیانه ی رسانه ها، واقعا سینه سپر کنید" [100].

علی خامنه ای در جمع ناشران، کارهای فرهنگی غلط را به سه نوع تقسیم می کند و نوع برخورد با هر یک از آنها را معین می سازد: اول- کتاب هایی که از نظر ما محتوا و منطق اش غلط است، اما نویسنده آنها را درست می داند. دوم- فعالیت های هنری، انتشاراتی که موجب فساد اخلاقی- جنسی مردم می شوند: "جلو این کار فرهنگی را باید گرفت؛ این آن ممیزی واجب است که در جنجال علیه ممیزی و سانسور نباید هدف را گم کرد... طبیعی است که ما با آزادیهای مخالفیم؛ مگر کسی شک دارد؟ ما با بعضی از آزادیها مخالفیم. ما با آزادیهای جنسی مخالفیم؛ ما با آزادی گناه مخالفیم... با آزادی گناه و آزادی ویرانگری مخالفیم. نمی شود اجازه داد که نسل جوان یک کشور که به اعتماد ما می آید کتاب را از شما می خرد و می گوید اینها متدینین و در رأس کار هستند، از این طریق گمراه یا فاسد شود؛ یا از این طریق دشمن بخواهد کاری انجام دهد... یک جریان و یک حرکت فرهنگی و سیاسی تندتر و پُرشتابتری از طرف مخالفان نظام جمهوری اسلامی - که در واقع مخالف اسلامند - وجود دارد که متوجه ذهنیت در جامعه ی ماست... باید مراقبت کنید و مراقبت شما باید یک مراقبت مضاعف باشد. از جنجالها و از متهم شدن به این که اینها ضد آندیند، نترسید. شما حتی اگر بالاترین انواع آزادی را هم بدهید، اما اصولتان را حفظ کنید، باز هم خواهند گفت که شما ضد آزادی هستید."

سوم- کتاب هایی که جزئی از طرح براندازی نظام اند. فعالیت هایی که "جزئی از چارچوب یک طرح براندازی است. نشر این هم مضر است. دشمن وقتی که می خواهد با ابزار فرهنگی به کشور و جامعه و نظامی حمله کند، چیزهایی را هدف می گیرد، که به نظر من امروز در کشور ما چنین چیزهایی هست. هم در عالم کتاب هست، هم در عالم مطبوعات هست، هم در عالم هنر هست. البته وقتی ما می گوییم که این فکر غلط، یا این طرح غلط، یا این سخن نادرست، در چارچوب یک طرح امنیتی و براندازی قرار دارد، ممکن است صاحب آن اندیشه، مطلقاً نداند که چه کار می کند! این به معنای آن نیست که خود او هم در آن طرح براندازی یا خرابکاری شریک است؛ نه، گاهی اصلاً او هیچ سهمی ندارد، اما دشمن از او استفاده می کند. این جا یک انسان خیرخواه، به مجرد آن که دید از سخن او، از حرف او و از کار او به عنوان جزئی از یک مجموعه ی خرابکاری در این کشور استفاده می شود، اگر خود او به این کار براندازی یا خرابکاری مایل نیست، فوراً عقب می کشد. قاعده اش این است؛ اگر عقب نکشید، پس او هم سهیم و شریک است" [101].

بر خورد با ماهواره ها، بخشی از سیاست هایی است که او در زمینه ی رسانه ها ترسیم و تحمیل کرده است:

"امروز سلطه گران در همه جای دنیا - هر جایی به تناسب - در فکر سلطه ی فرهنگیند؛ یک نمونه اش هم همین ماهواره است که حالا باز هم می بینم بحث ماهواره را مطرح کرده اند. این منطق درست نیست که ما بگوییم چون تا پنج سال دیگر فناوری ماهواره پیشرفت خواهد کرد و بدون بشقاب هم مردم ممکن است تصاویر ماهواره را بگیرند، پس از حالا جلویش را باز کنیم! این منطق، منطقی نیست. آن کسی که این منطق را مطرح می کند، باید بگوید برای جلوگیری از آن، چه کار تازه ای باید کرد. این منطق و استدلال، این گونه باید نتیجه بدهد. البته دشمن فناوری را پیشرفته می کند. در مقابل، شما باید فکر کنید که با تطور و پیشرفت فناوری ماهواره، چه کارهایی را می توانید انجام دهید تا از نفوذ ماهواره جلوگیری کنید. اما این استدلال، که چون دشمن پیشرفت می کند، پس ما بیابیم هر مانعی را از جلو راهش برداریم، منطقی نیست. این مانع، علی العجله مانع است. مثل این است که دشمن تا مرزهای ما پیش آمده، آن وقت بگوییم، ما که نمی توانیم بیشتر از دو ساعت مقاومت کنیم، پس برویم! نه آقا! این دو ساعت را مقاومت کنید، شاید پیروز شدید. این چه حرفی است؟! قانون ممنوعیت ماهواره - که مجلس شورای اسلامی، چند سال قبل از این، آن را تصویب کرد - یک قانون کاملاً درست و بجا بود. حداقلش این است، شما نتوانستاید چند سال این نفوذ را به عقب بیندازید و ان شاء الله باز هم خواهید

سوال اول: با توجه به اینکه آیت الله حائری شیرازی استاد اخلاق هیات دولت است، مهم ترین کارهای غیر اخلاقی بقیه روسای جمهور جهان را نام ببرید تا خبر مرگ شان یاد بگیرند که اخلاق چیز خوبی است.

گزینه اول: حسنی مبارک به شیخ الازهر گفت من احساس می کردم در یک هاله نور هستم، بعدا راست راست توی چشم خیرنگاران نگاه کرد و گفت من نگفتم. **گزینه دوم:** حامد کرزای با یک آقایی به نام جالیزدار توافق کرد که افشاگری کن، منم پشت سرت هستم، بعد با خرش از پل رد شد و رفت نیویورک. **گزینه سوم:** اوباما، در جریان انتخابات به مردم گفت اگر رئیس جمهور شدم، نفت را می آورم سر سفره تان، بعد که خرش رسید به نیویورک بروبر به دوربین نگاه کرد و گفت من هرگز چنین حرفی نزدم. **گزینه چهارم:** سارکوزی در انتخابات رای نیاورده بود، ولی خیانت در امانت کرد و خودش را رئیس جمهور اعلام کرد و با همان خر از پل گذشت. **گزینه پنجم:** اصولا دروغ جزو اخلاق نیست، بخصوص وقتی که قرار است خر آدم از پل رد بشود.

سوال دوم: آیت الله حائری گفت "احمدی نژاد علما را دوستشان دارد، اما علما برای اینکه از شان بهره مند شود، مصرف نمی کنند". علما باید چه چیزی را مصرف کنند؟

گزینه اول: آنها نمی توانند احمدی نژاد را مصرف کنند، چون به آن ها گفته شده زیادی نخورند. **گزینه دوم:** برای مصرف داخلی خوب نیست، بهتر است مصرف خارجی بشود. **گزینه سوم:** قیل از مصرف باید شدیداً تکان بدهید تا گردوخاکش بریزد. **گزینه چهارم:** برای کسانی که مشکل قلبی و قبلی دارند این نوع مصرف توصیه نمی شود.

سوال سوم: آیت الله حائری گفت: "احمدی نژاد مخالف این نیست که خانمهای بدحجاب که خیلی بد لباس پوشیده، عطر فلان زده و خودنمایی می کنند، تذکر داده شود." منظور شخص مذکور از آدمی که خیلی بد لباس پوشیده چیست؟

گزینه اول: همان که ما می گوئیم خیلی خوب لباس پوشیده. **گزینه دوم:** کسی که لباس اش به او می آید و تشنگ می شود. **گزینه سوم:** لباس هایش هماهنگ است و به او می گوئیم خوش تیپ. **گزینه چهارم:** اصولاً هر چیز خوبی تا اطلاع ثانوی بد است.

سوال چهارم: همین آیت الله حائری گفت "می گویند رئیس جمهور در سیاست خارجی خوب می فهمد، ولی در مسائل داخلی حالی اش نیست". این جمله توسط چه نوع آدمی بیان شده؟

گزینه اول: آدمی که مسائل خارجی را نمی فهمد، ولی مسائل داخلی را می فهمد. **گزینه دوم:** آدمی که فقط نصف داخلی واقعبیت را می فهمد. **گزینه سوم:** آدمی که چشمش نزدیک بین است و قدرت دید فاصله دور را ندارد. **گزینه چهارم:** آدمی که احمدی نژاد را نمی شناسد.

سوال پنجم: با توجه به اینکه آیت الله حائری گفته است "رسانه ملی یک دوره کامل استفاده صحیح از شبکه های ماهواره ای را به مردم آموزش دهند." احتمالاً رسانه ملی چه آموزشی به مردم خواهد داد.

گزینه اول: دیش ماهواره تان را بردارید و توی آن رخت بشورید. **گزینه دوم:** از شبکه های خبری استفاده نکنید، ولی دامبولی دیشو نگاه کنید. **گزینه سوم:** تلویزیون تان را عوض کنید و به جای آن آکواریمو بگذارید و پخش مستقیم راز بقا را نگاه کنید. **گزینه چهارم:** هر وقت بی بی سی حرف زد، به یاد انتفاضه اول، با سنگ به شیشه تلویزیون بزنید.

مصلح مردم و این روحیه و این عمل را نداشته باشد، شرایط از او سلب شده است؛ آنوقت صلاحیت نخواهد داشت؛ لذاست که شما می بینید با همین اصل مخالفند؛ چون می دانند که مسأله، مسأله ی اشخاص نیست. زیدی با این نام، این مسؤولیت را به عهده گرفته است؛ البته با او دشمنند، اما می دانند که مسأله با او تمام نمی شود؛ او هم نباشد، یکی دیگر باشد، باز هم قضیه همین است؛ لذا با اصلش مخالفند. بدانند تا وقتی که این اصل نورانی در قانون اساسی هست و این ملت از بن دندان به اسلام عقیده دارند، توطئه های اینها ممکن است برای مردم در دسر درست کند؛ اما خواهد توانست این بنای مستحکم را متزلزل سازد[107].

پاورقی ها :

100-دیدار با مسئولان صدا و سیما 7 مرداد 1369
101-سخنرانی در جمع ناشران و وزیر ارشاد، 28 اردیبهشت 1378.
102-سخنرانی در جمع ناشران و وزیر ارشاد، 28 اردیبهشت 1378.
103-سخنرانی در جمع ناشران و وزیر ارشاد، 28 اردیبهشت 1378.
105-فرمانده سپاه پاسداران گفته است که تغییر ساختار سپاه و ورود این سازمان نظامی به قلمرو فرهنگ، مطابق فرمان صریح سلطان صورت گرفته است :
"این تحولات اراده شخص مقام معظم رهبری بود که در راستای حفظ قوی تر و مطلوبتر انقلاب و نظام اسلامی صورت گرفته بود. مقابله با تهدیدات نرم را مهمترین ماموریت سپاه های استانی است. تیپ های عملیاتی بسیج نیز در ذیل این سپاه ها قرار می گیرند چرا که محور اصلی آمادگی و مولفه اصلی قدرت در سپاه همین یگان های مردمی بسیج است. اینکه نیروی مقاومت بسیج هم کار نظامی بکند، اشتباه بود بلکه باید تمرکز اصلی بر روی تهدیدات فرهنگی و اجتماعی قرار بگیرد. ما از طرف مقام معظم ماموریم تا انسان هایی همطراز امام و انقلاب تربیت کرده و اشراف اطلاعاتی در ماموریت ها و تشکیل بسیج ده ها میلیونی را در اولویت کاری خود قرار دهیم. مقام معظم رهبری از اقدامات بسیج و سپاه در فرو نشاندن آتش فتنه [حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری]، تقدیر کرده اند."

رجوع شود به لینک

غلامعلی حداد عادل، توصیفی از شخصیت فرهنگی علی خامنه ای ارائه کرده، که با تصویر مستند این مقاله در تعارض است. شاید هم هیچ تعارضی نداشته باشد، سلطانی که قلمرو تفکر و فرهنگ را موشکافانه تعقیب می کند، نظر خاص خود را هم به زور به همگان تحمیل می کند. در عین حال، خواندن گزارش حداد عادل را توصیه می کنیم. رجوع شود به لینک

حداد عادل فعلاً مسئول نقل خاطرات درباره ی شخصیت علی خامنه ای است. او ماجرای ازدواج پسر آقای خامنه ای با دخترش را هم بازگو کرده است. آن هم خواندنی است. رجوع شود به لینک

به دستور مستقیم علی خامنه ای، تمام اسناد و مدارک وزارت اطلاعات و دیگر سازمان های امنیتی رژیم در اختیار رسول جعفریان، مورخ درباری جمهوری اسلامی، قرار گرفته است تا تاریخی از روشنفکری ایران، مطابق میل سلطان بنویسد. کتاب جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، سال های 1357-1320 یکی از خدمات او به سلطان است. اما نکته ی مهم آن است که علی خامنه ای حاشیه هایی بر چاپ سوم این کتاب نوشته که در چاپ های بعدی در پاورقی مطلب مربوطه اضافه شده است.

اخلاق دولتی، دولت اخلاقی

ابراهیم نبوی



روزآتلاین:

در راستای اینکه آیت الله حائری شیرازی اخیراً یک مصاحبه خیلی جالب با یک جای خیلی جالب تر انجام داده و در همین مصاحبه تلاش کرده است، یک حرف هایی بزند که ما مطمئن بشویم که اخلاق خیلی چیز خوبی است و احمدی نژاد از همه بهتر است و اصولاً وقتی آدمی استاد اخلاق دولتی می شود که همه مردم در هیچ چیز دولت شک نداشته باشند، در دروغگو بودنش هم شک ندارند، به همین دلیل و با توجه به اینکه چند روز به سفر ترکیه رفته بودیم و قرار است یک چیزهایی درباره آن بنویسیم ولی امروز نمی توانیم، چون از نظر اخلاقی امروز حتماً باید درباره آقای حائری چیزی بنویسیم، به همین دلیل و سه چهار دلیل دیگر، متن مصاحبه آقای حائری را بدقت خوانده و برای سوالاتی که می شود، بهترین گزینه را انتخاب کنید.

بود پنج ماه گذشته بود و حالا صاحب بچه ای میشدم. مارتین کنارم نشست و گفت « باران آندوه آور» بگفتم

« آندوه آور نیست، به نظر من یاس آور خالی بودن باغچه و تهی دستی در خهتاست، که آدم نمیتواند توی آبیادی به آنها دسترسی داشته باشد.» اورانگه کردم. مارتین دیگر آنجا نبود. تنها صدائی به گوشم رسید « انگار دیگر نمی خواهی گوش کنی » طرف صدراکه نگاه کردم، صدلی خالی بود.

صبح سه شنبه گاوی توباغچه بود. بابی تحرکی سخت و سرکشش، مثل برآمدگی سنگ گلی سفیدی دیده می شد. سم هاش توگل فرورفته و سرش به طرف جلو افتاده بود. توتمام بعداز ظهر گوانیروس تلاش کرد که با کمک چوب و آجر بیرونش بکشد. گوشق ورق و بی جرات، سم هاش فرورفته توگل و کله ی عظیمش توی باران فرو افتاده، بی حرکت توباغچه برجا ماند. گوانیروس آنقدر کارش را ادامه داد که پدرم با تمام صبر و مدارایش، به کمکش رفت. گفت « بگذار به حال خودش. همان طور که آمده، خودش را بیرون میکشد.»

حول وحوش گرگ و میش غروب سه شنبه آب، مثل کفن یک جنازه بر قلب می کوبید و در می آفرید. تازگی صبحگاه به گرمی و رطوبتی غلیظ تبدیل شد. هوادوباره سرد و باز گرم شد. هواسنج انگار تب و لرز گرفته بود. پاتوکفشها عرق کرد. آدم نمی دانست چه ناخوشایند است، تنی لخت یا پوشیده توی لباس. هرکاری توخانه متوقف شده بود. توتراس می نشستیم. دیگر مثل روز اول به باران توجهی نداشتیم و باریدنش را حس نمی کردیم. طرح کلی درختها را توگرگ و میشی ملال آوراند و هگین، تو مه می دیدیم. مزه ای شبیه وقتی که آدم از رو عیانی ناشناخته بیدار شده باشد، از بین لبها بیرون میزد. فهمیدم سه شنبه است و خواهرهای دوقلوی اهل «سان هیرونیموس» را به یاد آوردم. دخترهای نابینائی که هر هفته به خانه می آمدند و ترانه های ساده ای برایمان می خواندند. با صدائی آندوهگین از رنج و تصورات بی پناهشان می خواندند. ترانه های دوقلوهای نابینا را همراه با صدای باران گوش میکردم. جلوی خانه می نشاندیمشان و منتظر می ماندیم تا باران بنداید و آنها بتو آندوه بیرون بیرون و بخوانند. فکر کردم دوقلوهای سان هیرونیموس در همین روزی می آیند. پیروزهای گداهنگام خواب ظهر توتراس پیدا میشوند و مثل هر سه شنبه مرهم شاخه جاودانی تقاضا می کنند.

روزی ترتیب ساعات غذایی را فراموش کردیم. نامادریم برای خواب بعداز ظهر یک بشقاب سوپ ساده و تکه ای نان بیات آورد. از غروب دو شنبه دیگر چیزی نخورده بودیم. فکر کردم از این نقطه زمانی دیگر فکر هم نکردیم. باران فلج و منگ مان کرده بود. توهم فرو کوبیده شدن طبیعت گرفتار حالت چشم پوشی مسالمت آمیز مان کرده بود. وحوش غروب گاو خود را تکان داد. صدائی عمیق، ناگهان شکمش را تکان داد و با تمام نیرو و سمش را توگل چسبیده فرورد. نیم ساعت تمام بی حرکت ماند. انگار مرده بود، اما نیتاد. عادت به زندگی؛ مانع سقوطش شد. عادت داشت با همان وضع توی باران استراحت کند. سرآخر نیروی جسمیش به انتها رسید. پاهای جلونیش خم برداشت. پهلوهای براق و تیره اش تا آخرین حد بیرون زد. آب دهنش توگل د فن میشد. سرآخر سنگینی عظیمش را توستکوت رها کرد. رفته رفته و با متانت و تشریفات تمامادرم فروریخت. یکی پشت سرم گفت

« بالاخره به این وضع درآمد.» برگشتم وزن گدای سه شنبه را توستانه دیدم. تو فان آمده بود که سهمش را بگیرد.

با محیط خفقان آور چهارشنبه عادت نکرده بودم و به اطاق پذیرائی آمدم. میز کنار دیوار گذاشته شده بود. مبلها توطاق نلنبار بودند. توطراف دیگر لوازم موقتی شب، صندوقها و جعبه ها و اثاث خانه چیده شده بودند. این تصویر حس و حسنتاکی از حلاء درمن به وجود آورد. درطول شب اتفاقی پیش آمده بود. خانه گرفتار از هم فروریختگی شده بود. گوانیروس بدون پیرهن و پابره، میل هارابه اطاق نهار خوری کشید. مردها با شور و حرارت کار میکردند و حالتی از سنگینی از بی نتیجه ماندن مقاومتشان توچهره هاشان موج میزد و به مطیع بودن تحقیرکننده در زیر باران و ادارشان کرده بود.

ناخودآگاه وبی هدف حرکت کردم. خود را در جای متروک یاس آوری پوشیده از جلبک و گلشنک، قارچهای شکافته ژاله ای، و حشترده از رطوبت اوج گیرنده و تیره حس کردم. توطاق پذیرائی ایستادم و صدای نامادریم را از انباری شنیدم که از ذات الریه گرفتن مرامی ترساند. به نمایش در هم ریخته توده میل هاخیره شده

گابریل گارسیا مارکز

«تک گوئی ایزابل در باران ماکوندو»

ترجمه: علی اصغر اشکان

عصر نو:

یکشنبه ای بعد از مراسم دعای مس، زمستان شتابزده از راه رسید. گرمای شبیه شب خفه کننده بود. صبح یکشنبه کسی فکر نمی کرد باران بیارد. بعد از مراسم دعای مس، پیش از اینکه زنها بتوانند کمی چتر هاشان را فشار دهند، باد تیره غلیظی وزید. خاک را باران عدویرق شدیدماه مه در قوسی وسیع در هم فرو کوفت. یکی کنار گوشم گفت « این باد باران است» نزدیکیش را حس کردم. هنوز جلوی خروجی محوطه آبیادی بودیم و از دل در بیه خود می پیچیدم. مرد هابه طرف اولین خانه ها دویدند.

دستی به کلاه دستی به دستمال جیبی، خود را به باد و توفان خاک تکیه میدادند. باران شروع شد. آسمان توده ی ژاله ای خاکستری ضخیمی شد و بالای سرمان آویخت.

من و نامادریم بقیه ی بعداز ظهر را توتراس نشستیم. رزماری ها نورنگس ها که زودتر زندگی شان را شروع کرده بودند، بعد از هفت ماه تابستان پزنده، تو خاک سوزنده خشکیدند. حول وحوش ظهر طبل زمین خاموش شد و بیونی از دگرگونی نوعی کلوخ، از بیداری و زندگی تازه، بیونی مخلوط با عطر تازه و سلامتی بخش باران و رزماری همه جا را تو خود گرفت. پدرم سر نهار گفت « توماه مه که باران بیاره، معنیش اینه که باران نهایی خوبی میاد.» خندید، فصل تازه با پر تو چراغ عرض وجود کرد. نامادریم به من گفت « به این دلیل تو متعلق به موعظه هستی » پدرم خندید و با اشتها نهارش را خورد و خود را برای چرت بعد از نهار توتراس آماده کرد. چشمه اش را توستکوت، بی اینکه خواب باشد، بست. ادارمان کرد فکر کنیم توی بیداری رو عیامی بیند. تمام بعد از ظهر یکریز باران بارید. صدای آب با تاثیر شادی بخش، یکنواخت به گوش میرسد. انگار آدم تمام بعد از ظهر توطاری سفر میکرد. باران ناخودآگاه تاعقم احساسمان رسوخ میکرد.

توگرگ و میش صبح دو شنبه در راه باز کردیم تا گشتی تو آبیادی بز نیم، باد بیزده زندانیمان کرد. جو آسمان از باران لبریز بود. بعد از ظهر دو شنبه آنها نخاوستند باز هم زندانی باشند. من و نامادریم باغچه را نگاه کردیم. خاک قهوه ای زیر ماه مه در طول شب به ماده خمیری تیره ای شبیه لیزابه تغییر شکل داده بود. جوئی آب بین گلدان های گل جاری بود. نامادریم گفت « فکر کنم تو تمام شب آنها مالک آبی بیش از اندازه شده اند.» متوجه شدم دیگر نمی خندد. از سر خوشی خستگی پیش از ظهرش، معصومانه د لخور بود. گفتم « منم فکر می کنم برای بند آمدن آب تور هگنز، بهتر بود کارگرای بومی را به کار میگری.» تو مدتی که باران به شکل درختی عظیم، تار و درختها اوج گرفت، « گوانیروس » کارش را ادامه داد. پدرم توجایش، که بعد از یکشنبه انتخاب کرده بود، نشست و از باران حرف نزد. گفت « باید دیشب خیلی بدخوابیده باشم، بلنکه شدم ستون فقراتم دردمیکرد.» نشست و به نرده ها تکیه داد، پاهاش را رو صندلی و صورتش را به طرف باغچه خالی برگرداند. اول در برابر شب و بعد به طرف نهار برگشته بود. گفت: « به نظر میرسد این باران را سرباز ایستادن نیست.» و من ماههای گرم را به خاطر آوردم. ماه آگوست را به یاد آوردم. خوابهای دراز، لباس هامان به تنمان چسبیده و زیر سنگینی ساعتها به خواب مرگ فرو میرفتیم. و زو زو پیگیر گفتن هار اوستکوت مسلط بیرون می شنیدیم. رو آب هائی که دیوار هارامی شست، چشمه ها ئی از چوب چسبیده بود. باد باغچه را از بوته های یاسمن یادگار اندیشه مادرم خالی کرده بود. پدرم را تو صندلی گهواره اش دیدم، پشت درمندان را به متکا تیکه داده و نگاه اندوهگینش تو دالانهای پیچاپیچ باران گم شده بود. شب های آگوست را به یاد آوردم که آدم توستکوت فریبده اش غیر از صدای هزاران ساله گردش زمین دور محور زنگ زده روغنگاری نشده اش، صدائی نمی شنید. ناگهان حس کردم آندوهی کوبنده بر من چیره شد.

تمام دو شنبه، مثل یکشنبه، باران بارید. این بارانگاری باران روال دیگر داشت. انگار حادثه ای تازه و تلخ تو قلبم رخ داده بود. حول وحوش شب صدائی کنار صندلیم گفت « بارانی غم آور.» بدون نگاه کردن، صدای مارتین را شناختم. فهمیدم که از صندلی پهلوئی حرف میزند. شبیه همان لحن سردی بود که از همان طلوع تاریک روز دسامبر، که بامن ازدواج کرد و یک بار هم تغییر نداده

مرداب پوشیده شده است.

ظهر چهارشنبه دیگر روز نبود. ساعت سه بعد از ظهر شب همه جا پوشانده بود. باران با همان ریتم قبل، آهسته، ملال آوری و بی‌مبارگانه توآبادی می بارید. گرگ و میش غروب گول زنده، ملایم و باتیرگی کشنده بود. گوانیروس در میان سکوت بیدار شد. رو صند لی کنار دیوار چند ک زد. در مقابله با شفتگی طبیعت تسلیم و نیرو از دست داده بود.

حالا شروع کردند به پرس و جواز اخبار خیابان. هیچکس آنها را نمی آورد. خیلی ساده و خودبه خود، می آمدند. گل رس روان تو رهگذر هاسرمی خورد و اثاث خانه، اشیاء، انهدام و فاجعه، آت- آشغال و لاشه حیوانات باخود می آورد. روز یکشنبه همراه با حادثه بود. باران در صدر اخبار داغ سال بود، که دوروز اول به ما رسید. اواسط روز اخبار رسید و ستونی نیرومند از سیل باخود آورد. مردم باخبر شدند که کلیسا رو آب شناور است و منتظر فروریختنش بودند. یکی که با سختی توانست باخبر شود، آن روز غروب گفت «از روز دوشنبه دیگر قطار نمی تواند از روپل بگذرد. انگار رودخانه ریل ها را باخود برده» مردم شنیدند که زن مریضی از رو تختش ناپدید شده و بعد از ظهر شناور توآبادی پیدا شده.

وحشتزده و دیوانه از ترس سیل، باپاهای سیخ شده تو صند لی گهواره ای نشست و باتمام حواس به تیرگی چسبیده و به رطوبت از تاریکی آمده خیره شد. نامادریم، که لامپ و سرش را بالا گرفته بود، کنار در ظاهر شد. شبی دستانه به نظرم رسید و یک نخوردم و تو حالت ماوراء طبیعی شریک شدم. به طرف آمد. باز هم لامپ و سرش را بالا گرفته بود. پرتو لامپ تو آب رهگذرها می پاشید. گفت «حالا باید دعا کنیم» چهره و حشمتناک خشکیده اش را نگاه کردم. انگار با انسان بیگانه بود. با حلقه رز تو دستش، جلوم ایستاد و گفت «حالا باید دعا کنیم، آب قبر ها را خراب کرده و مرده های بیچاره تو گورستان رو آب شناورند.»

شب آخر احتمالا کمی خوابیدم. بابوی سرکش ترشیده ای شبیه جنازه پوشیده، از خواب پریدم. به شدت می لرزیدم. مارتین کنارم خرناسه می کشید. پرسیدم «این بوراحس نمی کنی؟» جواب داد «چی رو؟» گفتم «بور. بابوی مرده هائی باشد که تو رهگذر هاشناورند.» حس کردم این فکر از یا درم می آورد. مارتین به طرف دیوار برگشت و با صدای خواب آلودی گفت «اینها خیالات تو ست. زنهائی آبتن همیشه تو هما تی از خود می سازند.»

گرگ و میش صبح پنجشنبه بو هائی به گوش رسید و توفاصلی این حس از میان رفت. بعد از اغتشاش های روز پیش مفهوم زمان را کاملاً از دست داده بودیم. رو هر هفته پنجشنبه ای نداشتیم. چیزیکه از پنجشنبه دستگیرمان شد، توده ی سفت ژله مانند بود که توانسته بودیم، برای رسیدن به جمعه، با دست بیرون بکشیم. مرد ها وزن ها دیگر با هم فرقی نداشتند. نامادریم، پدرم و کارگر ها چرب و چیلی و هیكلها ئی غیرواقعی بودند که تو گل ولای زمستانی می لولیدند. پدرم گفت «تا من نگفتم چه کنید، از جاتان تکان نخورید.» صدایش از دور و بی راهه ها آمد. نامفهوم تر شد. نیروی شنوائی مان، مثل نیروی لامسه به منزله تنها نیرو عمل کننده مان، ضعیف تر شده بود.

پدرم دیگر برنگشت. خود در زمان گم کرد. شب که شد، نامادریم را صدا کرد و خواستم تا اطاق خواب همراهیم کند. تمام شب راحت و آرام خوابیدم. روز بعد اوضاع به همان حال و بدون بو بوی درجه حرارت ماند. بیدار که شدم، رویک صندلی پریدم و شوق-رق، بی حرکت ماندم. صدائی به من می گفت که مناطقی از خود آگاهی هنوز کاملاً بیدار نشده. حالا صدای سوت قطار را شنیدیم. بعد صدای نیاله دار سوت یاس آورد. شونده قطار را از برابریل شنیدم. «باید جا ئی تعلق داشته باشد.»

با خود فکر کردم و انگار صدائی از پشت سر جوابم داد. گفتم «کجا... کی؟» اطراف را نگاه کردم. نامادریم را دیدم که دست استخوانی در آزش را از دیوار بالا برد و گفت «من بودم» گفتم «صدار شنیدی؟» گفت «آره، احتمالاً مال همین حوالی اطراف است. لابد تخته های سفت پل را تعمیر کرده اند.» باصباحانه بخار آلود، یک قرص به من داد. بوی سس سیرو کره داغ میداد. یک جور خوراک سوپ بود. ناخود آگاه وقت را از نامادریم پرسیدم. خونسر دو با صدائی زنگدار و واماندگی ئی کمک ناپذیر گفت «باید حول و حوش دونیم باشد. قطار هیچوقت دیر نکرده» گفتم «دونیم! چه جوری توانسته ام این همه وقت بخوابم؟» گفت «

توزیاد خوابیدی. حداکثر سه ساعت خوابیدی.» لرزش دستهام را رو بشقاب حس کردم و گفتم «دونیم روز جمعه...» باخونسردی فوق العاده گفت «دونیم پنجشنبه، بچه. هنوز هم دونیم پنجشنبه.» نفهمیدم چه مدت تو خوابگردی و از دست دادن ارزش تمام حس هایم، فرورفته بودم. تنها فهمیدم که بعد از ساعت های بی حساب، صدائی تو اطاق پهلونی شنیدم. صدائی گفت «حالا میتوانی تخت رایه اینجا برگردانی.» صدائی خسته بود، نه بیماریا شفا دهند. بعد صدای ریزش آجر تو آب شنیدم. پیش از اینکه متوجه شوم، خود را تو محل توزین ترازویا فتم و شوق-رق برجا ماندم. خلئی عظیم را حس کردم. سکوت لغزنده خشونت آمیز خانه و سکون غیر قابل باوری بر همه جا مسلط را حس کردم. ناگهان حس کردم قیلم به سنگی یخزده تبدیل شده. فکر کردم «من مرده ام. خدای من، من مرده ام!» فریاد کشیدم و رفتم تو رختخواب «آدا، آدا!» مارتین از طرف دیگر با صدائی بی طنین گفت «تونمی توانی بشنوی، تو بیرون هستی.» تازه فهمیدم که باران بند آمده و سکوتی را بر ما مسلط کرده. یک آرامش، یک خوشبختی عمیق را از آمیز. اوضاعی کامل باید وضعی کاملاً مشابه مرگ باشد. بعد صداهائی از سر سر شنیده شد. صداهائی روشن و سرزنده به گوش رسید. همزمان وزش بادی تازه در راتکان داد و فریاد قفل را در آورد. جسم درخشان سنگینی، ناگهان و شبیه میوه ای رسیده، تو عمق چاه آبادی سقوط کرد. چیزی تو هوا در جهت خلاف انسانی نامرئی، گم شد و تو تیرگی خندید. فکر کردم «خدای من!» آشفته به دیوانگی زمانه اندیشیدم. حالا که نامادریم برای مراسم دعای مس یکشنبه گذشته صدایم می کند، تعجب نمی کنم.....

قطعه شعری از امیر جوادی فر



بهبانه است

برایت گفتن از به تمام خوبی ها

رنگین کمائی تو

که شعر از نگاهت سر میزند

و آفتاب بر صبحانه تو مینشیند

واژه بی مایه است

برای از تو بگفتن

که ماه دیدنت را حسادت می کند و

دریا

با رقص تو موج بازی می کند

و من

با تمام لبخنده تو

آغاز می شوم

آواز می شوم

پرواز می شوم

...

در نخستین سالیاد شهادت امیر جوادی فر گرد هم می آییم و

استواری اش را می ستاییم

ساعت شش و نیم عصر پنج شنبه 24 تیر ماه 1389

تهران - بزرگراه اشرافی اصفهانی - خیابان 22 بهمن -

خیابان حاج سید احمدی - جنب پمپ بنزین - گلستان دوم -

پلاک ۶۲